



گفت‌وگویی جهانی

۳ شماره در سال به چندین زبان

پرونده ویژه:
به یاد مایکل بوراووی

کلاوس دوره
بریجیت اولن باخر
رولاند آتزمولر
فابین دسیو
رافائل دیندل
کارین فیشر
یوهانا گروبنر
نانسی فریزر
نگای لینگ‌سام
باب جسوپ
هایدی گاتفاید
میشل ویلیامز

مایکل و دو کارل

جفری پلیرز
نازنین شاه‌رکنی
روی براگا
پاول کروتوف
تاتیانا لیتکینا
سوتلانا یاروشنکو
فرین پاروز
آیلین توپال

مایکل و جامعه‌شناسی
مردم‌مدار و جهانی

آری سیتاس
شیخ محمد قیس
سیابوللا فوبوسی
دیوید گلدبالت

یادبودها

بخش آزاد

< زمانی برای جامعه‌شناسی

فکری او با «دو کارل» — کارل مارکس و کارل پولانی — مطالب این بخش سرآغاز مسائلی چون کار، استثمار، بنیادگرایی بازار و ظرفیت تحول‌آفرین جامعه‌شناسی مارکسیستی رفته‌اند و تأملی بر تأثیرات فکری مایکل نیز هستند. این بخش با مشارکت نویسندگانی چون نانسو فریزر، باب جسونپ، میشل ویلیامز و دیگران، ژرفا و گستره دید تحلیلی مایکل و توانایی‌اش در پیوند دادن نظریه انتقادی با مبارزات اجتماعی معاصر را گرمی می‌دارد.

محور مضمونی دوم بر کار پیشگامانه مایکل در حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی تمرکز دارد. مطالب این بخش تأملی‌اند بر چالش‌ها و ظرفیت‌های جامعه‌شناسی به مثابه رسالتی جهانی که به مسائلی مبرم چون نابرابری، جنبش‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای فراملی حساس است. این مطالب نوآوری‌های مایکل در روش‌شناسی، پافشاری او بر جامعه‌شناسی درگیر در جامعه مدنی، و تأثیر او بر بحث‌های جامعه‌شناسانه در همه قاره‌ها — از اروپا تا آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا — را برجسته می‌کنند و در مجموع، نشان می‌دهند که آثار مایکل چگونه هم در حکم قطب‌نما و هم چهارچوبی برای فهم جهان در زمانه متلاطم عمل کرده‌اند.

محور سوم شامل مجموعه‌ای از یادبودها و تأملات شخصی است که بر جنبه انسانی کار علمی مایکل تأکید می‌کنند. این نوشته‌ها، از طریق روایت دیدارها، مباحثات و تجربه‌های میدانی، تصویری شاخص از رابطه گرم، هدایتگرانه و الهام‌بخش مایکل با دانشجویان، همکاران و کنشگران پیش چشم‌مان می‌گذارند و نشان می‌دهند که آثار او چگونه در مبارزات محلی، از آفریقای جنوبی تا بنگلادش، طنین‌انداز شده‌اند و همچنان چراغ راه جامعه‌شناسان در تفکر انتقادی درباره جامعه و تعهد به کنش تحول‌آفرین‌اند.

مایکل بوراووی منبع الهام رویکردی در جامعه‌شناسی بود که هم دقیق و منضبط است و هم متعهد به تحول اجتماعی. این ویژه‌نامه گرمی‌داشت زندگی و آثار استثنایی اوست و تأکیدی دوباره بر تعهد جمعی ما به جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی؛ جامعه‌شناسی‌ای که جهان را صرفاً تحلیل نمی‌کند بلکه در پی تحول آن است و بذر اندیشه‌ها، مباحث و کنش‌های نو را می‌کارد. در روزگاری که جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان آماج حمله‌اند، بازپس‌گیری آن نوع جامعه‌شناسی انتقادی که مایکل چنان قدرتمندانه از آن دفاع می‌کرد، از همیشه مهم‌تر است. به همین دلیل، بیانیه «زمانی برای جامعه‌شناسی» هم در این ویژه‌نامه آمده است؛ بیانیه‌ای که انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در ۶ ژوئیه ۲۰۲۵ در پنجمین نشست خود در رباط منتشر کرده است.

امیدواریم بینش‌ها، تأملات و پژوهش‌های ارائه‌شده در این شماره الهام‌بخش جامعه‌شناسان سراسر جهان باشد تا آن نوع جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی شجاعانه، انتقادی و تحول‌آفرین را پیش ببرند. ■

برنو برینگل، و کارولینا وستنا و ویتوریا گونسالس، سردبیر و معاونان سردبیر گفت‌وگوی جهانی

ژانویه امسال با مایکل بوراووی، بنیان‌گذار نشریه گفت‌وگوی جهانی در سال ۲۰۱۰، توافق کردیم که در چهارچوب بزرگداشت پانزدهمین سالگرد تأسیس نشریه، این شماره به مرور دستاوردهای جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی در پانزده سال گذشته اختصاص یابد.

مایکل چشم‌اندازی بلندپروازانه برای این ویژه‌نامه داشت که آن راه، در نامه‌نگاری‌های شخصی‌اش، با کلمات خودش این‌گونه بیان کرده بود:

«برنو، فکر می‌کنم فکر معرکه‌ای است که برای پانزدهمین سالگرد گفت‌وگوی جهانی، نشستی ویژه برگزار کنیم. شاید بتوانی ویژه‌نامه‌ای منتشر کنی که نویسندگانی از مناطق مختلف در آن سهیم باشند (هرچند شاید کار دشواری باشد) یا برخی از چالش‌های بزرگ جامعه‌شناسی مردم‌مدار در زمانه متلاطم کنونی را زیر ذره‌بین بگذاری، از جمله مسائل بزرگ روز — جنگ، تغییر اقلیم، نابرابری و سقط جنین — که همگی باید از منظری جهانی بررسی شوند. گزینه دیگر این است که از افرادی که احتمال دارد مطلب جالبی بنویسند دعوت کنی. همین‌طور می‌شود برای دعوت کمیته‌های پژوهشی به مشارکت، فراخوان بدهی. می‌توانی از آن‌ها طرح پیشنهادی بخواهی. همه کار می‌شود کرد.»

متأسفانه، مایکل در ۳ فوریه ۲۰۲۵ در سانحه رانندگی درگذشت و راننده هم از صحنه فرار کرد. بلافاصله، پیام‌های صمیمانه بزرگداشت و یادبود منتشر شدند. روز ۸ فوریه، انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی مراسم یادبود آنلاینی به افتخار مایکل بوراووی برگزار کرد. در چند ماه گذشته، همکاران، دانشجویان، کنشگران و سازمان‌هایی از سراسر جهان از ذهن تیزبین، سخاوت و تعهد او به عدالت اجتماعی یاد کرده‌اند.

تأثیر مایکل در نقش راهنما، روشنفکر مردمی، و پژوهشگر تحول‌آفرین منبع الهام هزاران جامعه‌شناس در سراسر جهان بوده است. پژوهش‌هایی پیشگامانه درباره کار و قوم‌نگاری، تعهد عمیق به جامعه‌شناسی مردم‌مدار، و محفلی جهانی از اندیشمندان و کنشگران که با راهنمایی او پرورش یافته و شکل گرفته، از یادگارهای او هستند.

از این رو، این شماره نه تنها بزرگداشت اهمیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار است بلکه ادای احترامی است به یاد و میراث مایکل. با این شماره، هم پانزدهمین سالگرد گفت‌وگوی جهانی را گرمی می‌داریم و هم روند توسعه جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی را از دریچه مسیر حرفه‌ای و دستاوردهای مایکل بررسی می‌کنیم. برای این ویژه‌نامه، از همکاران، شاگردان و دوستان مایکل در سراسر جهان دعوت کردیم تا دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و خاطرات شخصی‌شان درباره آثارش و لحظاتی را که با او گذرانده‌اند، با ما در میان بگذارند.

این شماره حول سه محور مضمونی سامان یافته است. محور نخست، که کلاوس دوره و بریگیت اولنباخر، سردبیران پیشین گفت‌وگوی جهانی، بزرگوارانه دبیری‌اش را بر عهده گرفتند، دل‌مشغولی مایکل به مارکسیسم جامعه‌شناسانه را از هر دو منظر دقت نظری و اهمیت عملی‌اش بررسی می‌کند. با الهام از بدهستان

< مقاله‌هایتان را به

globaldialogue@isa-sociology.org بفرستید.

< گفت‌وگوی جهانی را به

چندین زبان در وبسایتش بخوانید.

< شورای سردبیری

سردبیر: برنو برینگل.

کمک سردبیران: ویتوریا گونزالس، کارولینا وستنا.

دستیار سردبیر: کریستوفر ایوانز

سردبیران اجرایی: لولا بوسوتیل، آگوست باگا.

مشاوران: بریگیت اولنباخر، کلاوس دوره.

ویراستاران منطقه‌ای

جهان عرب: (لبنان) ساری حنفي، (تونس) فاطیما رادوانی، صفوان طرابلسی، سیوار حزایی.

آرژانتین: ماگدالنا لیموس، خوان پارسیو، دانته مارکیسیو.

بنگلادش: حبیب‌ال خوندکر، خیرال چودری، بیجوی کریشنا بانیک، شیخ محمد قیص، ام‌دی. عبدالرشید، محمد جهیرالاسلام، هلال‌الدین، مسعودالرحمان، راسل حسین، یاسمین سلطانه، سادیه بنت زمان، فرهین اختر بویان، اکرام‌اکبیر راناعالمگیر کبیر، سورایه اختر، تسلیمه نسرین، نوسانتا آدری، اس. ام. دی. شاهین.

برزیل: فابریسیو ماسیل، آندریزا گالی، خوزه گوی‌رادو نتو، جسیکا مازینی مندس، کارینه پاسوس.

فرانسه/اسپانیا: لولا بوسوتیل.

هند: رشمی جین، مانی‌ش یاداو.

اندونزی: هاری نوگروهو، لوسیا راتیه کوسومادوی، فینا ایترباتی، ایندرا راتنا ایراواتی پاتیناسارانی، بندیکتوس هاری جولیاوان، محمد شوحیب‌الدین، دومینگوس السید لی، آریو ستو، نورول عینی، آدیتیا پرادانا ستیادی، روسفادیا ساکتی‌بانتی جاهجا، هارمانتیو پرادیتو اوتومو، گرگوریوس راگیل ویباوانتو.

ایران: ریحانه جوادی، نیایش دولتی، الهام شوشتری‌زاده، علی راغب، فائزه خواجه‌زاده.

لهستان: الکساندرا بیرناکا، آنا ترنر، جوانا بدنارک، سباستین سوسنوفسکی.

روسیه: النا زدراوومیسلووا، داریا خلودووا.

تایوان: آن‌جو لی، یون-هسوان چو، شی‌هو کرک، مارک‌یی-وی لای، یون-جو لین، تائو-یونگ لو، چین-یینگ چین، یو-ون لیائو، نی لی.

ترکیه: گل چورباچی اوغلو.

“a sociology of, in, and for society,
combining global and local perspectives”

بخش «مایکل و دو کارل» به دبیری کلاوس دوره و بریجیت اولنباخر به تعهد مایکل به مارکسیسم جامعه‌شناسانه می‌پردازد.



بخش موضوعی دوم بر کار پیشگامانه مایکل در جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی تمرکز دارد.



بخش نهایی مجموعه‌ای است از تأملات و یادنامه‌های شخصی که بر وجه انسانی کار پژوهشی مایکل تأکید می‌کنند.

اعتبار صفحه روی جلد: مایکل بوراووی در دانشگاه سنت پترزبورگ ۲۰۱۵.
عکس از تاتیانا لیتکینا



گفتگوی جهانی با کمک سخاوتمندانه
انتشارات SAGE امکان‌پذیر شده است.

سر مقاله: ویژه‌نامه یادبود مایکل بوراووی

۲

بوراووی و هنر جامعه‌شناسی مردم‌مدار جهانی:

گفت‌وگوهایی با روسیه

پاول کروتوف، ایالات متحده آمریکا، تاتیانا لیتکینا،

و سوتلانا یاروشنکو، روسیه.

۲۷

مایکل بوراووی: جامعه‌شناسی مردم‌مدار و خوش‌بینی اراده

۳۰

فرین پاروز، ایالات متحده آمریکا

فرآیند کار و تولید هژمونی: نقش بوراووی

۳۴

آیلین توپال، ترکیه

< یادبودها

دیدارها و مباحثه‌ها با مایکل بوراووی

۳۸

آری سینتاس، آفریقای جنوبی

مایکل بوراووی: فانوس دریایی

۴۰

شیخ محمد قیس، بنگلادش

تجلیل از مایکل بوراووی: نگاهی مارکسیستی به

صنعت تاکسی‌های مینی‌بوس در آفریقای جنوبی

۴۲

سیابولا فوبوسی، آفریقای جنوبی

جدول تناوبی آرمان‌شهری دست‌یافتنی

۴۳

دیوید گلدبلت، بریتانیا

< بخش آزاد

زمانی برای جامعه‌شناسی

۴۵

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

< مایکل و دو کارل

مارکسیسم جامعه‌شناسانه: آنچه بر عهده‌ی ماست

۵

کلاوس دوره، آلمان

مقاومت در برابر استثمار و بنیادگرایی بازار

بریجیت اولن‌باخر، رولاند‌آتمولر، فابین دسیو،

رافائل دیندل، کارین فیشر، یوهانا گروبنر، اتریش

۷

برای مایکل بوراووی: ادای احترام

۹

نانسی فریزر، ایالات متحده آمریکا

جامعه‌شناسی مردم‌مدار مایکل و اقتصاد توجه

۱۲

نگای لینگ‌سام و باب جسوپ، بریتانیا

مایکل بوراووی نامحدود

۱۴

هایدی گاتفرید، ایالات متحده آمریکا

درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه مایکل بوراووی

۱۶

میشل ویلیامز، آفریقای جنوبی

< مایکل و

جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی

مایکل بوراووی، قطب‌نمایی برای جامعه‌شناسی در روزگار ما

۱۹

جفری پلیرز، بلژیک

مایکل بوراووی: جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه

۲۱

نازنین شاه‌رکتی، کانادا

مایکل بوراووی: میان مارکسیسم انتصاف‌پذیر

و جامعه‌شناسی مردم‌مدار

۲۴

روی براگا، برزیل

«جامعه‌شناسی مردم‌مدار بدون مایکل همچون پرنده‌ای بی پروبال است.
خوشبختانه اما، او به بسیاری از جامعه‌شناسان جوان
«چگونه پرواز کردن» را آموخت.»

لبینوت کونوشوچی (کوزوو)

< مارکسیسم جامعه‌شناسانه: آنچه بر عهده ماست

کلاوس دوره، استاد بازنشسته دانشگاه ینای آلمان

تعیین‌کننده موج سوم بازاری‌شدن بیانگارد. از این رو، بوراووی خواهان مهار بازارها و اجتماعی کردن وسایل تولید است که می‌تواند هم به توسعه و هم به محدودسازی آزادی‌های پایه بیانجامد. دوم، مارکسیسم موج سوم بر جامعه مدنی دموکراتیک و رای بازار و دولت تمرکز خواهد داشت. بازارها و دولت‌ها از میان نخواهند رفت، اما باید تحت کنترل جوامع مدنی دموکراتیک قرار بگیرند. سوم، این مارکسیسم جامعه مدنی را هم جهانی و هم ملی در نظر می‌گیرد، جامعه مدنی‌ای که بخواهد از انسانیت در برابر فجایع زیست‌محیطی قریب‌الوقوع دفاع کند، در نهایت باید جنبه‌ای جهانی داشته باشد. چهارم، چنین مارکسیسمی می‌تواند از گستره دانش جامعه‌شناختی موجود در آثار مقبول درباره نقد بازار بهره بگیرد. پنجم، بوراووی با جست‌وجوی نقاط نفوذ برای دگرگونی مولکولی به دست جامعه مدنی، یعنی امید به آرمان شهرهای واقعی، اندیشه جامعه سوسیالیستی را زنده نگه می‌دارد. ششم، از آنجایی که او به کشف اشکال جنینی بدیل‌های زیسته در سراسر جهان می‌پردازد، مارکسیسم جامعه‌شناسانه را به مارکسیسم جهانی گسترش می‌دهد که، هفتم، این مارکسیسم از حیث روش‌شناختی قطعیت‌های نظری و الزامات عملی را کنار می‌گذارد تا به آزمون توازن‌های تازه میان نظریه و عمل بپردازد.

< لیبرالیسم اقتدارگرا

بوراووی با ایده خود درباره سوسیالیسم مبتنی بر جامعه‌شناسی، میراثی را برایمان باقی گذاشته است که اگر خواهان امکان‌پذیرسازی آینده‌ای هستیم که ارزش زندگی داشته باشد، باید آن را ادامه دهیم. از این حیث سه وظیفه از دید من محوری به نظر می‌رسند. یکی این است که باید به تجزیه و تحلیل شکاف‌گاه‌های اجتماعی تازه‌ای بپردازیم که در واکنش به کالایی‌سازی طبیعت و دانش و همچنین فرایند تصرف (Landnahme) کار و پول مبتنی بر مالی‌سازی پدید آمده است.

موج سوم بازاری‌شدن رو به پایان است و جنبش‌های مخالف گسترش بازار هر دم بیشتر از دولت‌ها و حکومت‌های اقتدارگرا سربرمی‌آورند. در همین حال، جامعه مدنی دموکراتیک، با همه تنوع و استقلالش، هر دم بیشتر در معرض تهدید قرار می‌گیرد. ما در حال تجربه موج چهارمی هستیم که - به پیروی از هرمان هلر، نظریه‌پرداز مارکسیست موج دوم - می‌توان آن را «لیبرالیسم اقتدارگرا» نامید. این اصطلاح به دولت اقتدارگرایی اشاره دارد که وقتی به

کارل مارکس و کارل پولانی سرچشمه‌های اصلی الهام برای مارکسیسم جامعه‌شناسانه‌ای بودند که مایکل بوراووی به همراه دوستش، اریک اولین رایت آن را پروراندند.

< مارکسیسم: ریشه‌ها، تنه، شاخه‌ها

بوراووی مارکسیسم را همچون سنتی زنده درک می‌کرد؛ سنتی که در ماتریالیسم، انسان‌گرایی و درک خاص مارکس جوان از نظریه و عمل ریشه دارد. از این ریشه‌ها «تنه» ستبر مارکسیسم - نقد اقتصاد سیاسی که در کتاب سرمایه جوانه زد - بردمید و از آن شاخه‌هایی بسیار رویید: مارکسیسم آلمانی پیش از جنگ جهانی اول، مارکسیسم شوروی که به جزم درآمد، و در واکنش به اینها، مارکسیسم غربی و جهان سوم. برخی از شاخه می‌پژمرند، برخی شکوفا می‌شوند؛ هر کدام با یکی از سه موج بازاری شدن تناظر دارند (اولی در قرن نوزدهم، دومی از ۱۹۱۸ به بعد و سومی آغاز دهه ۱۹۷۰) که بوراووی در مواجهه انتقادی خود با پولانی شرح می‌دهد. مطالعه پولانی در کنار مارکس محور درک مارکسیسم جامعه‌شناسانه است که درباره موج سوم تأمل می‌ورزد.

< مارکسیسم پس از پولانی

بوراووی از ایده مارکسیستی مرسوم که مخالفت با سرمایه‌داری را در عرصه تولید جست‌وجو می‌کند، دست می‌کشد. به عقیده بوراووی، تولید دقیقاً همان عرصه‌ای است که رضایت نسبت به سرمایه‌داری در آن شکل می‌گیرد. با توجه به وجود جمعیت نیروی کار «مازاد» جهانی، استخدام نیمه‌محافظت‌شده برای کارگر نه به عنوان استثمار بلکه به منزله امتیازی مطلوب جلوه می‌کند. از منظر ذهنی، این تجربه استثمار نیست (تجربه نمی‌شود)، هر چند برای انباشت سرمایه همچنان ضروری است، بلکه (به تعبیر پولانی) «آسیاب شیطانی بازار» است که لایه‌های بسیار وجود انسانی را شکل می‌دهد.

< مارکسیسم جامعه‌شناسانه

بوراووی به این بازاندیشی درباره مارکسیسم سنتی، ایده‌های مهم بیشتری را می‌افزاید. اول، مارکسیسم جامعه‌شناسانه باید کالایی‌سازی طبیعت را خصلت

«لیبرالیسم اقتدارگرا تنها در صورتی شکست می‌خورد که جایگزین‌های معتبری در درون نظام سیاسی پدیدار شوند»

مبارزه برای قدرت دولتی، سهل‌انگاری است. برای مقابله با روند ویران‌سازی خرد، باید بار دیگر استثمار و سلطه‌ای که در پس منطق بازار نهان می‌شود، در معرض نگاه موشکافانهٔ عموم قرار گیرد. تأملات اریک اولین رایت دربارهٔ نظریهٔ طبقاتی تلفیقی که مارکسیسم را هم با پولانی و هم با وبر و بوردیو، و به ویژه با صداهای روشنفکری «مارکسیسم سیاه» و مارکسیسم فمینیستی پیوند می‌زند، از نظر من نقشی محوری در عمل به این وظیفه دارد.

< مارکسیسم جهانی

صرف‌نظر از اینکه هر کس دربارهٔ این پیشنهادات چه احساسی دارد، بسط مارکسیسم جامعه‌شناسانه که تصویری جهانی از خود ارائه دهد، آرزویی است که هنوز محقق نشده است و سومین وظیفه‌ای است که من آن را در میراث بوراووی محوری می‌دانم. با مرگ ناگهانی مایکل، شاهد درگذشت تدریجی نسلی از جامعه‌شناسانی هستیم که از حیث دانشگاهی و سیاسی تحت تأثیر جنبش‌های (پسا) ۱۹۶۸ شکل گرفته بودند. البته نسل‌های جدید در حال رشدند و این وظیفه‌ای ارزشمند برای جامعه‌شناسان هم‌سن و سال من است که از جملگی کسانی که ایدهٔ مارکسیسم جامعه‌شناسانهٔ مایکل را مبنای تأمل قرار داده‌اند، حمایت کرده و آنها را تشویق کنند. ما می‌توانیم نسل جوان را حمایت کنیم، با گوش سپردن به آنها؛ با نقد کمیته‌های مرکزی تازه‌ای که در پی حقایق ابدی و همچنین ایدهٔ «سوپرمارکتی» مارکسیستی‌اند. کمیته‌هایی که در آنها بینش‌ها مطابق با روح زمانه (Zeitgeist) گزینش می‌شوند، بی‌آنکه درگیر رنج اجتماعی ستم‌دیدگان شوند. خلاصه آنکه، ما باید فوراً به دنبال بسترها و قالب‌هایی برای میسر کردن تبادلی باشیم که آنچه را که مایکل ایدهٔ اجرایی می‌انگاشت، محقق سازد: مارکسیسمی جهانی که راه غلبه بر سرمایه‌داری، جنگ‌ها و فجایعش را نشان می‌دهد. ■

ارتباط با نویسنده:

Klaus Dörre <klaus.doerre@uni-jena.de>

مقاله اصلی را آدریان وایلدینگ از آلمانی به انگلیسی ترجمه کرده است. علاقه‌مندان به این تأملات می‌توانند در آدرس زیر به نتایج پروژه‌هایی با سوسیالیسم مراجعه کنند که نویسنده به همراه دانشجویان و جامعه‌شناسان جوان انجام می‌دهند:

<https://emasoc.de/sozialismus-von-unten-emanzipatorische-ansaeetze/>.

اقتصاد می‌رسد، اقتدارش را به طور کامل وامی‌گذارد و تنها آزادی بازار را به رسمیت می‌شناسد. به نظر می‌رسد امروز در حال تجربهٔ چنین واکنشی در برابر دگرگونی اجتماعی-زیست‌محیطی آینده از تعارض هستیم؛ در حالی که حفاظت از اقلیم، اگر اصلاً پی گرفته شود، به نیروهای بازار و نوآوری‌های فناورانه واگذار می‌گردد، اقتصاد از قیدوبندهای بوروکراتیک رها می‌شود. سیاست‌های تجاری نئومرکانتیلیستی در حال پایان دادن به عصر جهان‌شدن مبتنی بر بازاریابی، معاملات نخبگان جای دیپلماسی فراملی را می‌گیرد، حاکمیت الیگارشیک دموکراسی را از درون تهی می‌کند و جنگ فرهنگی بنیادگرایانه در حال نابودی حقوق اساسی بشر است. امتیازهای طبقاتی ریشه می‌دوانند، تبعیض جنسیتی و نژادپرستی در حال جهش یافتن به ایدئولوژی دولتی‌اند و دانشگاه‌ها، که بوراووی برایشان نقشی محوری در مبارزه با کالایی‌سازی قائل بود، تحت استبداد دولت قرار می‌گیرند. محوریت این موج تازهٔ تجاری‌سازی، روابط اجتماعی‌اند. از آنجایی که ظاهراً دیگر برای همگان به اندازهٔ کافی [امکان زندگی] وجود ندارد، تنها مولدترین ساکنان زمین باید حق زندگی داشته باشند؛ آن هم در مناطق مرفهی که با تمام ابزارهای موجود از باقی جهان که مستعد فاجعه است، جدا شده‌اند.

< بازگشت مسئلهٔ طبقه

وظیفهٔ حیاتی دیگری که بوراووی در این جهان آینده از جنگ و فاجعه برایمان بر جای گذاشته است، از این اندیشه سرچشمه می‌گیرد که جست‌جوی بدیل‌ها در حواشی نظام قدیم کافی نیست. هرچند این کوشش‌ها برای ساخت سوسیالیسم از پایین همچنان مهمند، اما واضح است که «لیبرالیسم اقتدارگرای» الیگارشی‌های جدید تنها در صورتی شکست می‌خورد که بدیل‌هایی معتبر با توان جلب حمایت اکثریت، در درون کل نظام سیاسی پدیدار شوند. بنابراین ترک

< مقاومت در برابر استثمار و بنیادگرایی بازار

بریجیت اولن باخر، رولاند آرمولر، فابین دسیو، رافائل دیندل، کارین فیشر، یوهانا گروبنر، دانشگاه یوهانس کیپلر لینز اتریش

جامعه‌شناسی مایکل بوراووی مارکسی، پولانیایی و بسیاری چیزهای دیگر است. این مقاله تأملی دارد بر اثرگذارترین و الهام‌بخش‌ترین کارش که در تحلیل او از سرمایه‌داری بازاری قرن بیست و یکم به اوج خود می‌رسد.

جامعه‌شناسی مایکل بوراووی مارکسی، پولانیایی و بسیاری چیزهای دیگر است. این مقاله تأملی دارد بر اثرگذارترین و الهام‌بخش‌ترین کارش که در تحلیل او از سرمایه‌داری بازاری قرن بیست و یکم به اوج خود می‌رسد.

< مایکل و کارل مارکس

خواست مایکل برای مفهوم‌سازی دوباره میراث مارکسیستی «برای زمانه ما» مبتنی بر این آگاهی بود که این میراث باید از قطعیت‌های نظری دست بردارد. در عوض، آنچه لازم است گفت‌وگویی برابر میان نظریه اجتماعی و علم انتقادی با عمل اجتماعی تحول‌آفرین است.

گستره و مداومت کار مایکل را نمی‌توان در چند کلمه خلاصه کرد: ممکن است در کلافی از خط‌سیرهای کنج‌کاو و برانگیز گم شویم. جای شگفتی نیست که او تعامل طولانی‌مدتش با توسعه فرایندهای کار را «ادیسۀ یک مردم‌نگار مارکسیست» نامید یا نقش خود برای احیای مارکسیسم (جامعه‌شناسانه) را به عنوان نقش «مفسری در سفر» می‌فهمید.

به ویژه از زمان بحران مالی ۲۰۰۸، مایکل بیش از پیش به شاهکار کارل پولانی، «دگرگونی بزرگ» تکیه کرد. او در سخنرانی ریاست خود در هجدهمین کنفرانس جهانی جامعه‌شناسی در ژاپن با عنوان «مواجهه با جهان نابرابر»، خوانش خود از پولانی را برای امروز را ارائه کرد و همچنین نتایج مناقشات و مباحثات درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار، یعنی وظایف جامعه‌شناسی در دوران بحران‌های بنیادین را عرضه کرد. تأمل درباره جامعه‌شناسی در تحلیل پولانیایی او از بنیادگرایی بازار معاصر به مؤلفه‌ای مهم تبدیل شد و در عین حال تحلیل بنیادگرایی بازار نیز به تأملات او درباره جامعه‌شناسی یاری رساند؛ هر دو منجر به چیزی شد که او «جامعه‌شناسی جهانی پولانیایی» می‌نامد: جامعه‌شناسی‌ای از جامعه، در جامعه و برای جامعه – که با جامعه مدنی نسبی قوی دارد و دیدگاه‌های جهانی و محلی را درهم می‌آمیزد.

دیدگاه نظری مایکل درک جامعی از مباحثات درون مارکسیسم و همچنین جامعه‌شناسی (کلاسیک) را دربرمی‌گیرد. کارش درباره فرایندهای کار از جمله با فرضیه‌های مارکسیستی درباره ماهیت بحران‌زای سرمایه‌داری، اهمیت مبارزات طبقاتی، استقرار هژمونی طبقه حاکم در درون کارخانه و از طریق آن و شرایط لازم برای تحول انقلابی سروکار دارد. با این حال از همان آغاز، استفاده او از سنت نظری مارکسیستی با رویکرد انتقادی به برخی از مفروضات کلی آن معین می‌شد. مطالعات او درباره فرایندهای کار نشان دادند که ویژگی‌های ساختاری شیوه تولید به طرق خواه‌ناخواه متغیر عینیت می‌یابند. این بینش مانع از هر گونه کاربرد جزمی مفاهیمی نظری، چه در علم و چه در عمل سیاسی، شد. چشم انداز بلندمدت او می‌طلبید که با اقتضات دگرگون‌شونده سرمایه‌داری دست‌وپیچ نرم کنیم.

< بنیادگرایی بازار به مثابه «تجربه زیسته»

تفسیر مایکل از «دگرگونی بزرگ» پولانی، که از بینش‌هایی درباره تغییرات دگرگون‌کننده در بسیاری از کشورها الهام گرفته بود، کاملاً بدیع بود. این تفسیر تأمل تاریخی و جامعه‌شناسانه درباره «جنبش‌ها» و «پادجنبش‌های» قرون گذشته و حال را به شکلی مؤثر درهم می‌آمیزد. یکی از مهمترین بخش‌های نظریه پولانیایی مایکل درباره بنیادگرایی بازار تحلیل ترکیبی سه موج بازاری‌شدن در سطوح کلان و میانی و همچنین بازاری‌شدن به مثابه «تجربه زیسته» مردم در زندگی روزمره‌شان بود. مایکل از دیدگاه تاریخی نشان داد که

< تکمیل کارل مارکس با کارل پولانی

تحول بنیادین سرمایه‌داری از دهه ۱۹۷۰ که مایکل آن را به عنوان «موج سوم بازاری‌شدن» تشخیص داد، همراه با پایان «سوسیالیسم واقعی»، او را بر آن داشت که تمرکزش را به رابطه میان جامعه و بازار معطوف کند. این تغییر، با بهره‌گیری از اندیشمندان متنوعی چون آنتونیو گرامشی و کارل پولانی، مبنای مفهوم‌سازی‌اش درباره مارکسیسم جامعه‌شناسانه است. مارکسیسم

«جامعه‌شناسی از جامعه، درون جامعه و برای جامعه، دیدگاه‌های جهانی و محلی را ترکیب می‌کند»

پیش‌بینی مایکل این بود که کالایی‌شدن طبیعت در مرحله فعلی نقشی عمده ایفا کند. او تأکید داشت که باید پادجنبشی مؤثر در مقیاس جهانی پدید آید، چرا که تنها در آن سطح است که می‌توان به نحوی معنادار با ویران‌سازی طبیعت و دسیسه‌های جهانی سرمایه‌ی مالی مقابله کرد. با وجود این، چنین پادجنبشی باید بر مرزهای ژئوپولیتیکی ریشه‌دار، محدودیت‌های ملی و منطق کوتاه‌مدت مهندسی‌شده به دست بازارگرایی فائق آید.

مایکل در برابر خوش‌بینی ساده‌لوحانه، از بدبینی سازش‌ناپذیر دفاع می‌کرد. او با الهام همزمان از پولانی و مارکس، مفاهیم کالاهای موهوم و پادجنبش‌های پولانی را با تحلیل مارکسی از مناسبات سرمایه‌داری درهم‌آمیخت. فقط از رهگذر بررسی دقیق نیروهای مادی محرک بازاری‌شدن می‌توان به برآوردی از نقش جنبش‌های اجتماعی معاصر در تشدید عمدی یا سهوی بازاری‌شدن یا در وارونه کردن آن رسید.

< در فقدان مایکل

ما که سال‌ها با جامعه‌شناسی مایکل دم‌خور بوده‌ایم، اکنون به همکاری بادوام و پربارمان با او می‌نگریم. قدردان فرصت‌های فراوان ملاقات با او، بهره‌مندی از آثارش، تبادل فکری و همکاری با او هستیم و همچنین به سخاوت فکری‌اش، مشارکت دانشگاهی و حس شوخ‌طبعی شورانگیزش مدیونیم. مایکل در جایگاه استاد مدعو در دانشگاه ما مسبب تأسیس جامعه بین‌المللی کارل پولانی در اتریش شد. او در مقام بنیانگذار گفت‌وگوی جهانی از ما برای مشارکت در این مجله شگفت‌انگیز دعوت به عمل آورد. می‌توان بسیار بیش از این درباره او سخن گفت. اندیشمندی برجسته از روزگار ما در گذشته است. در غم فقدان او به سر می‌بریم. ■

ارتباط با نویسنده:

Brigitte Aulenbacher <brigitte.aulenbacher@jku.at>

کالایی‌سازی بنیادگرایانه بازار از آنچه پولانی «کالاهای موهوم» (fictitious commodities) می‌خواند - زمین/طبیعت، کار و پول، که کارل دانش را هم به آنها افزود - «پادجنبش‌هایی» را در شکل پیکارهایی برای حقوق کار، حقوق اجتماعی و حقوق انسانی، خواه به شکل پیکارهای طبقاتی، خواه به شکل مطالبه‌هایی برای حمایت قانونی و چهارچوب‌های تنظیمی موجب شده است.

نکته اساسی این است که چشم انداز مایکل درباره «پادجنبش‌های» دورانمان به ما امکان می‌دهد تا بفهمیم تجربه زندگی روزمره، شکل‌های گوناگونی از اعتراض اجتماعی را برمی‌انگیزد. در عصر بنیادگرایی بازار نه فقط کالایی‌سازی بلکه فرایندهای رفع کالایی‌سازی، خارج‌سازی از کالایی‌سازی و بازکالایی‌سازی (de-, ex-, and recommodification) می‌توانند به مشکلات اساسی، به ویژه برای آنهایی منجر شوند که یا به دلیل بیکاری از مبادلات بازار کنار گذاشته شده‌اند یا با مسائل زیست‌محیطی درگیرند که به دلیل سودآور نبودن، نادیده انگاشته می‌شوند. مایکل بی‌آنکه جامعه مدنی را رمانتیک جلوه دهد - به ویژه در بحبوحه گسترش پوپولیسم راست‌گرا - بر این باور بود که گستره جنبش‌های کارگری و اجتماعی در آغاز قرن بیست و یکم، تجسم طیف گسترده‌ای از «پادجنبش‌های» پولانیایی‌اند که نقشی محوری در تغییرات دگرگون‌ساز کنونی سرمایه‌داری دارند.

< جامعه‌شناسی مایکل درباره جنبش‌های اجتماعی و برای جنبش‌های اجتماعی

مایکل با تکیه بر تحلیل پولانی نشان داد که کالایی‌سازی تجربه تعیین‌کننده دوران ماست. بینشی که مایکل پیش‌تر در *رضایت تولیدی* پروراند بود، این است که استثمار اگرچه برای هر نقدی به سرمایه‌داری بنیادی است، اغلب عمداً آنطور که هست، ادراک نمی‌شود. مایکل در «نظریه عمومی» خود سه موج بازاری‌شدن را به شکل جداگانه در نظر نمی‌گیرد، بلکه آنها را از خلال پویایی‌های دیالکتیکی - و حتی شاید بازگشتی - در پیوند با هم درک کرده است.

< برای مایکل بوراووی: ادای احترام

نانسی فریزر، مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی، ایالات متحده آمریکا

کسانی که «دو کارل» را در تعارض با هم قرار می‌دادند، به‌طور مستقل خوانش‌هایی از دگرگونی بزرگ را پروراندیم که درکی گسترده و ترامارکسی (trans-Marxian) از بحران سرمایه‌داری و مبارزه اجتماعی ارائه می‌داد.

< روش‌های جدید درک مبارزات در جوامع سرمایه‌داری

شرح پولانی از کالایی‌سازی موهوم زمین، کار و پول ریشه‌های ساختاری بحران‌های بوم‌شناختی، بازتولید اجتماعی و بحران مالی را در درون جوامع سرمایه‌داری آشکار می‌کرد - آن هم علی‌رغم فاصله‌ای که دو مورد نخست با «اقتصاد» دارند. اما صورت‌بندی مایکل از این نکته به طرز بی‌نظیری درخشان بود و یک پولانی غیرذات‌گرا و عمیقاً مارکسی احضار می‌کرد. به بیان بوراووی کالایی‌سازی موهوم، زمین، کار و پول را به ارزش مبادله‌ای تقلیل می‌دهد و این‌گونه ارزش مصرفی آنها را، که شرایط امکان شکل‌گیری بازاری برای کالاهای واقعی‌اند، نابود می‌کند.

ایده «جنبش مضاعف» پولانی، که حامیان بازارگرایی گسترده را در برابر طرفداران حمایت اجتماعی در برابر این بازارگرایی قرار می‌دهد، برای هردوی ما در جهت درک مبارزات در جوامع سرمایه‌داری افقی تازه گشود. این تعارض‌ها که بسیار دورتر از نقطه تولید قرار دارند، همان چیزی‌اند که من آن را «مبارزات مرزی» نامیده‌ام؛ مبارزاتی که نه بر سر توزیع ارزش اضافی بلکه بر سر دستور زبان زندگی و طراحی نهادی جامعه درمی‌گیرند. پس چهره نظری پولانی برای من و مایکل در غلبه بر اقتصادگرایی و تکثیر مکان‌ها و شکل‌های کنشگری ضدسرمایه‌داری، فراتر از آنچه در مارکسیسم کلاسیک محوریت دارد، کاربرد داشت.

< تفاسیر واگرا: بدبینی در برابر قدرت و نویدبخشی

با این‌همه یک تفاوت اساسی وجود داشت. در حالی که من عمیقاً به توسل پولانی به «جامعه» بدبین بودم و آن را ذات‌گرایانه و در جهت کتمان سلطه غیربازارمحور می‌دانستم، مایکل آن را به گونه‌ای مثبت - به مثابه «جامعه فعال» - تفسیر می‌کرد. از نظر او جامعه پولانیایی که با توسعه سرمایه‌داری به وجود آمده و از حیث تاریخی خاص است، مملو از پویایی‌هاست. جامعه‌ای سرشار از انرژی‌های کنشگرانه که شکل تازه‌ای از سوسیالیسم را پیش‌نمون می‌ساخت و در آن بازار به‌ظاهر خودتنظیم‌گر تابع جامعه‌ای حقیقتاً خودتنظیم‌گر

همه ما از خبر مرگ غم‌انگیز و ناباورانه مایکل بوراووی شوکه و میبهوت شدیم. این خبر برای من در عین حال حسرت فرصت‌های ازدست‌رفته را نیز به همراه داشت. من از مدت‌ها پیش درخشش فکری، تعهد سیاسی و صمیمیت شخصی مایکل را تحسین می‌کردم. اما فرصت ایجاد ارتباطی پایدار با او را از دست داده بودم. در واقع ما فقط گاه‌به‌گاه با هم در تعامل بودیم؛ نخست، در دانشگاه نورث‌وسترن، در اواسط دهه ۱۹۹۰، زمانی که او استاد مدعو بود و من درآستانه ترک آنجا و رفتن به نیواسکول بودم؛ و بعدها در مجموعه‌ای از کنفرانس‌ها و سمینارهایی که ما دربارهٔ مارکس و پولانی، گرامشی و دوبویس، در جهت توضیح چشم‌اندازهای تحول سوسیالیستی-دموکراتیک بحث کردیم. هرکدام از این جلسات نه فقط فی‌نفسه ثمربخش، بلکه آستن امکان‌هایی برای آینده بودند. مایکل در نورث‌وسترن در لحظه‌ای سخت و حساس در اقدامی که فقط می‌توان آن را عملی فداکارانه و سخاوتی بی‌دریغ وصف کرد، در حمایت از من مداخله کرد. در کنفرانس‌ها در مباحثات درخشان و پرشوری شریکم می‌کرد که وادارم می‌کردند به سبکی عمیق‌تر و انتقادی‌تر بیندیشم. اکنون، تازه در مواجهه با فقدان اوست که می‌بینم او تا چه اندازه برای من مهم بود. و حالا احساس می‌کنم چه خسروانی برای من بوده که گفت‌وگویی پایدارتر و مداوم‌تر را با او پی نگرفته‌ام.

< الهام مشترک

بی‌تردید، با توجه به اشتراکات فراوان من و مایکل، موضوعات زیادی برای بحث میان ما وجود داشت. درست است که او جامعه‌شناسی متولد بریتانیا بود که رژیم‌های کارگری سه قاره را مطالعه می‌کرد و من فیلسوفی نسبتاً محلی در ایالات متحده‌ام. اما هردوی ما از نسل انفجار جمعیت و چپ‌های جدیدی بودیم که در لحظه‌ای استثنایی از خیزش رهایی‌بخش جهانی، صدای خاص خود را پیدا کردیم. هردوی ما از دل آن تجربه متعهد شدیم تا مارکسیسمی را برای دوران «پساکمونیسیم» بیرویم؛ مارکسیسمی که بتواند درس‌های سخت‌آمخته‌شده از دگردیسی‌های سوسیالیستی پیشین را با بینش‌های ضروری، حتی شده پرورش‌نیافته، از جنبش‌های اجتماعی جدید در هم بیامیزد. با وجود این، آنچه اکنون بیش از هر چیز شگفت‌زده‌ام می‌کند این است که هردوی ما موارد لازم برای این پروژه را در بسیاری از متفکران واحد یافتیم.

کارل پولانی یک نمونه از این اشتراک است. هم من و هم مایکل در او متفکری را می‌دیدیم که مارکس را کامل‌تر و غنی‌تر می‌کرد. ما بر خلاف

«نخبگان لیبرال اراده‌ای برای دفاع از همان نظامی که زمانی به ایشان قدرت بخشید ندارند»

بودند، اما مبارزاتی که برخلاف نظر پولانی، «جنبشی سه‌گانه» را شکل دادند که نه دو، بلکه سه گروه متخاصم را در برمی‌گرفت: کنشگران رادیکال که بر سر ماهیت سیاسی و عمومی نیازهای «مهارنشده» و برای آرایش مشارکتی-دموکراتیکشان می‌جنگیدند؛ محافظه‌کارانی که قصد داشتند آن نیازها را به قلمرو خانواده و بازار که پیش‌تر آنها را سیاست‌زدایی کرده بودند، بازگردانند؛ و تکنوکرات‌های لیبرال پیشرو که در پی ترجمه این نیازها به زبان اداری و رضای دیوان‌سالارانه آنها بودند. مایکل بهتر و زودتر از من فهمید که این روایت چقدر مدیون گرامشی است. بحث او در سال ۲۰۰۳ درباره این اثر الهام‌بخش من شد تا در یک سمینار تحصیلات تکمیلی به مطالعه نظام‌مند دخترهای زندان بپردازم. به همین دلیل همواره سپاسگزار او هستم.

< وقتی حاکمیت هژمونیک به جای اجماع تحمیل می‌شود

مایکل نیز می‌دانست که گرامشی اکنون در برهه تاریخی به مراتب تاریک‌تر چه حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. در دوره غلبه ترامپسیسم (و نمونه‌های متعدد مشابه آن در سراسر جهان) مفید خواهد بود که تضاد کمونیست بزرگ ایتالیایی میان عملکرد «عادی» حاکمیت هژمونیک در جامعه لیبرال دموکراتیک توسعه‌یافته و انحطاط سیاسی آسیب‌شناختی آن در فاشیسم را به خاطر آوریم. تفسیر مایکل از شرح گرامشی پندآموز است. او در توضیح مفهوم حاکمیت هژمونیک گرامشی، که ترکیبی متوازن از رضایت و زور است، به ما یادآور می‌شود که به عقیده گرامشی دولت سرمایه‌داری در شکل غیربیمارگون خود «تنها سنگر بیرونی است که در پشت آن نظام نیرومند قلعه‌ها و استحکامات [مستقر است]» و آن همان جامعه مدنی است. تا جایی که «سیستم» رضایت نسبت به طبقه حاکم را ترویج می‌کند، از ضرورت رؤیت‌پذیری و زور مستقیم می‌کاهد.

امروز البته آن قلعه‌ها و استحکامات تحت حمله‌اند - اما نه از جانب چپ. دست‌کم در ایالات متحده، دولت ماگا (عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم) به‌طور نظام‌مند در حال تصاحب مؤسسه‌های محوری جامعه مدنی لیبرال دموکراتیک است: با رنده کردن خودمختاری مؤسسه‌های آموزشی، علمی و فرهنگی؛ رسانه‌های مستقل از دولت و سازمان‌های دولتی مستقل از حکومت؛ شرکت‌های خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های حرفه‌ای. دولت ماگا با از بین بردن کانال‌های «عادی» تولید رضایت در جامعه بورژوازی، در حال تغییر توازن هژمونیک به نفع زور است. اکنون این موضوع دارد همچون واقعیتی بی‌رحمانه و تهدیدی قریب‌الوقوع خودش را به وضوح نشان می‌دهد. انتظام پلیسی نظامی‌وار می‌شود، اعتراضات سرکوب می‌شود و مهاجران را مردان نقاب‌دار از خیابان‌ها می‌ربایند و بی‌درنگ اخراج می‌کنند. ترس بر سرزمین سایه افکنده است. اگر این وضعیت بسیار شبیه مراحل ابتدایی فاشیسم به‌نظر می‌رسد، اما خبر از گونه‌ای تازه از فاشیسم می‌دهد که شبیحی را که

خواهد بود. اکنون و تازه بعد از بازخوانی مقاله درخشان ۲۰۰۳ او با عنوان «در جهت مارکسیسم جامعه‌شناسانه» است که به ارزش قدرت و نویدبخشی تفسیر مایکل پی برده‌ام.

< همگرایی از خلال آثار گرامشی

معروف است که آن مقاله همگرایی میان پولانی و آنتونیو گرامشی را مطرح کرد؛ گرامشی کسی بود که دومین نقطه مرجع اصلی مشترک من با مایکل بود. این اندیشمند ایتالیایی نیز جامعه را در محوریت سرمایه‌داری پیشرفته قرار داد. اما گرامشی بر خلاف پولانی «جامعه مدنی» را به طور دیالکتیکی نظریه‌پردازی کرد: هم به مثابه عرصه منازعه طبقاتی و هم به منزله محدودیتی بر آن. جامعه مدنی که خاص جوامع سرمایه‌داری توسعه‌یافته است، فضای میانجی میان اقتصاد و دولت و جایگاهی است برای مدرسه‌ها و کلیساها، دادگاه‌های قانونی و سازمان‌های رفاهی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای، رسانه‌ها و موزه‌ها. درست در جایی که افکار عمومی و ادارات روزمره شکل می‌گیرند و به گردش درمی‌آیند، عقل سلیم بورژوازی هژمونیک می‌شود و رضایت افراد تحت سلطه نسبت به حاکمیت طبقاتی (کمابیش) جلب می‌شود. اما این همه ماجرا نیست. جامعه مدنی همچنین فضای منازعه است، جایی که رضایت می‌تواند سست شود و ضدهژمونی می‌تواند در مقام نظر ساخته شود. اینکه جامعه مدنی که همزمان هم فضای محدودیت است و هم فضای منازعه، هم بر خودمختاری نسبی سیاست از اقتصاد دلالت دارد و هم بر حک‌شدگی سیاست در ماتریس‌های خاص نهادی، در میدان‌های نیروی ساختاریافته طبقاتی و در بزنگاه‌های تاریخی. این دیدگاه به اندازه‌ای که برای من اساسی بود برای مایکل نیز بود. هردوی ما از طیف وسیعی از مفاهیم گرامشیایی بهره بردیم، از جمله جامعه مدنی، دولت بسط‌یافته (یا یکپارچه)، بلوک تاریخی، بحران اقتدار، دوران فترت (interregnum)، انقلاب منفعل (passive revolution)، فرودستی، هژمونی و ضدهژمونی، عقل سلیم و عقل معین (good sense)، جنگ موقعیت (war of position) و جنگ مانور (war of movement)، فورديسم و «آمریکایی‌گرایی».

من و مایکل نخستین بار از خلال بهره‌گیری من از برخی از این ایده‌ها در یکی از مقالات ابتدایی‌ام به هم نزدیک شدیم. من عمدتاً بر پایه شهود عمل می‌کردم و تاحدی ناخودآگاه از مسیر استعاره‌های گرامشیایی برای تحلیل «مبارزات برای نیازها» در سرمایه‌داری سوسیال‌دموکراتیک دولت رفاه متأخر بهره می‌گرفتم. این مبارزات در قلمرو تاریخی خاص «امر اجتماعی» در جریان بودند، همان جایی که امور پیش‌تر «خصوصی» موضوع منازعه قرار می‌گرفتند. این مبارزات هم بر سر رضای نیازها چون و چرا می‌کردند هم بر سر تفسیر نیازها و شیوه‌های حکومت‌مندی که این نیازها ممکن بود از طریقشان در سازمان‌های دولتی برآورده یا رام شوند. آنها نیز مبارزات مرزی

برابر (پیش)فاشیسم مهیا کند؟ احتمالاً هدف اصلی چنین بلوکی این نخواهد بود که توازن «غیربیمارگون» زور و رضایت را بازگرداند تا به طور «عادی» اقتدار بورژوازی را در جهت حمایت از سلطه طبقاتی سرمایه‌داری تثبیت کند. بلکه هدفش غلبه بر آن اقتدار و سلطه است. اما برای آنکه چنین بلوکی دوام یابد، توده‌های بحرانی سوژه‌های فرودست باید بر شکاف‌های سوء تفاهم‌های سمی که اکنون آنها را از هم جدا کرده است - مهمتر از همه، شکاف نژادی - فائق آیند. آیا چنین فرآیندی هنوز تصورپذیر است؟

مایکل در این باره حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. اکنون که صدای او خاموش شده است، ضایعه‌ای بزرگ برای چپ اتفاق افتاده است. با وجود این، او خوشبختانه گنجینه‌ای غنی از تأملات موشکافانه و خلاقانه برایمان به جا گذاشت که می‌توانیم از آن بهره ببریم. بهترین تجلی که می‌توانیم از این متفکر درخشان و انسان‌دوست به جا آوریم، بسیج بینش‌هایش به قصد وضوح بخشیدن به چشم‌اندازهای امروزین در جهت رهایی‌بخشی است. ■

ارتباط با نویسنده:

Nancy Fraser <frasern@newschool.edu>

احضار می‌کند، نه شبیح جنبش سوسیالیستی واقعی، بلکه شبیح «چپ ووک» (woke Left) است که با نتولیرال‌ها هم‌پیمان بوده است و از سوی طبقه کارگر حمایت چندانی نمی‌شود.

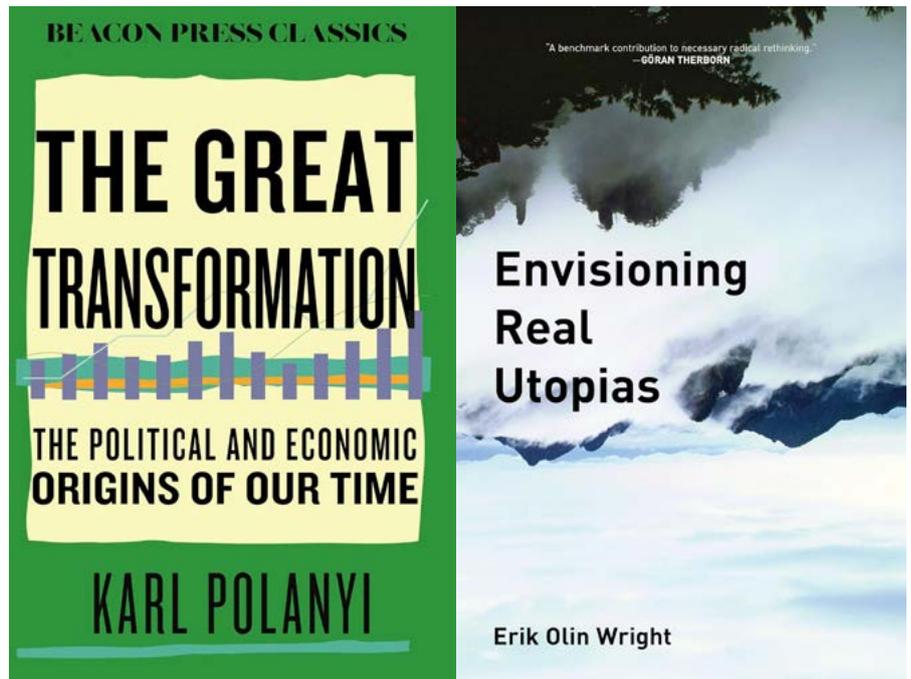
< چگونه خود را در برابر (پیش)فاشیسم محافظت کنیم: بسیج بینش‌های بوراووی

در این گمانه‌زنی کانون یک نیروی مخالف مؤثر کجا ممکن است باشد؟ مطمئناً نه در میان نخبگان لیبرال. رهبران این قشر به جای تدارک نیروی مبارز و هماهنگ برای دفاع از جامعه مدنی، هرگونه فکر اقدام جمعی را کنار گذاشته و به سوی مذاکره برای معامله‌های خصوصی شتافته‌اند. واضح است که آنها اراده‌ای برای دفاع از همان نظامی که زمانی به ایشان قدرت بخشیده را ندارند. اگر قرار باشد نیروی مخالف مؤثری شکل بگیرد، از جای دیگری خواهد آمد. آیا چنین نیروی مخالفی می‌تواند از پایین شکل بگیرد؟ آیا ممکن است بلوکی تاریخی به رهبری فرودستان ظاهر شود که بتواند نیروی مخالف اعتناپذیری در

< جامعه‌شناسی مردم‌مدار مایکل و اقتصاد توجه

نگای لینگ‌سام و باب جسوپ، دانشگاه لنکستر بریتانیا

دگرگونی بزرگ اثر کارل پولانی (انتشارات بیکن، چاپ ۲۰۲۵)
و تجسم آرمانشهرهای واقعی اثر اریک اولین رایت (انتشارات
ورسو، ۲۰۱۰).



پولانی را گسترش داد تا موج سوم بازاری شدن را که در دهه ۸۰ با نئولیبرالیسم آغاز شد، شامل کند. این موج کالایی‌شدن طبیعت را با خود به همراه داشت و به زوال محیط‌زیست منجر شد. همچنین دانش را در قالب حقوق مالکیت فکری و نظام دانشگاهی کالایی کرد.

این سنتز میان مارکس و پولانی تا سال ۲۰۲۲ ادامه یافت؛ زمانی که مایکل از پژوهش‌های نظری و تجربی اریک اولین رایت درباره «آرمان‌شهرهای واقعی» بهره گرفت. این آرمان‌شهرهای واقعی بازارها و دولت‌ها را ملغی نمی‌کنند بلکه آنها را تابع خودسازماندهی جمعی جامعه می‌کنند. آنها جامعه را به سوسیالیسم بازمی‌گردانند و نشان می‌دهند که چگونه به عنوان پادجنبش، با مقاومت در برابر شکل‌های مختلف کالایی‌سازی متحد می‌شوند، مانند ویکی‌پدیا که با کالایی‌سازی دانش مقابله می‌کند. مارکسیسم جامعه‌شناسانه مایکل جامعه‌شناسی مردم‌مدار را موقعیت مناسبی برای بررسی کالایی‌سازی موهوم و نحوه واکنش جامعه می‌دانست.

این مقاله ادای احترامی است به ایده نوآورانه و تاثیرگذار مایکل درباره «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» و اینکه چگونه می‌توان این ایده را برای پرداختن به اقتصاد توجه و دوران پساحقیقت ترامپ ارتقا داد. او از حیث نظری، مارکس را از پولانی تمیز داد و هنگام بررسی سرمایه‌داری، کالایی‌شدن، استثمار و نابرابری‌ها کوشید کار آنها را به ویژه درباره سه موج بازاری شدن گسترش دهد.

< مایکل، مارکس و پولانی

مایکل مارکس را نظریه‌پرداز استثمار سرمایه‌دارانه در تولید می‌دانست که به‌طور عمده به اولین موج بازاری شدن توجه داشت. در مقابل، پولانی نظریه‌پرداز کالایی‌شدن در روابط بازار بود که درباره موج‌های اول و دوم بحث کرد. او مشاهده کرد که چگونه بازاری‌سازی کالاها موهوم (نیروی کار، پول و زمین) - که هیچ کدامشان مستقیماً برای فروش ایجاد نشده‌اند اما همگی قیمت دارند - منجر به شکست بازارهای خودتنظیم‌گر شد و جامعه را بر آن داشت که برای حفظ ارزش مصرفی این کالاها، آن بازارها را تنظیم کند. مایکل تحلیل

< اقتصاد توجه و دوران پساحقیقت ترامپ

فاکس نیوز، اکس و تروث سوشال) که ابزارهای فیلترینگ الگوریتمی و اتاق‌های پژواک هستند، توجه جلب می‌کند تا افراد/گروه‌های همفکر سیاسی را به هم متصل سازد. این رسانه‌های اجتماعی به او امکان می‌دهند تا مخالفان خود را به شکل کاریکاتوروار تصویر کند و از بریده‌مطلب‌ها و شعارهای تحریک‌کننده جمعیت (مانند «آمریکا را دوباره به عظمتش بازگردانیم») برای توسل سریع به احساسات پایگاه اجتماعی پوپولیستی‌اش (مانند امیدها، ترس‌ها و اضطراب‌ها) بهره بگیرد. سایر سیاستمداران باید به میم‌های ساده‌سازی‌شده و سبک نمایشی او واکنش نشان دهند، که [همین امر] به ترامپ امکان می‌دهد تا فضاهای گفت‌وگویی، احساسی و سیاسی را شکل بدهد. این بازآرایی ارتباطات سیاسی در عصر توجه بر شناخت‌ها (و احساسات) فردی-اجتماعی اثر می‌گذارد و جامعه را در امتداد خطوطی تازه قطب‌بندی می‌کند.

< جامعه‌شناسی مردم‌مدار مایکل و پسران‌شده‌ای بودن

این تحولات مطابق با فراخوان پرنین مایکل به جامعه‌شناسی مردم‌مدار، برای تمرین پادجنبش‌ها در موج سوم بازاری‌سازی و در اقتصاد توجه پساحقیقت در سطح جهانی زمینه بسیار پربراری فراهم می‌کند. آرمان‌شهرهای واقعی از آنجایی که میسرکننده مقاومت مردم‌نهادی‌اند که با کالایی‌شدن توجه و شناخت مقابله می‌کند، در اینجا حلقه واسط میان مارکس و پولانی‌اند. هرچند مسلماً این مقاومت‌ها همیشه در مقیاس جهانی نیستند. نمونه‌های این اقدامات مردم‌نهاد از جمله «کنشگری توجه» در پلتفرم‌های غیرمتمرکز و «پناهگاه‌های توجه» در قالب سم‌زدایی دیجیتال در سطوح محلی‌اند که می‌توان آنها را به سایر مقیاس‌های (فرا)ملی پیوند داد. کالایی‌سازی توجه ورای مسئله مقیاس‌ها، همان‌قدر مسائل خرد شناخت، عواطف و احساسات انسانی را درمی‌نوردد که بنیادهای کلان‌نهادی-رایانه‌ای توجه را به مثابه منبع، پول رایج و دستکاری از طریق کنترل اطلاعات رفتاری شامل می‌شود.

این تغییرات ممکن است ما را ملزم به بسط بیش از پیش تخیل جامعه‌شناسی‌مان کند. حتی شاید جامعه پادجنبش برای بهبود بخشیدن به دانش دانشگاهی و جمعی خود، باید ضرورت بسیج دوباره جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار، سیاست‌گذاری، انتقادی و حرفه‌ای و همچنین ترکیب حوزه‌های موضوعی را به روش‌های پسران‌شده‌ای از نوتخیل کنند. این امر نیازمند فرا رفتن از جامعه‌شناسی و تمرکز بر ایده‌ها و پیوندهای برآمده از روان‌شناسی انتقادی، مطالعات پداگوژیک و آموزشی، علوم کامپیوتر، مطالعات رسانه، تحلیل گفتمان، علم اقتصاد دگراندیش و اقتصاد سیاسی (بین‌المللی) است. هدف این است که این ابرموج بازاری‌شدن توجه و شناخت را مهار کنیم تا بازندیشی معرفت‌شناختی درباره «آرمان‌شهرهای واقعی» را بهبود ببخشیم و توان اجرایی نهادی-عاملیتی این پادجنبش‌ها را در مکان‌ها و مقیاس‌های مختلف ارتقا بدهیم. ■

ارتباط با نویسندگان:

Ngai-Ling Sum <n.sum@lancaster.ac.uk>

Bob Jessop <b.jessop@lancaster.ac.uk>

مایکل در واپسین مصاحبه‌اش پیش از درگذشت تأسفانگیزش در سال ۲۰۲۵، بر اهمیت دوران ترامپ تأکید کرد. این را می‌توان واپسین مرحله موج سوم بازاری‌شدن، به ویژه کالایی‌سازی توجه، تلقی کرد. در این مرحله دانش بر پایه داده‌های رفتاری کاربران شبکه‌های اجتماعی تولید می‌شود؛ از طریق بازی‌وارسازی سرگرم‌کننده (مانند: آزمون‌ها، همکاری با اینفلوئنسرها، ارزش مجازی، نظام‌های امتیازدهی انحصاری، شبکه‌سازی اجتماعی و جز اینها) و گفتمان‌ها/تصاویر مبالغه‌آمیز. این رویه‌های تلنگرزننده کاربران را درون اقتصاد توجه، درگیر و اسیر می‌کند. از حیث انتقادی توجه انسانی به منبعی کمیاب تبدیل می‌شود که برای استخراج ارزش مبادله می‌توان آن را کالایی کرد. کسب‌وکارها برای جلب، جذب، پالایش و پولی‌سازی داده‌ها و توجه با هم رقابت می‌کنند. این کالایی‌سازی در اقتصاد توجه به میانجی‌گویی‌های رسانه‌های اجتماعی سیلیکون‌ولی (مانند شرکت متای زاکربرگ) انجام می‌شود. این بازیگران داده‌ها را در پلتفرم‌هایشان جمع‌آوری می‌کنند، آنها را در مراکز داده‌شان همسنجی می‌کنند و کلیدهای طراحی الگوریتم و تکنیک‌های بازی‌وارسازی/اقتناع را در انحصار خود نگه می‌دارند تا توجه مردم به وبسایت‌هایشان را حفظ کنند. همچنین آنها برخی محصولات رسانه‌ای یا اجتماعی اقتصادی (مانند هدایای دیجیتال، ویدئوها، فیدهای خبری و شبکه‌سازی) را به کاربران عرضه می‌کنند تا آنها را وسوسه کرده و بر عقایدشان تأثیر بگذارند و احتمالاً نتیجه اقتصادی و سیاسی رویدادها را شکل بدهند.

در این راستا، توجه مردم هم منبع و هم پول رایج است به همین دلیل ارزش مبادله تولید می‌کند. توجه در جایگاه منبع، برای افزایش فروش و اثرگذاری اهمیت می‌یابد. در جایگاه پول رایج، توجه شناختی، عاطفی و احساسی کاربران می‌تواند با برخی هدایا و خدمات فناورانه (مانند بلیت‌های رویدادهای مجازی، تعامل اجتماعی، جست‌وجوهای اینترنتی) مبادله شود و در جای خود بخشی از کنترل بر همان توجه (فی‌المثل قرار گرفتن در معرض تبلیغات و توثیتهای سیاسی «فست‌فودی») را به اینفلوئنسرها و تاجران توجه واسپارد. تاجران توجه با فروش دوباره آن کنترل به تبلیغ‌کنندگان، ارزش مبادله را استخراج می‌کنند. تبلیغ‌کنندگان بر پایه میزان توجهی که به دست می‌آورند (مانند مدت زمان و عمق تماشای تبلیغات از سوی کاربران) پول پرداخت می‌کنند. همین‌طور اینفلوئنسرها با پیام‌های اینستاگرام، تیک‌تاک و اکس و با توثیتهای توجه مشتریان را جلب می‌کنند و در پی تبدیل اثرگذاری اقتصادی و سیاسی خود به پول هستند.

همچنین اقتصاد توجه در حال تغییر شکل سیاست و جامعه است. ترامپ مظهر سلبریتی توجه‌طلب پساحقیقت است که برند ترامپ را ساخت و اکنون آن را در مقام یک سیاستمدار به کار می‌گیرد. او از طریق رسانه‌های اجتماعی (مانند

< مایکل بوراووی نامحدود

هابدی گاتفرید، دانشگاه ایالتی وین، ایالات متحده آمریکا

هم مردم‌نگاری نامحدود و هم مردم‌نگاری جهانی حلقه‌هایی از زنجیره تبارشناسانه‌ای هستند که از شیکاگو و دانشگاه منچستر سرچشمه می‌گیرند. مردم‌نگاری جهانی با برجسته کردن این تناقض ظاهری که مردم‌نگاری چگونه می‌تواند جهانی باشد وقتی روش‌شناسی‌اش برای مطالعه امر محلی قصد شده است، در معنای «میدان» بازنگری می‌کند و بنابراین مردم‌نگاری را از محدودیت‌های زمان و مکان واحد می‌رهاند. بوراووی سپس خوانندگان را در جست‌وجوی نظریه‌ای بسنده درباره جهانی شدن به گشت‌وگذار سرگیجه‌آور در میان نظریه‌پردازان از جمله جیمسون، کاستلز، هاروی و گیدنز می‌برد. او با این کار مضامین مشترک را کاوش می‌کند تا جهانی شدن را بر حسب بازترکیب زمان و فضا از خلال جابجایی، تراکم، فاصله‌گیری و انحلال عینیت ببخشد. بوراووی از دل کنار هم گذاشتن این پاره‌های مضمونی نظریه مردم‌نگاری جهانی را می‌سازد.

دوره تحصیلات تکمیلی مایکل در رشته مردم‌نگاری در دانشگاه ویسکانسین الهام‌بخش تلاش‌های پژوهشی ابتدایی من برای ادغام فمینیسم و مبانی خرد مارکسیسم گرامشایی در مطالعه «انعطاف‌پذیری به منزله شیوه‌ای از تنظیم در صنعت خدمات موقت» بود. الهام‌بخشی او بسیار فراتر صرفاً جنبه نظری بود و برای اولین تلاش مردم‌نگارانه من حمایتی عملی فراهم آورد. مایکل که از خانه کار می‌کرد مسئول اعزام من شد و موقعیت‌های شغلی را از آژانس کمک‌رسانی موقت به من گسیل می‌داشت. بنابراین مشارکت من در این شماره ویژه متکی بر ارتباط شخصی و همچنین تعامل انتقادی با کارهای اوست تا تبار مطالعات او را درباره کار در دفترهای زندان آنتونیو گرامشی و بعدها در گفت‌وگو با کارل پولانی عینیت ببخشم.

< چرخش مردم‌نگارانه

< مارکسیسم(های) جامعه‌شناسانه

نوعی کنجکاوی فکری ارسطویی مایکل را به گشت‌وگذارهایی کشاند که در آن به ژرفای آثار نظریه‌پردازان اجتماعی بزرگ فرو رفت تا به بینش‌هایی دست یابد که مارکسیسم جامعه‌شناسانه را مناسب با زمانه ما احیا کند. «داستان دو مارکسیسم» دوباره به مضامینی می‌پردازد که در رویارویی یک به یک گرامشی و پولانی بسط یافته بود. اگرچه گرامشی و پولانی در پاسخشان به تناقض‌ها و ناهنجاری‌های برخاسته از بزنگاه‌های تاریخی خاص هم‌سو هستند، کاوشی بیشتر تأکیدات متفاوت این دو شخصیت برجسته و محدودیت‌هایشان را پررنگ می‌کند. بوراووی با اذعان به کاستی نظری‌ای که نتوانسته در کار خود بر آن غلبه کند، سیمون دوبوار و نانسی فریزر را به عنوان شخصیت‌های اصلی درام خانوادگی به کار می‌گیرد. او هم از گرامشی و هم از پولانی به دلیل عدم توجهشان به سازمان درونی خانواده در درک سیاست جوامعی که توصیف می‌کنند، انتقاد می‌کند. بنابراین مقاله معیار گرامشی با عنوان «آمریکایی‌گرایی و فوردیسم» عملکرد خانواده‌های تک‌همسر را در قرابت با مدیریت تولید فوردیستی می‌دانست، در حالی که پولانی خانواده را سنگری احتمالی در برابر ویرانگری بازار و کالایی‌سازی کار می‌دانست. با وجود این فمینیسم مایکل به دلیل درک نظری ضعیفش از ساختارهای جنسیتی در نسبت با طبقه در آستانه خانواده متوقف می‌شود.

< نقطه اتکای فمینیستی

یک اقتصادسیاسی فمینیستی قوی‌تر، با الهام از بوراووی، از بنیان‌های خرد

نظر به این تلاش‌ها، نقل‌قول تأملات بوراووی درباره دونالد روی، «جامعه‌شناس و سخت‌کوش» برای سمپوزیوم بیستمین سالگرد بازنگری در رضایت تولیدی خالی از لطف نیست. مایکل پاسخ تیز و بی‌تکلف خود را با این بحث آغاز کرد که «ما باید پیشینیان خود را دوباره زنده کنیم اما تعالی بخشیدن به آنها و تندیس ساختن از آنها به معنای منجمد کردنشان در زمان و از دست دادن چیزی است که آنها را برای زمان حال مهم می‌کند». کلمات پایانی پیش‌گویانه او در آن مقاله مایکل را در کسوت مربی، کنشگر و محقق به‌طور درخوری به تصویر می‌کشد: «او به عنوان جامعه‌شناس کار صنعتی آغاز کرد اما در نهایت بینش‌هایش را به درون خود حرفه جامعه‌شناسی آورد و به کاوش در رویکردهای تازه در کار جامعه‌شناس بودن پرداخت.»

میراث مایکل تنها به مشارکت‌های نظری او متکی نیست. کتاب تولید رضایت با ترکیب یک مطالعه موردی عمیق زندگی روزمره برگرفته از مکتب شیکاگو با سنت ماتریالیستی مارکسیسم غربی چرخش مردم‌نگارانه در مارکسیسم را پیش‌بینی و به پیشگامی آن کمک کرد. بعدها بوراووی در مردم‌نگاری جهانی و مردم‌نگاری نامحدود به همراه همکارانش رویه هنرمندانه مردم‌نگاری در تاریخچه‌های محلی را پایه‌گذاری کردند؛ از اداره‌های رفاه در مجارستان گرفته تا مردان بی‌خانمان در خیابان‌های سان‌فرانسیسکو تا توسعه‌دهندگان نرم‌افزار در ایرلند و تا پرستارانی که از کراولای هند به سنترال سیتی ایالات متحده آمریکا منتقل شده بودند. جامعه‌شناسان فمینیست دیدگاه سیاسی خرد بوراووی را در مطالعات پیشگامانه کار عاطفی، مردانگی‌ها و زنانگی‌های (باز)تولیدشده در کارخانه، اداره و تعاملات خدماتی به کار بستند.

«مارکسیسم جامعه‌شناسانهٔ احیاء شده برای عصر ما»

نژاد هم‌راستاست. خانوارهای کم‌درآمد متکی بر کار غیررسمی و غیرکالایی‌اند، در حالیکه خانوارهای پردرآمد می‌توانند از پس خدمات بازار برآیند و بسیار مستقیم‌تر از اعتبارات مالیاتی و پرداخت‌های نقدی سود ببرند، اما این اغلب به معنی کار شدیداً کالایی شده است. جنبش‌های ضدهژمونیک در این بزنگاه تاریخی در حال بازنگری در سازمان اجتماعی مراقبت و کار بازتولیدی‌اند.

< میراث ماندگار

این زندگی‌نامهٔ فکری کوتاه در فضای سیاسی مشابهی قرار گرفته که با شیخ اقتدارگرایی تسخیر شده است. مارکسیسم علمی بوراووی که از دریچه‌های گرامشی/پولانی/فمینیسم عبور کرده، مستلزم نقطه‌نظری انتقادی برای دستیابی به آرمان شهرهای واقعی «واقعی» است؛ چیزی که اریک اولین رایت دوست و رفیق بوراووی مد نظر داشت. در سراسر آثار او از کاپر بلت در زامبیا یا کارگاه تراشکاری در شیکاگو تا درخواست‌های اخیرش از جامعه‌شناسان برای اظهارنظر دربارهٔ فلسطین، ضرورت تفاسیر تاریخی به چشم می‌خورد؛ این تفاسیر تاریخی پرده از پیوندهای میان پیچ‌وخم‌های گذشته برمی‌دارد و به آینده‌های ممکن اشاره دارند. ■

ارتباط با نویسنده:

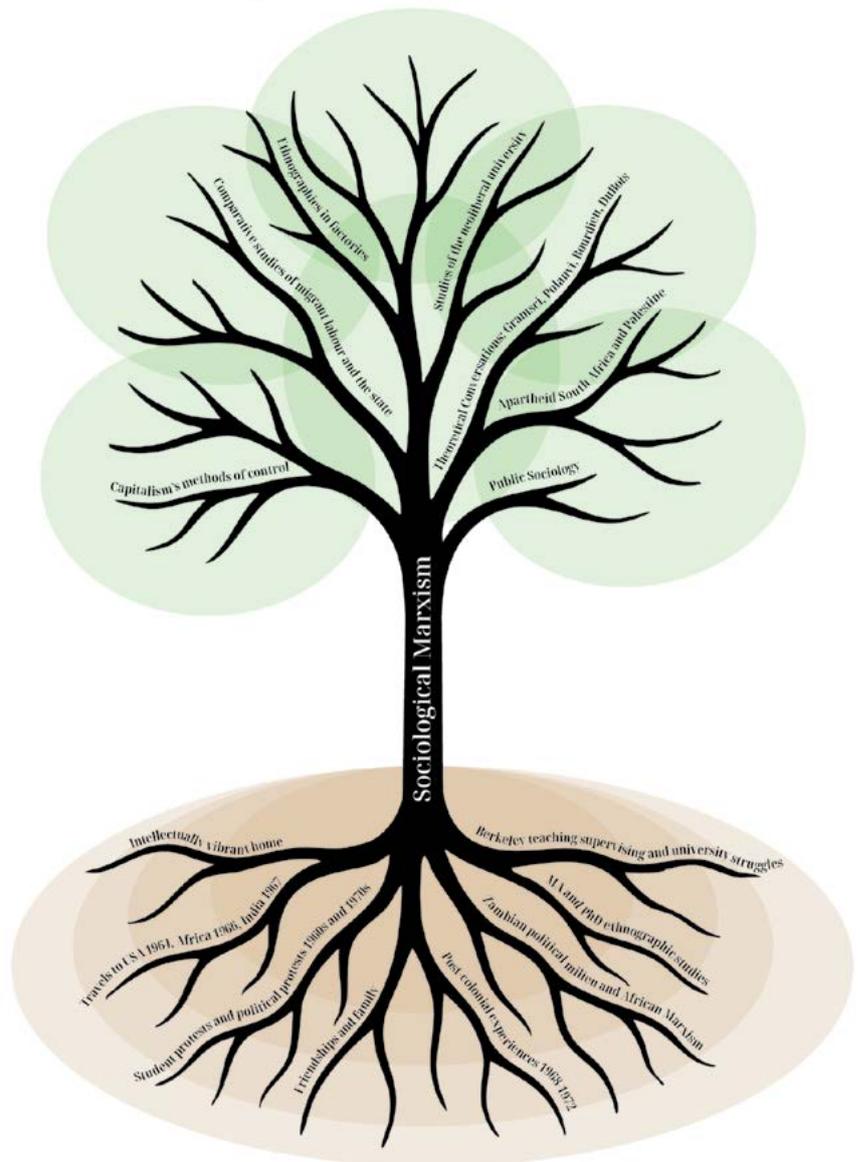
Heidi Gottfried <Heidi.gottfried@wayne.edu>

به سوی ساختارهای کلان حرکت می‌کند تا نتولیرالی‌شدن کار مراقبتی را نظریه‌پردازی کند. بازاندیشی پولانی از دریچهٔ فمینیستی بر این بینش که کار بازتولیدی کالای موهوم است و بر پادجنبش در واکنش به بازاری‌شدن مراقبت متکی است. کار مراقبتی در بسیاری از حوزه‌ها توسط بازارها تصاحب شده‌اند. کالایی‌شدن فزایندهٔ صمیمیت جنبه‌های بیشتری از زندگی روزمره و روابط اجتماعی را وارد بازار می‌کند و این صمیمیت‌ها در آنجا درگیر چرخهٔ سرمایه می‌شوند. بازتولید سرمایه‌داری شامل ترکیبی پیچیده از کار بازتولیدی مزدی (کالایی‌شده) و غیرمزدی (کالایی‌نشده) برای تضمین فرایندهای حفظ زندگی است. کار بدون مزد تنها یکی از درون‌داده‌های تولید خانگی است که همچنین متکی است بر کالاهایی که با پول به‌دست‌آمده از کار مزدی خریداری می‌شوند و هر دوی این کارها برای بقای خانوار در سرمایه‌داری ضروری‌اند. با این حال تضادی وجود دارد بین انگیزهٔ سرمایه برای استخراج سود از فعالیت‌های بازتولیدی کالایی‌شده و مزایای جبرانی کار غیرکالایی که هزینه‌های بازتولید روابط اجتماعی پدرسالارانه و نژادی سرمایه‌داری را متقبل می‌شود. تفاوت‌های طبقاتی (در تلافی با جنسیت و وضعیت مهاجرت) در قلب پویایی‌های کار مراقبت خانگی غیرکالایی و کالایی‌شده قرار دارند. شکل خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی فراگیر فعالیت‌های بازتولیدی استوار بر طبقه است و اغلب با

< درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه مایکل بوراووی

میشل ویلیامز، دانشگاه ویتواترسرند، آفریقای جنوبی

درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه بوراووی.
اعتبار: میشل ویلیامز.



مرتب به من سر می‌زد و در طول سال‌ها برایم دوستی صمیمی شد و در تمام این مدت مربی من باقی ماند. او از سرسخت‌ترین منتقدانم و حامی‌ترین یاورانم بود. اگرچه کوشیده‌ام سهم مایکل در جامعه‌شناسی و مارکسیسم را در طول زندگی پرورش بیان کنم، بی‌تردید سوگیری دارم و آنچه ارائه می‌دهم بازتاب دلبستگی دانشجویی و دوستی است که از مربی خود بسیار آموخته است. مایکل

روح خستگی‌ناپذیر و ذهن استثنایی مایکل بوراووی در سوم فوریه ۲۰۲۵ از میان ما رفت. عمل سنگدلانه و خشونت‌بار راننده‌ای که تصادف کرده و فرار کرده بود، در اوکلند کالیفرنیا، به زندگی این محقق افسانه‌ای پایان داد. مایکل بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ استاد راهنمای کارشناسی ارشد و دکتری من بود. پس از آنکه من برکلی را به مقصد آفریقای جنوبی ترک کردم، مایکل به‌طور

شد. او ویژگی‌های بسیاری داشت: معلمی افسانه‌ای، راهنمایی فداکار، دوست و همکاری همدل، مارکسیستی غیرجزمی و محقق خارق‌العاده.

< تنه درخت

بوراووی جامعه‌شناسی مشتاق، حتی مبلغ‌گونه و مارکسیستی درخشان بود که دل‌مشغول پرسش‌هایی درباره آینده‌های رهایی‌بخش و میل [رسیدن] به آنها شده بود. او نقش جامعه‌شناسی را آشکار کردن امر نامرئی می‌دانست و نقش مارکسیسم را فراهم کردن ابزارهایی برای فهم نیروهای اجتماعی نهفته در امر نامرئی. چیزی که بوراووی را بسیار نوآور می‌کرد این بود که او پرسش‌های متعارف را به شیوه‌های نامتعارف طرح می‌کرد. به عنوان مثال وقتی در معادن مس زامبیا کار می‌کرد، به جای آنکه نحوه واکنش کارگران به استقلال از حاکمیت استعماری را مشاهده کند، بر نحوه واکنش مدیریت متمرکز شد؛ که این کار سبب شد تا از روند انتقال تبعیض نژادی به سطوح بالاتر شغلی همزمان با ورود آفریقایی‌ها به مدیریت پرده بردارد. نمونه دیگری از رویکرد نامتعارف او این بود که در مردم‌نگاری‌اش از کارخانه شیکاگو، به جای جست‌وجوی مقاومت کارگران در کف کارخانه، به این منظور که سرمایه‌داری و روش‌های کنترل آن را بهتر درک کند، پرسش‌هایی درباره این طرح کرد که چرا کارگران تا این اندازه سخت کار می‌کنند.

بوراووی فهمیده بود که تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، مارکسیسم نیز وجود خواهد داشت. همان‌گونه که سرمایه‌داری در طول زمان تکامل می‌یابد، مارکسیسم نیز باید خود را بازسازی کند تا مسائل زمان را بازتاب دهد. این ضرورت برای بوراووی به‌طور خاص در مارکسیسم جامعه‌شناسانه‌اش شکل گرفت. مارکسیسم بوراووی با بهره‌گیری از گرامشی و پولانی، با پرداختن به انگاشت‌های خاص تاریخی از جامعه در پی فهم دوام سرمایه‌داری و فضاهای امیدبخش ورای آن بود. روش مردم‌نگارانه او بنیان‌های خرد سرمایه‌داری را آشکار ساخت و روش موردی بسط‌یافته‌اش بررسی خرده‌فرایندها را با جامعه‌شناسی کلان بسط داد. بنابراین تکنیکی تاریخی را به مارکسیسم آورد که به بسط یک سنت نظری مارکسیستی پویا کمک کرد و روش انسان‌شناسانه ساخته شده در زامبیا را وارد جامعه‌شناسی کرد که اهمیت تحقیقات خرد جامعه‌شناسی را برای نظریه اجتماعی برجسته می‌ساخت. به باور بوراووی فهم «جامعه» و نقش آن در سرمایه‌داری رکن اصلی جامعه‌شناسی و مارکسیسم است. او در مقاله سال ۲۰۰۳ خود با عنوان «مارکسیسم جامعه‌شناسانه» توضیح می‌دهد که «جامعه» در فضای نهادی بین اقتصاد و دولت قرار دارد. او با تکیه بر درک گرامشی از نفوذ متقابل جامعه مدنی در دولت و «جامعه فعال» پولانی که بر بازار چیره می‌شود، استدلال می‌کند که سوسیالیسم مستلزم تبعیت بازار و دولت از جامعه است.

< شاخه‌های درخت

بوراووی اول از طریق پژوهش‌هایش درباره رژیم‌های کار و مردم‌نگاری‌های فضای کاری، و سپس به مدد چرخشش به سمت جامعه مدنی و جنبش‌های ایجادشده در سرمایه‌داری پیشرفته، مارکسیسم را بازسازی کرد. این تغییر نشانه گذار از طبقه کارگر و نقطه تولید به جامعه مدنی به عنوان عنصر محوری گذر از سرمایه‌داری است. مرحله نخست مارکسیسم جامعه‌شناسانه بوراووی بر فضای کار متمرکز بود و با روش مردم‌نگارانه مطالعه موردی بسط‌یافته پیوند

<<

همواره راهی برای بهبود هر متنی که برای خواندن به او می‌دامد پیدا می‌کرد و اطمینان دارم این نوشته نیز مستثنا نیست؛ هرچند امیدوارم از مقاله «درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه مایکل بوراووی» خوشش بیاید.

< ریشه‌های درخت

مایکل بوراووی از اندیشمندان بی‌بدیلی بود که در سراسر زندگی خود تعهدی راسخ به جامعه‌شناسی و مارکسیسم داشت. او هوش اعجاب‌انگیزش را در هر دو زمینه به کار گرفت و برای ترکیب آنها به شیوه‌هایی به‌غایت پربار و نوآورانه راهی یافت. تعهد او به هردو تا حدودی از زندگی‌نامه شخصی‌اش برمی‌آید. او از مسیر تجربه زیسته که عمیقاً در حس عدالت‌طلبی و شیفتگی‌اش به جهان اجتماعی حک شده بود، به جامعه‌شناسی و مارکسیسم روی آورد. والدینش یهودیان روسی بود که در دهه ۱۹۲۰ روسیه را به مقصد آلمان ترک کردند و در آنجا دکترای شیمی خود را گرفتند و سپس با ظهور هیتلر در دهه ۱۹۳۰ از آلمان به انگلستان رفتند. خانه والدینش مکانی با نشاط فکری و درگیر در سیاست بود. بوراووی در تابستان ۱۹۶۴ با یک کشتی باری نروژی از اقیانوس اطلس عبور کرد و آن تابستان را با سفر در ایالات متحده آمریکا گذراند، در حالی که برای یک فروشنده کتاب در نیویورک کتاب می‌فروخت. کشور سرشار از انرژی اجتماعی جنبش آزادی بیان، جنبش حقوق مدنی، اعتراضات ضد جنگ ویتنام و قیام‌های شهری بود. این سفر برای جوانی هفده ساله، بذر آغاز شکل‌گیری تخیل جامعه‌شناسی را کاشت؛ تخیلی که طی چند سال بعد، طی سفرهای کوتاهش به هند با قطارهای درجه سه و سفر با اتکا به خودروهای رایگان عبوری در سراسر آفریقا لنگرگاه خود را پیدا کرد.

بوراووی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کمبریج با مدرک ریاضیات در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی به عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد و پس از شش ماه به زامبیا رفت که تازه استقلال یافته بود؛ او در آنجا در بخش امور اداری یک شرکت بزرگ چندملیتی فعال در معادن مس مشغول به کار شد. جنوب آفریقا مانند شور و نشاط اجتماعی‌ای که بوراووی در تابستان ۱۹۶۴ در ایالات متحده تجربه کرده بود، پرشور از هیجان سیاسی علیه آپارتاید و مبارزات ضد استعماری بود. در زامبیا بود که بوراووی با مارکسیسم، پویایی‌های پس‌استعماری و تلاقی میان طبقه و نژاد آشنا شد. سفرش به جامعه‌شناسی و مارکسیسم زمانی تثبیت شد که برای مدرک کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه زامبیا ثبت نام کرد. گروه سه نفره جامعه‌شناسی بوراووی را با مارکسیسم، روش مورد بسط‌یافته، مردم‌نگاری و مفصل‌بندی نژاد، کاست و طبقه آشنا کرد. او به قدرت جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی در فهم جهان پی برد. عشق او به جامعه‌شناسی ریشه دوانده بود! جامعه‌شناسی در پیوند با مارکسیسم برای بوراووی ابزارهای قدرتمندی برای فهم جهان و پی‌ریزی تغییر آن به سمت بهتر شدن فراهم کرد. در حقیقت، او طی سفر شخصی‌اش برای کشف جهان بود که وفاداری بی‌دریغش به جامعه‌شناسی و مارکسیسم را رشد داد. او با وارد کردن جامعه‌شناسی به گفت‌وگو با مارکسیسم زمینه تازه‌ای در مارکسیسم جامعه‌شناسانه - شاخه‌ای از مارکسیسم غیرجزمی - یافت که جامعه را پهلو به پهلو دولت و اقتصاد قرار می‌داد. او هرگز از این مسیر منحرف نشد و تحمل ژست‌های خطایی پرزرق‌وبرق و مد روز را که اغلب در دانشگاه‌ها دیده می‌شد، نداشت.

بوراووی طی ۵۰ سال به یکی از مهمترین جامعه‌شناسان نسل خود تبدیل

جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار، انتقادی، حرفه‌ای و سیاست‌گذاری. جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای بوراووی مهمترین و محوری‌ترین جامعه‌شناسی به منظور تحول اجتماعی بود. او جامعه‌شناسی مردم‌مدار را همچون سنگری حیاتی برای مشارکت در جامعه مدنی علیه نئولیبرالیسم نوظهور (نئولیبرالیسمی که بوراووی آن را موج سوم بازاری شدن می‌نامید) و ارج‌شناسی اهمیت دولت-ملت می‌دانست. همچنین او خواستار توسعه جامعه‌شناسی جهانی‌ای بود که همزمان که به امر جهانی اشاره دارد ریشه در بستری محلی داشته باشد.

< درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه بوراووی

درخت مارکسیسم جامعه‌شناسانه بوراووی شاید به بهترین شکل بتواند سفر فکری خارق‌العاده او را به تصویر بکشد. او مانند درخت مارکسیسمش، ریشه‌های جامعه‌شناسانه و مارکسیستی را از مجموعه‌ای سترگ از آثار در مارکسیسم جامعه‌شناسانه پرورش داد. ریشه‌های درخت بوراووی خانه کودکی مملو از نشاط فکری، سال‌های ابتدایی سفر به خارج از کشور، مواجهه با جوامع پسااستعماری، جامعه‌شناسی متعهد و مارکسیسم آفریقایی در زامبیا، اعتراضات دانشجویی و سیاسی، آموزش همچون امر تحول‌بخش، روش‌های مردم‌نگاری و موردی بسط یافته و فهم نیروهای سرمایه‌داری بودند. ریشه‌ها به تنه مارکسیسم جامعه‌شناسانه رشد یافتند. از آن تنه، شاخه‌هایی تنومند رشد پیدا کرد که تحقیقاتی درباره نیروهای خرد در کارخانه‌های زامبیا، شیکاگو و مجارستان، درباره نیروی کار مهاجر و دولت، بحث‌های نظری با گرامشی، پولانی، بوردیو و دوبوآ، مطالعاتی درباره دانشگاه نئولیبرال، تحلیل قیاسی آپارتاید در آفریقای جنوبی و فلسطین، و جامعه‌شناسی مردم‌مدار دربرمی‌گرفت (به نمودار مراجعه کنید).

بوراووی به جای آنکه مارکسیسم را پارادایمی ثابت بداند، آن را سنت نظری در حال تکاملی می‌دانست که به توضیح تحقیقات خاص درباره سازوکارهای سرمایه‌داری و شیوه‌های کنترل آن کمک می‌کند. در این راستا، مارکسیسم جامعه‌شناسانه همچون درختی همواره در حال رشد و شاخه دادن جان می‌گیرد و از شاخه‌های آن ایده‌های تازه همواره جوانه می‌زند و تحلیل‌های قدیمی «بازنگری» می‌شوند و از نو شکل داده می‌شوند.

گرچه در این مقاله کوتاه سعی کرده‌ام سهم خارق‌العاده بوراووی در مارکسیسم جامعه‌شناختی را به تصویر بکشم، اما فقط به بخش کوچکی از آن پرداخته‌ام. از نوشته‌های پر بار او مطالب بسیار بیشتری می‌توان گردآورد. و برای آن دسته از ما که آنقدر خوش‌شانس بوده‌ایم که شاگرد و همکار او باشیم، تدریس، مربی‌گری و راهنمایی فوق‌العاده او، سرمشقی الهام‌بخش و مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از آثار را برای بهره‌مندی ما به جا گذاشته است. ■

با تشکر از جوآن موریسون برای همکاری در ترسیم نمودار درختی و از ویشواس ساتگار و پیتر ایوانز برای نظراتشان درباره این مقاله.

ارتباط با نویسنده:

Michelle Williams <michelle.williams@wits.ac.za>

خورده بود. او با کار در کف کارخانه دوش به دوش سایر کارگران دریافت که سرمایه‌داری چگونه در صحن کارخانه رضایت ایجاد می‌کند و همزمان مداوماً خودش را با شرایط در حال تغییر تطبیق می‌دهد. بوراووی به مدد شماری از مقایسه‌های فضاهای کار در معادن مس زامبیا، کارگران مهاجر در کالیفرنیا و آفریقای جنوبی و کارخانه‌های شیکاگو و مجارستان، از خلال بنیان‌های خرد کف کارخانه، مارکسیسم «زنده‌ای» را پروراند که به روشن شدن پویایی‌های پیوسته در حال تغییر سرمایه‌داری کمک کرد.

بوراووی پس از یک سلسله مطالعات مردم‌نگارانه بی‌نتیجه در روسیه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ با پرسش‌هایی در این باره روبرو شد که چرا به جای اینکه سرمایه‌داری به سوسیالیسم تکامل یابد، سوسیالیسم به سرمایه‌داری انحطاط پیدا کرد. سقوط اتحاد جماهیر شوروی نقطه عطفی برای بوراووی بود، او ابزارهای کارخانه‌ای خود را کنار گذاشت و از روش‌های مردم‌نگاری به تعامل نظری با مارکسیسم روی آورد. او با تأمل در مارکسیسم جامعه‌شناسانه آغاز کرد و عمیقاً دل‌مشغول پروژه «آرمان‌شهرهای واقعی» اریک اولین رایت شد. سپس به بحث‌هایی میان مارکسیسم و دسته‌ای از محققان روی آورد: گرامشی، پولانی، بوردیو و دوبوآ. با ظهور نئولیبرالیسم و نسل جدید جنبش‌های مقاومت، بوراووی به اهمیت مبارزات فراتر از کف کارخانه پی برد. بنابراین تلاش‌های نظری‌اش نیز نشان‌دهنده گذار از نقطه تولید به جامعه مدنی به عنوان مکانی مهم برای ظهور سوژه‌های تاریخی جدید بود. مایکل لوین (در مقاله «مایکل بوراووی: مارکسیست جامعه‌شناس» در سال ۲۰۲۵) نکته مشابهی را مطرح کرد و نشان داد که مداخلات نظری بوراووی او را به مسیرهای فرعی جالبی برای بازسازی مارکسیسم هدایت کرد. او در این زمان «درخت مارکسیسم» خود را با مارکس و انگلس به منزله تنه این درخت پروراند؛ درختی که شاخه‌های فراوانی از آن رویداد: مارکسیسم‌های آلمانی، روسی و شوروی، غربی و جهان‌سومی؛ باکونین و سندیکالیسم آناشیشستی؛ و سوسیال دموکراسی. او از استعاره درخت برای نشان دادن تکامل مارکسیسم و همچنین خشک شدن برخی از شاخه‌ها و رشد برخی دیگر استفاده کرد.

همزمان با رسیدن بوراووی به اوج رشته جامعه‌شناسی، نخست در مقام رئیس دپارتمان جامعه‌شناسی برکلی، سپس به عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا و سپس به عنوان رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، او تمرکز خود را بر دانشگاه نئولیبرال و به‌طور خاص‌تر بر جامعه‌شناسی گذاشت. باز هم تأثیر آفریقای جنوبی بر بوراووی این گذار را رقم زد و او ایده‌هایش درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار را توسعه داد. بوراووی در دیدارهای منظمش از آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۹۰ و دهه ۲۰۰۰ با جامعه‌شناسی زنده جدیدی روبرو شد که با جامعه پیرامون خود ارتباط عمیق داشت. همجواری با جامعه‌شناسی در شمال جهانی سبب شد تا او نقشه‌ای طرح‌واره از چهار نوع جامعه‌شناسی ارائه کند:

< مایکل بوراووی، قطب‌نمایی برای جامعه‌شناسی در روزگار ما

جفری پلیرز، صندوق ملی پژوهش‌های علمی و دانشگاه کاتولیک لوون بلژیک و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (۲۰۲۷-۲۰۲۳)

جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه زامبیا دریافت کرد. سپس به دانشگاه شیکاگو رفت و دکتری خود را با پژوهشی درباره کارگران صنعتی شیکاگو گرفت؛ پژوهشی که بعدها، در حکم یکی از مهم‌ترین آثارش، با عنوان تولیدرضایت: تغییرات فرایند کار در سرمایه‌داری انحصاری (نشر دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۹) منتشر شد. او پژوهش‌های میدانی طولانی‌مدت مشابهی هم در کارخانه‌های مجارستان و روسیه پسا شوروی انجام داد.

در دوره‌ای که سرمایه‌داری و بهره‌کشی به شکلی فزاینده بر کالایی‌سازی دانش تکیه داشت، بوراووی تأثیر سیاست‌های نئولیبرال در آموزش عالی را تحلیل کرد و نشان داد تولید دانش چگونه در خدمت گسترش قدرت بازار و دولت قرار می‌گیرد. او از جامعه‌شناسی مردم‌مداری دفاع می‌کرد که هدفش تولید دانش مفید برای شهروندان، جنبش‌های اجتماعی و جامعه مدنی باشد.

بوراووی ۴۷ سال استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی بود و در چند نسل از دانشجویان، تأثیری ماندگار گذاشت. او در سفرهایش به نقاط مختلف جهان، محفلی جهانی از جامعه‌شناسان متعهد به تحقیق و تحلیل با هدف فهم جهان و فراهم‌سازی ابزارهایی برای تغییرش پدید آورد. در سال ۲۰۲۲، از دانشگاه ژوهانسبورگ، دکتری افتخاری گرفت و در سال ۲۰۲۴، انجمن جامعه‌شناسی آمریکا جایزه کارنامه حرفه‌ای شاخص دبلیو. ای. بی. دوبویس را به او اهدا کرد.

تأثیر او بر فهم ما از جامعه‌شناسی و نقش آن در جامعه ماندگار خواهد بود. آثارش نشان می‌دهند پژوهش تجربی دقیق و مباحث نظری چگونه می‌توانند متقابلاً منبع الهام و غنای یکدیگر باشند. تحلیل‌های جامع مایکل، با ادغام چشم‌اندازهای محلی، ملی و جهانی، در رشته‌های گوناگون طنین‌انداز شدند و بر گفت‌وگوهای عمومی و سیاست‌گذاری تأثیر گذاشتند. او ما را به «پیوند زدن پژوهش تجربی به چشم‌اندازهای نظری» فرامی‌خواند و به اندازه شایستگی‌اش به نظریه، دلبسته قوم‌نگاری نیز بود. به تحلیل کنشگران اجتماعی به همان اندازه توجه داشت که به ساختارهای جامعه و این کار را با همان لحن مارکسیستی‌ای انجام می‌داد که خودش در صیقل‌زنی و رواج آن نقش داشت. در سراسر زندگی حرفه‌ای‌اش، از معادن مس زامبیا تا نقش اساسی‌اش در بازسازی‌اندن دوبویس به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی آمریکا و جهان و مبارزه‌اش برای دفاع از دسترسی دانشجویان اقشار مختلف به آموزش عالی، در برابر بی‌عدالتی‌های نژادی استاد و تحلیل‌شان کرد. همان‌قدر عاشق کتاب بود که عاشق مردم؛ مردمی که در پژوهش میدانی، در کلاس درس، در



مایکل بوراووی، ۲۸ اوت ۲۰۲۴ در پورتوی پرتغال. عکس از جفری پلیرز.

مایکل بوراووی ناگهان در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۲۵ درگذشت.

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در سوگ یکی از تأثیرگذارترین و الهام‌بخش‌ترین رؤسای خود نشسته است؛ جامعه‌شناسی برجسته و خلاق در عرصه جهانی، مدافع جامعه‌شناسی مردم‌مدار مرتبط با مردم و جامعه مدنی، استادی الهام‌بخش برای چند نسل از جامعه‌شناسان و انسانی استثنایی.

مایکل بوراووی، زاده سال ۱۹۴۷، ابتدا در رشته ریاضیات تحصیل می‌کرد تا این‌که اتفاقاً در کتابخانه کالج کرایست کمبریج، کتابی درباره جامعه‌شناسی خواند. در سال ۱۹۷۲، هم‌زمان با کارش در معدن مس، مدرک کارشناسی ارشد

تا ۲۰۱۰) و سپس رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴) به نقاط مختلف جهان سفر کرد تا شور و ایمانش به جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار در زمانه ما را به اشتراک بگذارد. تحلیل‌ها و باورهای الهام‌بخش هزاران جامعه‌شناس شدند و مهربانی، سخاوت و درست‌کرداری‌اش بر جان‌شان نشست.

سوغ ناگهانی او جامعه جهانی جامعه‌شناسان را با خلتی بزرگ مواجه کرد. پس از نخستین یادبود آنلاین او برای گرمی‌داشت زندگی و میراثش در روز شنبه، ۸ فوریه، یادبودهایی دیگر نیز در نشست کمیته اجرایی انجمن در ژوهانسبورگ (در ماه مارس) و در مجمع جامعه‌شناسی انجمن (۶ تا ۱۱ ژوئیه) در رباط مراکش برگزار شدند و کمیته‌های پژوهشی، گروه‌های کاری و گروه‌های موضوعی انجمن هم اقداماتی برای بزرگداشت او انجام دادند.

دستاوردهای مایکل بوراووی همچنان بر شیوه درک و تعامل جامعه‌شناسان با جهان اثرگذار خواهد بود. از شما دعوت می‌کنیم بار دیگر به سخنرانی او در جایگاه ریاست کنگره جهانی جامعه‌شناسی سال ۲۰۱۴ در یوکوهاما گوش دهید؛ نطقی که او در آن نگاهش به جامعه‌شناسی، گفت‌وگوی جهانی و عدالت را شرح داده است. ما امکان دسترسی آزاد به متن این سخنرانی و دیگر نوشته‌های او در نشریه جامعه‌شناسی کنونی را فراهم خواهیم کرد.

مایکل فقط آثاری برجسته از خود به جا نگذاشت. او همچنین تمام توانش را صرف ساختن فضاها و ابزارهایی برای گرد هم آوردن جامعه‌شناسان کرد که انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی یکی از آنهاست. تنها با همکاری و همبستگی می‌توانیم میراث او را حفظ کنیم و گسترش دهیم؛ میراثی که با باور راسخ به اهمیت جامعه‌شناسی در این دوران دشوار زنده است. ■

ارتباط با نویسنده:

Geoffrey Pleyers <Geoffrey.Pleyers@uclouvain.be>

دانشگاه و در زندگی ملاقات‌شان می‌کرد؛ چهار عرصه‌ای که هرگز در زندگی و کار مایکل از هم جدا نبودند. او انسان، استاد و پژوهشگری بخشنده بود.

مایکل قطب‌نمای ما بود. او به یادمان می‌آورد که چرا جامعه‌شناسی در زمانه ما اهمیت دارد و چرا شایسته است این قدر زمان و انرژی صرف انجام و آموزش آن کنیم: «جامعه‌شناسی به دانشجویان کمک می‌کند بفهمند جامعه چگونه جمعی است و نقش نژاد، طبقه و جنسیت در آن چیست. جامعه‌شناسی یعنی مطالعه علمی نابرابری و ستم برآمده از آن. جامعه‌شناسی دقیقاً همان طردهایی را که نیروهای محافظه‌کار مروج‌شان هستند، مطالعه می‌کند. اما ما این طردها را نه با هدف ترویج آن‌ها بلکه برای شناخت و آشکار کردن‌شان می‌کاویم؛ برای آن که بهتر بفهمیم چگونه می‌توان در برابرشان ایستاد و وارونه‌شان کرد» (میامی، ۱۰ مارس ۲۰۲۴).

مایکل هنگامی ما را ترک کرد که بیش از هر زمان به رهبری، انرژی و تلاش خستگی‌ناپذیرش برای فهم جهان نیاز داشتیم؛ به سرمشق او در حکم استادی استثنایی؛ به ایمانش به جامعه‌شناسی مردم‌مدار معنادار؛ به گوشه‌نگاری‌اش به گفت‌وگویی راستین در مقیاس جهانی؛ به تحلیل‌های عمیق و دقیقش بر پایه ماه‌ها کار میدانی در کارخانه‌ها؛ به تکاپویش برای عدالت اجتماعی و معرفتی؛ به مبارزه خستگی‌ناپذیرش برای صلح و عدالت در فلسطین و دیگر نقاط جهان؛ و به انرژی، تعهد و شور یگانه‌اش.

رهبری، تعهد و شور مایکل تأثیری ژرف بر انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و جامعه جهانی جامعه‌شناسان بر جای گذاشت. او در مقام بنیان‌گذار نشریه آنلاین گفت‌وگوی جهانی که امسال پانزدهمین سالگرد خود را جشن می‌گیرد، در پی آن بود که «گفت‌وگو و مباحثه بین‌المللی برای دیدن مسائل معاصر از دریچه جامعه‌شناسی» را ممکن کند. در مقام معاونت انجمن‌های ملی (۲۰۰۶)

مایکل بور اووی: جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه

نازنین شاه‌رکنی، دانشگاه سایمون فریزر، کانادا

نوع جامعه‌شناسی را ترسیم کرد: حرفه‌ای، سیاست‌محور، انتقادی و مردم‌مدار. این‌ها حوزه‌های جدا از هم نبودند بلکه چشم‌اندازی برای کنشی دیالکتیکی و یکپارچه بودند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای او بخش نرم رشته نبود بلکه وجدان آن بود. او جامعه‌شناسی را پاسخگو کرد و اصرار داشت که پرسیم: برای چه کسانی دانش تولید می‌کنیم و با چه هدفی؟ دعوت او به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع دعوتی برای بازپیکربندی بنیان‌های دانایی بود. همان‌گونه که بارها می‌گفت، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، کمک‌رسانی نیست بلکه گفت‌وگویی است که همه طرف‌ها را دگرگون می‌کند.

این تعهد در شیوه حضور او در جنبش‌ها نیز آشکار بود. او آنچه را نظریه‌پردازی می‌کرد، در عمل می‌زیست. به‌آسانی میان کلاس‌های درس و صفوف اعتصاب، میان جلسات انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و کف کارخانه‌ها رفت‌وآمد می‌کرد. از کنش‌گری اتحادیه‌ای در آفریقای جنوبی و زامبیا تا جنبش ضدآپارتاید، جنبش اشغال اوکلند، سازمان‌دهی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و همبستگی با فلسطین، مرز میان دانشگاه و کنشگری را درهم شکست.

این چشم‌انداز دگرگون‌ساز از جامعه‌شناسی، از تعهد روش‌شناختی او جدایی‌ناپذیر بود. روش موردی گسترده، محور اصلی میراث فکری مایکل است: رویکردی پژوهشی که به دنبال تعمیم به بیرون، به معنای معمول قیاسی نبود. در عوض، از تضادهای مشاهده‌شده در زندگی روزمره به سمت درک ساختارهای اجتماعی گسترده‌تری که آنها را شکل می‌دهند، گسترش یافت. بازاندیشی برای مایکل نه اعتراف بلکه نظریه‌ای درباره ساختن بود.

این تعهد روش‌شناختی در یکی از ماندگارترین دستاوردهایش بازتاب بیشتری یافت: مردم‌نگاری جهانی، پروژه‌ای مشترک با نه تن از دانشجویان تحصیلات تکمیلی‌اش. این کتاب مفهوم جهانی‌شدن زمینه‌مند را مطرح کرد: روشی ویژه برای درک فرآیندهای جهانی نه از طریق مدل‌های انتزاعی یا جریان‌های کلان بلکه با پی‌گیری اینکه چگونه نیروهای جهانی در تجربه‌های خاص محلی بازتاب می‌یابند. این دو رویکرد - روش موردی گسترده و جهانی‌شدن زمینه‌مند - بازتاب باور مایکل به این بود که نظریه باید از پایین، در گفت‌وگو با واقعیت‌های زیسته ساخته شود و باید همیشه متوجه شرایط ساختاری‌ای باشد که امکان شناخت را فراهم می‌کنند.

مایکل بور اووی تنها یک جامعه‌شناس نبود؛ او سازنده جامعه‌شناسی بود؛ نه فقط از رهگذر دستاوردهای نظری‌اش بلکه از طریق نهادهایی که شکل داد، روابطی که پروراند و همبستگی‌های جهانی‌ای که آفرید. او این رشته را به حوزه‌ای بازاندیشانه و عمل‌محور بدل کرد - که قدرت را به پرسش می‌کشد، حاشیه‌ها را به مرکز می‌آورد و نقد را با تخیل، نظریه را با عمل پیوند می‌دهد.

با همین روحیه، من در اینجا به سهم مایکل می‌پردازم و تأثیر ماندگار او را بر رشته، روش‌ها، آموزش و پیوندهای جهانی جامعه‌شناسی برجسته می‌کنم.

< جامعه‌شناسی زنده: کنش مجسم، روش بازاندیشانه

جامعه‌شناسی مایکل صرفاً یک جهت‌گیری نظری نبود؛ کنشی زنده بود، ریشه‌دار در جنبش، مبارزه و آگاهی تاریخی. آخرین کتاب او، جامعه‌شناسی مردم‌مدار: میان آرمانشهر و پادآرمانشهر، حاصل دهه‌ها اندیشیدن درباره دو وظیفه هم‌زمان جامعه‌شناسی است: نقد شرایط موجود و پرورش تخیل آینده‌های بدیل. مایکل به این دو گرایش متناقض معنایی دقیق بخشید. آرمانشهر برای او نه نقشه‌ای از جامعه‌ای کامل بلکه فرایندی گفت‌وگویی و جمعی برای تصور بدیل‌ها بود؛ نیرویی ضروری که اندیشه انتقادی را زنده نگه می‌دارد. او هشدار می‌داد: «بدون آرمانشهر، جامعه‌شناسی به آینه‌ای از یأس بدل می‌شود». در مقابل، پادآرمانشهر نوعی شکاکیت بیدار و لازم بود که خوش‌بینی ساده‌دلانه را مهار می‌کرد. جامعه‌شناسی، از دید مایکل، در کشاکش میان این دو قطب می‌زیست؛ میان میل به دگرگونی و درک موانع آن. در همین تنش، میان آنچه هست و آنچه می‌تواند باشد، او جامعه‌شناسی را به‌عنوان یک رسالت پروراند.

در قلب پروژه مایکل نقد خود رشته قرار داشت؛ تلاشی پیوسته برای بازآفرینی جامعه‌شناسی از درون. او به مرکز‌گرایی اروپایی جامعه‌شناسی، قوانین بسته و بازتولید مزایا اعتراض کرد. با آن که خود در مرکز اعتبار دانشگاهی ایستاده بود، همواره در تلاش بود خود را با برجسته‌کردن دوبوا، اندیشه فمینیستی و معرفت‌شناسی‌های جنوب جهانی، از مرکز کنار بکشد. او آگاهانه حاشیه را برگزید؛ پیوسته دستش را به‌سوی پایین و بیرون دراز کرد؛ به سوی جوامع، محیط‌های کار و زندگی کسانی که در شرایط بی‌ثباتی به سر می‌برند.

در سخنرانی ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۰۴، او چهار

«اعتقاد مایکل این بود که نظریه باید از پایین، در گفتگو با واقعیت‌های زیسته ساخته شود»

< آموزش جامعه‌شناسی، تمرین گفت‌وگو

< جامعه‌شناسی جهانی: از همبستگی تا ساختار

برای مایکل، آموزش فرع پژوهش نبود؛ بنیاد جامعه‌شناسی دگرگون‌ساز بود. او همواره این تصور را که آموزش بی‌طرف است، رد می‌کرد. آموزش، همانند پژوهش، در درون ساختارهای گسترده‌تر قدرت جای دارد، به‌ویژه در دانشگاه نولیبرال. در کتاب کار در دانشگاه استخراج‌محور، او دانشگاه را به‌عنوان مکانی برای استثمار تحلیل کرد، جایی که دانشجویان و مدرسان از فرایند یادگیری بیگانه می‌شوند. اما در عین حال، در کلاس درس امکان تخیل رادیکال را می‌دید؛ فضایی برای پرورش جامعه‌شناسی به‌مثابه نقد و همیاری.

او اغلب می‌گفت: «نخستین مردم ما، دانشجویان ما هستند». از نظر او هر دانشجو روایتی شنیدنی و چالشی درخور تأمل بود. او فضایی می‌آفرید که در آن یادگیری جمعی بود، ایده‌ها با شور و شدت اما با بلندنظری به بحث گذاشته می‌شدند و دانش‌اش احتکار نمی‌شد بلکه به اشتراک درمی‌آمد. به‌عنوان شاگرد او دریافتیم که بزرگ‌ترین موهبت مایکل، ساختن جمعی بود که در آن می‌توانستیم بینش و توان یکدیگر را بازشناسیم و پرورش دهیم. او منازعات شخصی ما را امری حاشیه‌ای نمی‌دید بلکه آن‌ها را دروازه‌ای به تحلیل نظری می‌دانست.

او خواستار گذار از ترکیب عمودی دانش - جایی که نظریه در شمال جهانی تولید و داده در جنوب جهانی گردآوری می‌شود - به ساختاری افقی از تبادل بود، جایی که سهم‌های نظری و تجربی از همه‌نقاط جهان برمی‌خیزند. جامعه‌شناسی جهانی از نظر مایکل، مطالعه امر جهانی نبود بلکه جهانی‌سازی خود جامعه‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای علمی بود؛ پیوند دادن صداها، بازتوزیع مرجعیت و فراهم کردن تولید دانشی عادلانه‌تر و فراگیرتر. چشم‌انداز او از جامعه‌شناسی جهانی استخراج‌گرایانه نبود؛ برعکس، بر مبادله دوسویه تأکید داشت. همان‌طور که در جهانی‌سازی جامعه‌شناسی نوشت: «ما نمی‌توانیم جامعه‌شناسی را جهانی کنیم مگر آن‌که شرایط تولید آن را نیز جهانی سازیم»

او در کلاس درس الگوی اخلاق همبستگی بود؛ به‌طور منظم نام دانشجویان را در آثارش می‌آورد، کار دستیاران آموزشی را به رسمیت می‌شناخت و آنان را به‌عنوان اندیشمند پرورش می‌داد، نه صرفاً دستیار.

او بی‌تردید یکی از محبوب‌ترین استادان نسل خود بود. اما مهم‌تر از آن، معنای آموزش را بازتعریف کرد و برخی از به‌یادماندنی‌ترین درس‌هایش را در خیابان آموخت: در جلسات بحث اسپرول پلازا در دانشگاه برکلی و در صفوف اعتصاب. از نظر او، آموزش و تعلیم از تعهد سیاسی و مبارزه جمعی جدا نبودند

به رهبری او، نشریه گفت‌وگوی جهانی به‌عنوان مجله‌ای چندزبانه راه‌اندازی شد تا مباحث جامعه‌شناسی را از مرزهای زبانی و سیاسی فراتر برد. این نشریه که به ۱۵ زبان ترجمه می‌شود، بیانگر اصرار او بر جامعه‌شناسی چندزبانه، چندصدا و چندمرکزی است. او می‌دانست که ترجمه صرفاً امری فنی نیست بلکه امری سیاسی است. او از طرح‌هایی برای گسترش دامنه منطقه‌ای انجمن، دموکراتیک کردن ساختارها و حمایت از پژوهشگران در شرایط سیاسی یا اقتصادی دشوار پشتیبانی کرد.

برای بسیاری از ما شاگردانش، مایکل بوراووی مکتبی فکری پدید نیآورد. بلکه جمعی برای عمل آفرید؛ جمعی که نه بر شاگردی و مریدی بلکه بر اختلاف نظر استوار بود. او به دنبال داشتن مرید نبود، می‌خواست با او بحث شود. ما همگی از یک الگوی نظری خاص - حتی مارکسیسم که کار او را عمیقاً شکل می‌داد - پیروی نمی‌کنیم. آنچه ما را متحد می‌کند، نه هم‌سانی روش‌شناختی یا هم‌سویی ایدئولوژیک بلکه رویکردی مشترک به جهان است: باور به ضرورت اندیشه جامعه‌شناختی و توان آن برای روشن کردن و دگرگون ساختن شرایط زندگی‌مان. جامعه‌شناسی او در دل چالش‌های سیاسی و اخلاقی زمان خود ریشه داشت و پاسخ‌گوی آنها بود و جامعه‌شناسی ما نیز چنین است.

سفر او به ایران در سال ۲۰۰۸، که افتخار همراهی‌اش را داشتیم، نمادی از همین روحیه بود. او اجازه نمی‌داد رژیم‌های ویزا، تحریم‌ها یا سرکوب دولتی و مرزهای سیاسی، زبانی یا رشته‌ای تعیین کنند که او با چه کسانی تعامل کند. زمانی که جامعه‌شناسی ایران در اثر تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای داخلی منزوی شده بود، مایکل تأکید داشت: «اگر آن‌ها نمی‌توانند به سراغ ما بیایند، ما باید به سراغشان برویم» و این کار را هم با عزمی راسخ برای حفظ حضور جامعه‌شناسان ایرانی در گفت‌وگوی جهانی انجام داد. جایی که دیگران کشوری مطرود را می‌دیدند، او اجتماعی فکری می‌دید. عطش او برای دیدن، شنیدن و آموختن و توانایی‌اش در این‌که اطرافیانش احساس دیده و شنیده شدن و اعتبار

تعهد مایکل به آموزش به‌عنوان یک کار، مستقیماً با تعهد او به جامعه‌شناسی جهانی مرتبط بود.

بکنند، اثری ماندگار بر همکاران ایرانی‌اش گذاشت.

در ایران، نقش مایکل به‌عنوان مخاطب همدل با روحیه بی‌وقفه یک مردم‌نگار تمام‌عیار درهم آمیخته بود. او به جای ماندن در محدوده امن تهران، فراتر از تجربه پاکیزه پایتخت رفت و با اتوبوس در شهرهای کوچکتر و بین آنها سیر و سفر کرد. از ما می‌پرسید: «چطور می‌شود با مردم ارتباط گرفت؟» و ما با خنده یادآور می‌شدیم: «مایکل! تو حتی یک کلمه فارسی بلد نیستی!» اما زبان هیچ مانعی نبود. او توان شگفت‌انگیزی در درک و جذب بافت زندگی محلی داشت. هرگز ناظر از دور نبود بلکه در داستان‌های در حال وقوع پیرامونش مشارکت می‌کرد. چه در گفت‌وگو با راننده اتوبوس، چه در چانه‌زنی با فروشنده، یا بحث با استادان دانشگاه، با کنجکاوی صادقانه و شوخ‌طبعی خاص خود، از هر دیواری عبور می‌کرد و پیوندهایی فراتر از واژه‌ها می‌آفرید. او به ما آموخت که مواجهه مردم‌نگارانه نه درباره تسلط زبانی بلکه درباره کنجکاوی و شأن انسانی است.

وقتی از او پرسیدند چه پیامی برای رؤسای جمهور احمدی‌نژاد و بوش دارد، گفت: «باید گذراندن درس مبانی جامعه‌شناسی برای رؤسای جمهور اجباری شود». در فضای امروز، که رهبران سیاسی روزبه‌روز علوم اجتماعی را بی‌ارزش و بی‌بوجه می‌کنند، این جمله طنزآمیز دیگر شوخی به نظر نمی‌رسد بلکه نقدی پیش‌گویانه بر جدایی قدرت از دانش انتقادی است.

پس از سفر مایکل، انجمن جامعه‌شناسی ایران بخشی ویژه برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار بنیان گذاشت که اکنون یکی از پویاترین و فعال‌ترین شاخه‌های آن است. افتخار داشتم فراخوان او برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار را ترجمه کنم و این مفهوم را به جامعه دانشگاهی فارسی‌زبان معرفی نمایم. آثار او بازتابی عمیق یافت: کتاب‌ها و همایش‌های متعددی پیرامون جامعه‌شناسی مردم‌مدار برگزار شده است، مقالات و مصاحبه‌های او ترجمه گردیده‌اند،

جامعه‌شناسان ایرانی دیدگاه او درباره پژوهش انتقادی و متعهدانه را پذیرفتند و پس از درگذشتش، انجمن مراسم بزرگداشتی ویژه به افتخار او برگزار کرد. روزنامه‌های ملی نیز میراث او را بازتاب دادند و تأثیر ماندگار سفر و دیدگاهش را بر جامعه‌شناسی ایران برجسته ساختند.

برای مایکل، جامعه‌شناسی جهانی نوعی کنش بود؛ کنشی برای شنیدن در ورای مرزها، ترجمه در میان تفاوت‌ها و پافشاری بر اینکه دانش واقعاً جهانی نیست مگر آن‌که در اشتراک، در کشاکش و به زبان‌های گوناگون بیان شود.

< ادامهٔ مسیر

در جهان امروز، با نابرابری‌های فزاینده، اقتدارگرایی روبه‌رشد، بحران اقلیمی و آوارگی جهانی، تأکید مایکل بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار، انتقادی و امیدوارانه بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. او به ما آموخت که جامعه‌شناسی باید به شرایط زمانه‌اش پاسخ دهد و در لحظات بحران بالنده‌تر می‌شود؛ نه علیرغم آن‌ها، بلکه به سبب آن‌ها.

- پیش‌بردن میراث او یعنی پاسداری از ارزش‌هایی که تجسم آنها بود:
- پژوهش انتقادی مبتنی بر گفت‌وگو و فروتنی؛
 - آموزش به‌عنوان عرصه‌ای برای دگرگونی متقابل؛
 - تحقیقاتی که با مردم در میان شکاف‌ها ارتباط برقرار می‌کند؛
 - و پرهیز از جدایی تحلیل از مسئولیت.

و شاید این همان میراثی است که او برای ما در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی به جا گذاشت: نه صرفاً مجموعه‌ای از مفاهیم یا طبقه‌بندی‌ها بلکه شیوه‌ای از انجام جامعه‌شناسی؛ جامعه‌شناسی‌ای انتقادی، گفت‌وگویی و ژرفاً متعهد به جهانی که می‌کوشد آن را بفهمد. ■

ارتباط با نویسنده:

Nazanin Shahrokni <nazanin_shahrokni@sfu.ca>

< مایکل بوراووی: میان مارکسیسم انعطاف‌پذیر و جامعه‌شناسی مردم‌مدار

روی براگا، دانشگاه ساو پائولو، برزیل

می‌زند: این روش، علمی بازنایشانه را بر مردم‌نگاری به کار می‌گیرد: استنتاج عام از خاص، حرکت از خرد به کلان و پیوند دادن حال با گذشته در چشم‌انداز آینده. از رهگذر این روش، مایکل نشان داد تجربه کارگران در مرحله تولید چگونه بازتابی از ساختارهای اجتماعی گسترده‌تر است. او به‌عنوان مشاهده‌گر مشارکت‌کننده، بر بنیان اخلاقی جامعه‌شناسی مارکسیستی تأکید داشت: تاریخ انسان ساخته اجتماع است و بنابراین می‌تواند به‌صورت اجتماعی نیز بازسازی شود؛ و چه بهتر، در جهت عدالت بیشتر.

ارزش‌هایی چون همبستگی، عدالت، برابری و آزادی برای مایکل جدایی‌ناپذیر از کنش علمی بودند. او معتقد بود جامعه‌شناسان به‌جای انکار این ارزش‌ها باید به‌طور بازنایشانه از ظرفیت اکتشافی آن‌ها بهره بگیرند. بنیان‌های تجربی و معرفت‌شناختی او از مکان‌هایی غیرمعمول برای یک دانشگاهی سرچشمه گرفت: معدن مس در زامبیا، کارخانه موتورسازی در شیکاگو، کارخانه فولاد در مجارستان و کارخانه مبل‌مدار در روسیه. او در چهار کشور به‌عنوان کارگر ماشین‌آلات، کارگر کوره و کارمند امور پرسنلی کار کرد و از دل تجربه‌های کارگری، دید تحلیلی خود را صیقل داد تا چهار دگرگونی تاریخی بزرگ را بررسی کند: استعمارزدایی آفریقا، تثبیت فوردیسم، فروپاشی سوسیالیسم بوروکراتیک و ظهور نولیبرالیسم. ترکیب نظری او مارکسیسم دگراندیش - برگرفته از گرامشی، لوکزامبورگ، تروتسکی، فانون و بعدها دو بوا - را با سنت جامعه‌شناسی رادیکال سی. رایت میلز، آلون گولدر و کارل پولاتی درهم آمیخت.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، مایکل همراه با دوست نزدیکش اریک آین رایت پروژه‌های بلندپروازانه را برای بازسازی «مارکسیسم جامعه‌شناسانه» آغاز کردند؛ نظریه‌ای درباره بازتولید متناقض روابط اجتماعی سرمایه‌داری. آن‌ها می‌خواستند ظرفیت‌های بخش مارکسیسم را که پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی تضعیف شده بود، احیا کنند. یوران تربورن از آن به‌عنوان «بلندپروازانه‌ترین پروژه مارکسیسم مقاوم» در آغاز قرن بیستم و یکم یاد کرد. این پروژه در دو مسیر مکمل گسترش یافت: پروژه «آرمان‌شهرهای واقعی» رایت و «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» مایکل. هر دو جامعه‌شناسان را به تعامل انتقادی با افکار عمومی درون و بیرون دانشگاه تشویق کردند، کاری که بخشی از جنبش گسترده‌تر برای دگرگونی اجتماعی است. هر دو به ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا رسیدند و مایکل بعدتر، پس از کارزاری پرشور در ۴۴ کشور برای ترویج چشم‌اندازش از جامعه‌شناسی مردم‌مدار، ریاست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را نیز بر عهده گرفت.

در شب سوم فوریه ۲۰۲۵، مایکل بوراووی در نزدیکی خانه‌اش در اوکلند کالیفرنیا در اثر برخورد با یک خودرو به‌شدت آسیب دید و جان باخت. راننده از صحنه گریخت اما بعداً دستگیر شد. مرگ مایکل، از دست رفتن مهم‌ترین جامعه‌شناس مارکسیست معاصر را رقم زد؛ اندیشمندی که با حرفه‌اش مارکسیسم را پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی بوروکراتیک دوباره در دانشگاه زنده کرد و هم‌زمان پیوندی زنده میان نظریه و مبارزات رهایی‌بخش انسانی برقرار ساخت.

مایکل در سال ۲۰۲۳ پس از ۴۷ سال خدمت صادقانه به دانشجویان، همکاران و شاگردانش از دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، برکلی بازنشسته شد. از دهه ۱۹۷۰، با انتشار اثر کلاسیک خود *رضایت تولید: دگرگونی در فرایند کار در سرمایه‌داری انحصاری*، کتابی که مطالعات کار را متحول کرد، به ستون اصلی مارکسیسم انتقادی بدل شد؛ مکتبی ریشه‌دار در دقت تجربی و گفت‌وگوی آزاد.

مایکل در سراسر زندگی‌اش، معلمی افسانه‌ای بود؛ توانایی شگفت‌انگیزی در جذب مخاطبان پرشمار با کاریزما و طنز خود داشت و هم‌زمان به تک‌تک دانشجویانش توجهی شخصی نشان می‌داد. در کلاس، او معمولاً در هر جلسه چندین نام را حفظ می‌کرد و بی‌صدا روی تخته می‌نوشت؛ تا پایان ترم تقریباً نام همه را به یاد داشت. به‌عنوان استاد راهنما، روایات بی‌شماری از دلسوزی، درگیری فکری و پشتیبانی برادرانه‌اش از پژوهش‌های دانشجویان وجود دارد. در طول چهار دهه، او ۸۴ پایان‌نامه را هدایت کرد و اغلب پروژه‌های شاگردانش را در مقایسه‌های جهانی بلندپروازانه‌ای گنجانده که به آثار جمعی اثرگذاری انجامید. سمینارهای تحصیلات تکمیلی او به‌اندازه کلاس‌های کارشناسی‌اش پرطرفدار بود. فداکاری مایکل بازتاب حس عمیق همبستگی‌ای بود که به پژوهش او الهام می‌بخشید و روش تحقیقش را شکل می‌داد.

< سفری نوآورانه و الهام‌بخش

در تاریخ جامعه‌شناسی، مایکل برجسته‌ترین مرجع برای «روش موردی گسترده» است؛ روشی برگرفته از مکتب انسان‌شناسی منچستر که او در قالب مارکسیسم جامعه‌شناسانه خود نظام‌مند کرد. این روش چیزی فراتر از ابزاری تحلیلی است؛ رویکردی تجربی و دقیق است که به‌گونه‌ای منحصره‌فرد تجربه‌های خرد را به فرایندهای کلان بازتولید و دگرگونی اجتماعی پیوند

« تاریخ انسان ساخته اجتماع است و بنابراین می‌تواند به صورت اجتماعی نیز بازسازی شود؛ و چه بهتر، در جهت عدالت بیشتر »

< جامعه‌شناسی مردم‌مدار

مردم‌مدار» را ترویج می‌کرد؛ مفهومی که چند سال پیش‌تر مطرح کرده بود و پس از انتخابش به ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا به‌طور گسترده‌ای در مجامع علمی بحث‌برانگیز شد.

از آن دیدار نخست به بعد، مایکل به‌طور منظم به برزیل سفر می‌کرد و اغلب برای شرکت در سمینارها، کنگره‌ها و رویدادهای دانشگاهی دعوت می‌شد. حضور او در انجمن جامعه‌شناسی برزیل (Brazilian Sociological Society) و انجمن ملی مطالعات تکمیلی و پژوهش در علوم اجتماعی (Society National Association of Graduate Studies and Research in Social Sciences) به نقطه مرجع تبدیل شد و او را به یکی از شناخته‌شده‌ترین جامعه‌شناسان بین‌المللی در کشور بدل کرد. از رهگذر این ارتباطها، مایکل رابطه‌ای ویژه با جامعه‌شناسی برزیل شکل داد که بر پذیرش ایده‌هایش و گفت‌وگوی مستقیم با پژوهشگران و نهادها استوار بود.

این شناخت صرفاً نمادین نبود. بررسی‌های کتاب‌سنجی بر پایه داده‌های SciELO در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴، مایکل را در میان پانزده جامعه‌شناس بین‌المللی پرارجاع در مجلات برزیلی جای می‌دهد که اهمیت آثار او و توان جامعه‌شناسی مردم‌مدارش در پیوند با سنت‌های انتقادی برزیل را برجسته می‌کند؛ سنتی که جامعه‌شناسی‌ای متعهد و جهانی را استوار ساخته است.

ماهیتاً، حضور مایکل در برزیل تأثیری تعیین‌کننده بر پروژه‌های پژوهشی انجام‌شده مرکز مطالعات حقوق شهروندی (Center for the Study of Citizenship Rights) در دانشگاه ساؤپائولو داشت؛ مرکزی که چندین بار از او میزبانی کرد -آخرین بار در سال ۲۰۲۳- و همکاری‌های ثمربخشی با او در حوزه‌های گوناگون داشت. نفوذ فکری او همچنین مسیر اندیشه خود من را شکل داد و راهنمای بازسازی مارکسیسم جامعه‌شناسانه انتقادی مبتنی بر پژوهش تجربی و تکمیل «روش موردی گسترده» برای تحلیل دگرگونی‌های طبقه کارگر برزیل شد.

گفت‌وگو با مایکل چشم‌انداز جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در مرکز مطالعات حقوق شهروندی به‌طرز چشمگیری تقویت کرد؛ پروژه‌ای که چیکو دی‌الیویرا چهره اصلی آن بود. تصادفی نیست که چیکو مقدمه کتاب [در باره جامعه‌شناسی مردم‌مدار](#) (Por uma sociologia pública) را که من همراه با مایکل ویراستاری کردم، نوشت؛ کتابی که نماد همگرایی دو سنت انتقادی متفاوت است -بازاندیشی مارکسیستی آمریکای لاتین و جامعه‌شناسی مردم‌مدار جهانی- در افق مشترک فکری و سیاسی.

در آخرین سفرش به ساؤ پائولو در سال ۲۰۲۳، مایکل در مراسم رونمایی

در نگاه مایکل جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی‌ای بازنایشانه و انتقادی است که به مخاطبان بیرون از دانشگاه گرایش دارد و به ارزش‌های رهایی‌بخش چون عدالت، آزادی، برابری، دموکراسی و همبستگی پایبند است. او اغلب با طنز می‌گفت: اگر علوم سیاسی دولت را مطالعه می‌کند و اقتصاد بازار را، جامعه‌شناسی جامعه مدنی، تناقضات و چالش‌های تاریخی آن را بررسی می‌کند. از این‌رو، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در میان جنبش‌های اجتماعی مترقی که در سراسر جهان در برابر کالایی‌سازی نیروی کار، طبیعت، پول و دانش، به‌ویژه پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، مقاومت می‌کردند، طنین گسترده‌ای یافت. در عین حال، او بر ضرورت مطالعه جنبش‌های واپس‌گرا نیز تأکید داشت؛ از جمله ناسیونالیسم اقتدارگرایی که در دهه ۲۰۱۰ گسترش یافت و امروز سوخت محرک راست افراطی جهانی است. به باور او، جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای افشای ساختارها و فرایندهای زیربنایی این «نشانه‌های بیماری» (به تعبیر گرامشی) در خودکامگی معاصر و برای حمایت راهبردی از نوسازی دموکراتیک ضروری است.

مایکل در سال ۲۰۱۴، پس از پایان دوره ریاست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، به برکلی بازگشت و ریاست انجمن اعضای هیئت علمی را بر عهده گرفت، تا از مدرسان موقت که در شرایط کاری بی‌ثبات در دانشگاه‌های دولتی کالیفرنیا فعالیت می‌کردند، دفاع کند. حمایت فعال او از اعتصاب دستیاران آموزشی در سال ۲۰۲۳ بار دیگر تعهد مادام‌العمرش به عدالت اجتماعی را ثابت کرد. در طول زندگی‌اش، کنشگری او گسترده و پیوسته بود: حمایت از استقلال زامبیا، مخالفت با آپارتاید آفریقای جنوبی، دفاع از مبارزات فمینیستی علیه آزار جنسی در دانشگاه‌ها، مشارکت در بسیج‌ها علیه جنگ اوکراین و محکوم کردن نسل‌کشی فلسطینیان در غزه (موضوع مقاله‌ای که پس از مرگش منتشر شد). در تاریخ جامعه‌شناسی جهانی، هیچ‌کس چون او کار میدانی در این همه کشور را با چنین درگیری عمیق سیاسی در آرمان‌های بنیادین انسانی درنیامیخته است. مایکل باید به‌عنوان مارکسیستی بی‌پروا، آموزگار همبستگی و روشنفکری عمومی به یاد آورده شود که جامعه‌شناسی را به ابزاری برای رهایی بدل کرد.

< بوراووی در برزیل

مایکل نخستین ارتباط مستقیم خود با جامعه‌شناسی برزیل را در سال ۲۰۰۷ برقرار کرد، هنگامی که در کنگره جامعه‌شناسی آمریکای لاتین در شهر رسیفی شرکت نمود. در آن سفر، او در دانشگاه‌های بزرگی مثل ساؤپائولو، کمپیناس، پورتو آلگره و ریودوژانیرو سخنرانی کرد. در همان زمان، در مقام نایب‌رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی فعالیت می‌کرد و به‌طور فعال «جامعه‌شناسی

< آخرین دیدار

آخرین بار که مایکل را حضوری دیدم، اکتبر ۲۰۲۴ در ژوهانسبورگ بود. پس از یکی از آن شام‌های به‌یادماندنی که همیشه اصرار داشت خودش هزینه‌اش را بپردازد، او را جلوی آپارتمان دوستان عزیزمان، میشل ویلیامز و ویش ستگار، پیاده کردم. من در آفریقای جنوبی زندگی می‌کردم، زیرا بیش از یک دهه پیش، مایکل اهمیت بی‌نظیر جامعه‌شناسی تولیدشده در آن کشور را به من نشان داده بود و برای آن همیشه سپاسگزارم.

آن روز هنگام خداحافظی درباره جزئیات حضورش در کنگره جامعه‌شناسی برزیل در ژوئیه ۲۰۲۵ صحبت کردیم. قصد داشت درباره کشتار مردم فلسطین سخن بگوید و نگران فضای سیاسی دانشگاه برای طرح چنین موضوع حساسی بود. به او اطمینان دادم که با استقبال پرشور مخاطبانی روبه‌رو خواهد شد که مشتاق شنیدن صدای او و شناختن او به‌عنوان آنچه واقعاً بود هستند: یعنی بزرگ‌ترین جامعه‌شناس مارکسیست نسل خود. ■

ارتباط با نویسنده:

Ruy Braga <ruy.braga@usp.br>

از کتاب من رنج بی‌ثبات‌کاری: کار و همبستگی در سرمایه‌داری نژادی *A angústia do precariado: trabalho e solidariedade* (*no capitalismo racial*) شرکت کرد؛ اثری درباره دگرگونی‌های طبقه کارگر در ایالات متحده. این کتاب مستقیماً به آثار ویلیام ادوارد برهارت دو بوآ، جامعه‌شناس سیاه‌پوست آمریکایی، می‌پردازد؛ اندیشمندی که به «دلبستگی فکری» تازه مایکل بدل شده بود و او در زمان مرگش در حال نگارش کتابی درباره او بود. پرداختن مایکل به دو بوآ یکی از محورهای مرکزی جامعه‌شناسی مردم‌مدار او را تازه کرد: بازسازی انتقادی سنت جامعه‌شناسی از طریق گنجاندن سنت‌های فکری تاریخی به حاشیه رانده‌شده.

این میراث در برزیل شکوفا شده است. ابتکارهایی تازه همچون گروه AfroCebap انتشار آثار دو بوآ به زبان پرتغالی را گسترش داده‌اند و اندیشه او را وارد علوم اجتماعی برزیل کرده‌اند و چارچوب‌های تفسیری را با برجسته‌سازی مسئله نژاد و پیوند تاریخی جهانی میان سرمایه‌داری و نژادپرستی گسترش داده‌اند. همگرایی میان ایده‌های مایکل و دو بوآ جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در سطح جهانی تقویت می‌کند و هم‌زمان برای برزیل چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد تا نقد سرمایه‌داری نژادی را ژرف‌تر کند و آن را به نظریه بین‌المللی و تجربه تاریخی ملی پیوند دهد.

< بوراووی و هنر جامعه‌شناسی مردم‌مدار جهانی: گفت‌وگوهای با روسیه

پاول کروتوف، بنیاد پیتیریم سوروکین، بوستون، ایالات متحده امریکا، تاتیانا لیتکینا، مرکز علمی کومی، روسیه، و سوتلانا یاروشنکو، انجمن جامعه‌شناسان سن پترزبورگ، روسیه.

مایکل بوراووی در میدان، در کومی، ۲۰۱۵. عکس از تاتیانا لیتکینا.



به‌ویژه برای کسانی که مسیر سرمایه‌داری نولیبرال و آسیب‌پذیری جامعه مدنی در برابر فشارهای بازار و دولت را بررسی می‌کنند. در این یادبود کوتاه، بر یکی از جنبه‌های ویژه زندگی حرفه‌ای او تمرکز می‌کنیم: ارتباطش با روسیه و همکاری‌های مشترک ما برای درک پویایی‌های سرمایه‌داری، تجربیات زیسته مردم روسیه و ظرفیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار برای دگرگونی اجتماعی.

< شکل‌گیری جنبش کارگری در سوسیالیسم دولتی

مایکل بوراووی، نظریه‌پرداز اجتماعی برجسته و پیشگام جامعه‌شناسی مردم‌مدار، در ۷۷ سالگی درگذشت. او سراسر زندگی خود را وقف جامعه‌شناسی کرد؛ برای آشکار کردن مرزهای پنهان جامعه، پرداختن به اشکال گوناگون نابرابری و ایجاد پیوند میان اجتماعات، از جمله در درون خود رشته جامعه‌شناسی

مایکل چهره‌ای چندوجهی در جامعه‌شناسی بود و خواهد ماند؛ دوست، راهنما و همکار ما. دستاوردهای علمی و میراث فکری او ماندگار خواهد بود.

مایکل بوراووی در یک مناظره عمومی در دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، ۲۰۱۵. عکس از تاتیانا لیتکینا.



هدف اولیه او مقایسه نیروی کار شوروی و مجارستان در واپسین سال‌های سوسیالیسم بود و نتایج میدانی تحقیق نشان‌دهنده یک اقتصاد دستوری در حال فروپاشی بود که به طور فزاینده‌ای با مبادله مبتنی بر دادوستد کالا جایگزین می‌شد و در نتیجه به جای خودسازماندهی، بی‌نظمی ایجاد می‌شد. کارخانه به فضایی از چندپارگی آنارشستی تبدیل شد و زمینه ظهور سرمایه‌داری تجاری و یک طبقه الیگارشی نوپا را فراهم کرد.

از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴، پژوهش به حوزه زغال‌سنگ وورکوتا گسترش یافت، جایی که اعتصاب‌ها و اصلاحات با هم در تضاد بودند. تحلیل جامعه‌شناختی از دوازده معدن، در همکاری با پروژه‌های از بانک جهانی، آثار مخرب شوک‌درمانی را نشان داد. کارگران، سرخورده از آزادسازی بازار، به تدریج مقاومت جمعی را کنار گذاشتند و «در برابر فرشته تاریخ سر تعظیم فرود آوردند».

< فشار بازار، تغییرات جنسیتی و تکویر اقتصادی >

با فروپاشی شرکت‌های صنعتی، تأخیر در پرداخت دستمزدها فراگیر شد و گاه کارگران به‌جای حقوق، مواد غذایی با نرخی گرانتر دریافت می‌کردند. فعالیت اقتصادی به حوزه خانگی منتقل شد.

از سال ۱۹۹۴، بوراووی و لیتکینا از طریق مصاحبه با خانواده‌ها به بررسی راهبردهای کارگران برای بقا پرداختند و نظریه‌ای درباره گذار پس‌سوسیالیستی را با الهام از دگرگونی بزرگ کارل پولانی توسعه دادند. بوراووی همانند پولانی تأکید داشت که بازارها بدون ویرانی یا مقاومت نمی‌توانند جامعه را بسازند.

در روسیه پس‌سوسیالیستی، این مقاومت در قالب افزایش کار خانگی، احیای اقتصاد غیررسمی و کالایی‌سازی نیروی کار، پول، طبیعت و مراقبت - که هر کدام در روابط اجتماعی از نظر فرهنگی مهم جای داشتند - بروز یافت. مصاحبه‌ها شکاف جنسیتی چشمگیری را نشان دادند: از یکسو، زنان عملاً سرپرست خانوار شدند و کاستی‌های ناشی از بیکاری و از دست دادن جایگاه

در سال ۱۹۸۶، در آغاز دوره پرسترویکا، مایکل به همراه اریک آلین رایت به مسکو سفر کرد تا با جامعه‌شناسان مؤسسه جامعه‌شناسی آکادمی علوم شوروی در مطالعه‌ای تطبیقی درباره آگاهی طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا همکاری کند.

در جریان ده روز گفت‌وگوهای «آشکارکننده اما خسته‌کننده»، شکاف‌های ایدئولوژیک و تفسیری مهمی پدیدار شد؛ به‌ویژه در مورد مفاهیم مارکسیستی و تمایل اندک پژوهشگران شوروی برای تحلیل آشکار تناقض‌های درونی سوسیالیسم واقعاً موجود.

سپس مسیر این دو اندیشمند از هم جدا شد. رایت هرگز به روسیه بازنگشت، اما بوراووی کوشید مطالعه‌ای قوم‌نگارانه و گسترده از صنعت شوروی را آغاز کند، مشابه پژوهش‌هایش در مجارستان. او سوسیالیسم شوروی را نه انحرافی تراژیک از آرمان سوسیالیستی، بلکه یکی از جلوه‌های آن - سوسیالیسم دولتی - می‌دانست که شایسته بررسی انتقادی و تجربی است. پرسش‌های او پیرامون سازمان کار، آگاهی کارگری و این تناقض بود که چرا جنبش‌های کارگری در نظام‌های سوسیالیستی دولتی نیرومندتر از جوامع سرمایه‌داری پیشرفته پدیدار شدند.

< گذار به سرمایه‌داری بازار >

در سال ۱۹۹۱، بوراووی کار میدانی مشارکتی خود را در کارخانه میلمان‌سازی در کومی آغاز کرد تا فرضیه‌ای را که نخست در کتاب رضایت تولید (۱۹۷۹) مطرح کرده بود و سپس در کتاب گذشته درخشان (۱۹۹۲، با یانوش لوکاج) بسط داده بود، بیازماید. او میان کنترل بر فرایند کار (روابط تولید) و کنترل درون فرایند کار (روابط در تولید) تمایز قائل شد. در شرایط شوروی، کارگران نوع دوم را در اختیار داشتند، زیرا کمبودهای سیستماتیک موجب می‌شد مدیران بخشی از کنترل اجرایی را برای تداوم تولید کنار بگذارند. این خودمختاری متناقض، هم نشانه انعطاف‌پذیری و هم استقامت نظام اداری-دستوری بود.

او در سال ۲۰۰۷، به دعوت سوتالانا یاروشنکو، در سن‌پترزبورگ درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار سخنرانی کرد و در سال ۲۰۱۵ بازگشت تا سخنرانی «جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه» را ارائه دهد و در میزگردی درباره آینده جامعه‌شناسی روسیه شرکت کند.

او بر مأموریت جامعه‌شناسی برای وحدت‌بخشی به جای تفرقه‌افکنی، تأکید داشت؛ رشته‌ای علمی و در عین حال اخلاقی-سیاسی. او از بازگرداندن غنای دانش جامعه‌شناختی به اقشار به‌حاشیه‌رانده شده دفاع می‌کرد. با وجود آگاهی از محدودیت‌های ساختاری جامعه‌شناسی مردم‌مدار در روسیه، خوش‌بینی و تجربه او در غلبه بر موانع، ایمانش را تقویت کرده بود که جامعه‌شناسی حرفه‌ای و مردم‌مدار می‌توانند همزیستی و شکوفایی داشته باشند.

در سال ۲۰۱۵، در میان فشارهای فزاینده دانشگاهی، او جامعه‌شناسان را فراخواند تا در برابر پیروی بی‌چون‌وچرا از شاخص‌های عملکرد دانشگاهی مقاومت کنند، مبارزات خود را در بستر تاریخی ببینند، امر شخصی را به مثابه امر اجتماعی به رسمیت بشناسند و نظریه‌هایی تجربی، بومی و زمینه‌مند را -چه وام‌گرفته از بیرون باشند، چه برآمده از واقعیت روسیه- بپروانند.

او از همبستگی میان جامعه‌شناسان و تعامل فعال با جامعه مدنی خودسازمان‌ده حمایت می‌کرد و بر قدرت دگرگون‌کننده پژوهش جمعی و اهمیت مردم‌مدار آن تأکید داشت.

< مایکل، تجسم زنده جامعه‌شناسی مردم‌مدار >

مایکل بوراووی شور و اشتیاق خود به جامعه‌شناسی را با آگاهی عمیق از نابرابری‌های زاده سرمایه‌داری جهانی درآمیخت. پژوهش‌های فراملی او -از جمله در روسیه- نشان داد که جامعه‌شناسان می‌توانند طبقه‌ای «خطرناک» از روشنفکران باشند: هم‌سو با جامعه مدنی، هشیار نسبت به سازوکارهای نابرابری و توانمند در تبدیل رنج فردی به کنش جمعی.

بیش از هر چیز، ما او را به‌خاطر دقت، گشودگی، سخاوت و خردش به یاد می‌آوریم. او با احترام واقعی گوش می‌داد، شکاف‌ها را رفع می‌کرد، سلسله‌مراتب را از میان برمی‌داشت و در تعاملات روزمره برابری می‌آفرید. بینش او درباره ساختار و عاملیت از همدلی عمیق و درگیرانه‌اش با زندگی کارگران برآمده بود

برای ما، مایکل بوراووی نه فقط نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی مردم‌مدار بلکه تجسم زنده آن بود. ■

ارتباط با نویسندگان:

Pavel Krotov <pasha.boston1307@gmail.com>

Tatyana Lytkina <tlytkina@yandex.ru>

Svetlana Yaroshenko <svetayaroshenko@gmail.com>

و شغل مردان را جبران کردند. از سوی دیگر، شبکه‌های حمایتی خویشاوندی زنان اغلب جایگزین دولت از کارافتاده شدند. روحیه کارآفرینی زنان طبقه کارگر، چه در داخل و چه در خارج از خانه، از جمله آنهایی که در مشاغل کوچک تجاری یا خدماتی مشغول بودند، باعث نشد که آنها و خانواده‌هایشان از چرخه محرومیت رهایی یابند.

بوراووی همراه با کروتوف و لیتکینا این وضعیت را «تکور» (involution) نامیدند؛ نوعی سازگاری واپس‌گرایانه که بقا را به قیمت بازسازی اجتماعی حفظ می‌کرد.

< فشار دولت نولیبرال و منطق طرد >

پروژه «تکور» در مؤسسه مشکلات اجتماعی اقتصادی و انرژی شمال (North) در مرکز علمی کومی مستقر بود. کار میدانی بوراووی و تمایل او به گفت‌وگوی مشارکتی، چالش‌های تجربی را به پرسش‌های نظری بدل کرد.

ابتکار تازه‌ای پدید آمد: تحلیل نظام رفاه اجتماعی گزینشی روسیه پس از سال ۱۹۹۶. ما با هم بررسی کردیم که چگونه ساکنان شهری و روستایی جایگاه «فقیر رسمی» را به دست می‌آورند یا از دست می‌دهند و سیاست چگونه خود فقر را شکل می‌دهد.

با وجود ریشه‌های مارکسیستی، بوراووی به تکرر نظری باور داشت و از به‌کارگیری نظریه‌های ویلیام جولوس ویلسون درباره فقر شهری در زمینه روسیه استقبال کرد، تا نشان دهد که چگونه اتکای تجربی می‌تواند مقولات نظری را زنده کند.

با تضعیف حقوق کار و ناممکن شدن تقریباً کامل اعتصاب قانونی، دولت از تنظیم بازار کار دست کشید. هم‌زمان، تعریف فقر محدودتر شد. با افزایش شمار و تنوع فقرا، دولت معیارهای ثبت «نیازمندان به حمایت» را تغییر داد. این کار مردم کم‌درآمد را تنبیه کرد و دایره محرومان از حق حمایت اجتماعی را گسترش داد. فاصله‌گیری بوروکراتیک -از سوی دولت، کارشناسان سیاست‌گذار و اتحادیه‌ها- جامعه را در «مبارزه‌ای بدوی برای بقا» رها کرد، جایی که انکار فقر به راهبردی برای بقا بدل شد و هویت طبقاتی از هم پاشید.

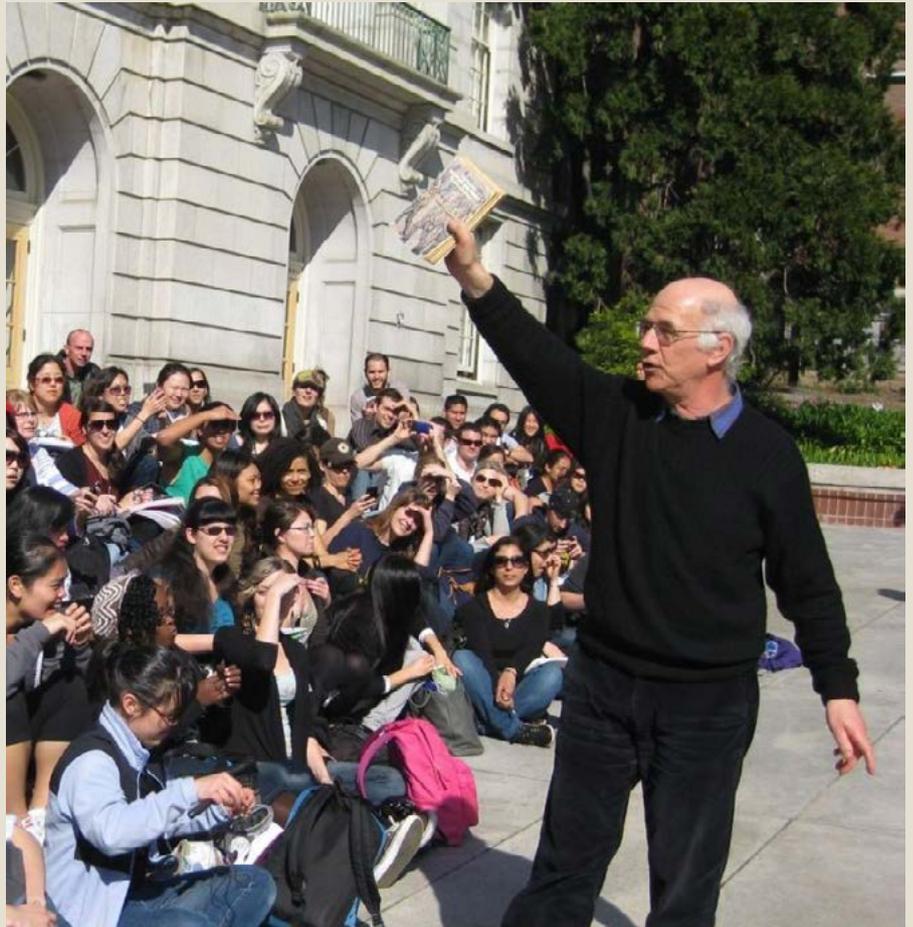
< کالایی‌سازی دانش و مقاومت جامعه‌شناسی مردم‌مدار >

در سال‌های بعد، بوراووی توجه خود را به دانشگاه معطوف کرد؛ جایی که دانش و کار دانشگاهی به‌طور فزاینده‌ای تحت رژیم‌های نولیبرال کالایی می‌شد.

< مایکل بوراووی: جامعه‌شناسی مردم‌مدار و خوش‌بینی اراده

فرین پاروز، دانشگاه ماساچوست امهرست، امریکا

مایکل بوراووی در حال سخنرانی در بیرون سالن ویلر در دانشگاه برکلی. عکس از آنا ویارثال.



کنم. از همان آغاز، ارتباط فراملی برای مایکل بسیار مهم بود؛ و طی پانزده سال گذشته، از طریق فعالیتش در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و سفرهای فراوانش برای دیدار با جامعه‌شناسان در سراسر جهان، آن را به شکلی واقعی محقق کرد.

مایکل راهنمای حدود ۸۰ دانشجوی تحصیلات تکمیلی بود. بسیاری به دلیل علاقه به موضوعاتی چون نیروی کار، اتحاد جماهیر شوروی سابق یا گذار پساکمونیستی به او پیوستند؛ بسیاری دیگر به دلیل حمایت او از مردم‌نگاری، پژوهش تطبیقی جهانی یا رویکرد مارکسیستی‌اش به جامعه‌شناسی و جهان. من در گروه آخر بودم، به این معنا که در آن زمان با بخش زیادی از کار تجربی

مایکل بوراووی استاد راهنمای دکترای من بود و از سال ۲۰۰۱ وارد زندگی من شد. افتخار داشتم که به مدت ۲۴ سال با او گفت‌وگوهایی غنی و شگفت‌انگیز داشته باشم. آخرین ایمیل من به مایکل تنها چند ساعت پیش از زمانی بود که از درگذشت او مطلع شدم. در آن ایمیل، افکارم درباره نشست آموزشی فلسطین را با او در میان گذاشته بودم، نشستی که او با سخاوت از آن حمایت کرد. تنها چند دقیقه پس از تدریس مقاله درخشان او در سال ۲۰۰۰ با عنوان «مارکسیسم پس از کمونیسم»، پیغام صوتی دریافت کردم و سپس ایمیل دلخراش را خواندم.

هم دردناک است و هم دلگرم‌کننده که به بزرگداشت میراث او کمک

<<

او درگیر نبودم، اما اکنون در حال کشف و غرق شدن در آن هستم. هر بار که به نوشته‌های مایکل بازمی‌گردم، از شعر نهفته در نثر او شگفت‌زده می‌شوم. شور و شوقی که در زندگی واقعی منتقل می‌کرد، در نوشته‌هایش نیز زنده است

< مردم‌نگار، جامعه‌شناس و مارکسیستی با مسئولیت اخلاقی

مایکل به‌عنوان مردم‌نگار در نقش کارگر ماشین‌کار، اپراتور مته شعاعی (که راستش دقیق نمی‌دانم چیست!)، کارگر کارخانه لاستیک، کارخانه شامپاین و کارخانه میلان در شمالگان روسیه کار کرد (به شوخی به او گفتم می‌خواهم آن‌جا را ببینم). آثار اولیه‌اش درباره نژاد و طبقه در معادن مس زامبیا بود. او درباره چگونگی رضایت کارگران به بهره‌کشی از خود در کارخانه‌های آمریکایی، فرایندهای تولید و نظام‌های ایدئولوژیک و مداخلات دولتی که آن‌ها را تداوم می‌بخشند، نوشت. او همچنین درباره سوسیالیسم واقعا موجود در مجارستان و گذار شوروی به سرمایه‌داری پژوهش کرد. او با الهام از کارل پولانی، درباره دگرگونی ماهیت پادجنبش‌ها تأمل کرد؛ سپس سال‌ها با اندیشه بورديو و در سال‌های اخیر با جامعه‌شناسی دو بوآ و پروژه گسترده استعمارزدایی از میراث نظری درگیر بود. مایکل آثار فراوانی درباره مردم‌نگاری و کتاب محبوب من یعنی روش موردی گسترده و البته آثاری درباره بازسازی مارکسیسم نوشت. او نقدهای مهمی بر نولیبرالی‌شدن دانشگاه‌ها، سرمایه‌داری نژادی در آفریقای جنوبی داشت و در واپسین پروژه‌هایش بر تعهد به مسئله فلسطین تمرکز داشت؛ او آن را نمونه‌ای از استعمار مهاجران می‌دانست و با آپارتاید آفریقای جنوبی مقایسه می‌کرد و بالاتر از همه، جامعه‌شناسان آمریکایی را به یاد مسئولیت اخلاقی‌شان برای صحبت درباره کاهش رنج فلسطینیان می‌انداخت.

< آثار مایکل به‌منابه شعر

مایکل چند نمونه کوتاه از شعر در نوشته‌های او را به اشتراک بگذارم:

«علم اثباتی چیست؟ از دید اگوست کنت، جامعه‌شناسی قرار بود جایگزین متافیزیک شود و قوانین تجربی جامعه را آشکار کند. این آخرین رشته‌ای بود که وارد قلمرو علم شد، اما پس از پذیرش، بر نافرمانان حکم می‌راند و از دل آشوب، نظمی در حال پیشرفت پدید می‌آورد. بدین ترتیب، اثبات‌گرایی هم‌زمان علم و ایدئولوژی است» (روش موردی گسترده، ص ۳۱).

«در دیدگاه علم بازاندیشانه، مداخله نه تنها بخشی اجتناب‌ناپذیر از پژوهش اجتماعی است بلکه فضیلتی است که باید از آن بهره برد. از رهگذر واکنش متقابل است که ویژگی‌های نظم اجتماعی را کشف می‌کنیم. مداخلات، آشفتنگی‌هایی ایجاد می‌کنند که نباید آن‌ها را سروصدای حذف‌کردنی دانست بلکه موسیقی‌ای هستند که باید قدرشان بود، زیرا رازهای پنهان جهان مشارکت‌کنندگان را منتقل می‌کنند» (همان، ص ۴۰).

«آیا چیزی ویژه وجود ندارد که حمایت ما از آرمان فلسطین را توجیه کند؟ [...] شاید کشتار مداوم فلسطینیان فجیع‌ترین و بربرمنشانه‌ترین جنایت باشد. این کشتار زنده در برابر چشمان ما رخ می‌دهد؛ روبه‌روی ماست؛ گریز از آن

ممکن نیست. حمایت بی‌قید و شرط قدرت‌های غربی از اسرائیل به آن اهمیتی تاریخی جهانی می‌دهد. برای یک جامعه‌شناس کافی نیست که بگوید در کدام سو ایستاده و سپس عبور کند؛ ما به عنوان جامعه‌شناس باید تعهدات سیاسی خود را در چارچوب نظری بگنجانیم. در دوره‌ای از «پسااستعمار»، سرکوب نظام‌مند و آشکار فلسطینیان به‌دست دولت اسرائیل که آن را بی‌مانند می‌کند، ما را وادار می‌کند تا گذشته خود را بازبینی کنیم و به «استعمار مهاجران» معنایی تازه همچون آوارهای امپراتوری‌های در حال زوال ببخشیم».

این تنها سه نمونه از بی‌شمار بخش‌های زیبا در نوشته‌های اوست.

< تأثیر شخصی و دستور کار جامعه‌شناسی مردم‌مدار

اکنون اندکی از تأثیر مایکل بر خودم و کارم می‌گویم، سپس چند نکته درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار.

زمانی که مایکل در سال ۲۰۲۳ بازنشسته شد، من و دیگر دانشجویانش یادداشت‌هایی درباره او نوشتیم. بخشی کوچک از یادداشت خود را اینجا می‌آورم. من سپتامبر ۲۰۰۱ وارد تحصیلات تکمیلی شدم. دو هفته بعد، کنگره آمریکا به حمله به افغانستان رأی داد و جهان دیگر هرگز همان جهان قبلی نشد. هنوز سخنرانی‌های جامعه‌شناسی مقدماتی مایکل را در آن هفته‌ها به یاد دارم، وقتی با شجاعت جنگ قریب‌الوقوع را نقد می‌کرد و با درخشش فکری، دانشجویان سالن مملو از جمعیت سخنرانی را به تفکر انتقادی درباره ۱۱ سپتامبر و پیامدهایش واداشت، (آن هم در زمانی که ملی‌گرایی آمریکایی در اوج بود). همان زمان فهمیدم که در خانه‌ام هستم.

چند سال بعد، مایکل طرح جامعه‌شناسی مردم‌مدار را پایه‌گذاری کرد و هیجان و انرژی پیرامون آن محسوس بود و سال‌های تحصیلی مرا شکل داد. چنان‌که مایکل در مقاله «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار» (۲۰۰۵) نوشت: «بسیاری از ۵۰ تا ۷۰ درصد دانشجویان دکترا که تا پایان دوام می‌آورند، تعهد اولیه خود را با انجام جامعه‌شناسی مردم‌مدار در حاشیه حفظ می‌کنند؛ اغلب پنهان از استاد راهنمایشان». امروز که دیگر استاد راهنمایی ندارم، در واقع همین جامعه‌شناسی مردم‌مدار در حاشیه است که مرا زنده نگه می‌دارد.

تأثیر مایکل بر اندیشه من اکنون ظریف اما عمیق و تزلزل‌ناپذیر است. کار من درباره دین و جنون در مراکش بازتابی از آموخته‌هایم از او درباره روان‌کاوی فانون در الجزایر و ریشه‌های جامعه‌شناختی تروماست. پژوهشم درباره بدهی خانوار در هند نیز مرا به عشق نخستینم، یعنی مارکسیسم، بازمی‌گرداند؛ عشقی که او در من پرورش داد. در واقع، مارکسیسم مایکل پناهگاه من بود.

به سوی مایکل جذب شدم، نه تنها به‌دلیل کاربزمای فکری و شخصی او بلکه چون در هر آنچه مطالعه می‌کردم، نقش ازخودبیگانگی و طبقه را می‌دیدم؛ چه در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد درباره نحوه تفکر مردم درباره صنعت پورنوگرافی (پایان‌نامه کارشناسی ارشدم که مایکل در کمیته‌اش بود) و چه در رساله دکترا و کتابم درباره اشکال بسیج سیاسی میان اقلیت‌های مسلمان که

او استاد راهنمای من بود.

< آموزگار تفکر تحلیلی که هدفش همیشه تغییر جهان بود >

مایکل در کار مردم‌نگاری مرا تشویق کرد که به جای تمرکز بر مراکز هژمونیک قدرت و جهان‌وطن‌گرایی جهانی، به شهرهای حاشیه‌ای‌تر میدانم از فرانسه تا هند توجه کنم. به همین دلیل، میدان‌های پژوهشم شهر لیون در جنوب شرقی فرانسه و حیدرآباد در جنوب هند شد. از این بابت بسیار سپاسگزارم که در حاشیه‌ها زیسته و آموخته‌ام. از مایکل آموختم که چگونه تحلیلی بیندیشم؛ هرگاه در تدوین استدلال گیر می‌کنم، به جدول دو در دوی معروفش بازمی‌گردم و وضوح و دقتی را می‌یابم که در غیر این صورت دست‌نیافتنی است

مایکل البته درک مرا از مردم‌نگاری نیز شکل داد. در مواجهه با پرسش‌های اخلاقی عمیق و روابط قدرت در میدان، هنگام مطالعه جوامع مسلمان فرودست، می‌دانستم که روح مایکل با من است. بخشی از ضمیمه روش‌شناسی کتابم در نقل از اوست.

باز هم از کتاب روش موردی گسترده: «در هر سو که قرار گیریم؛ مدیر یا کارگر، سفید یا سیاه، مرد یا زن، ناگزیر در رابطه‌ای سلطه‌آمیز درگیر می‌شویم. به‌عنوان ناظر، هرچقدر هم خود را فریب دهیم، در نهایت به دنبال «تفع خودمان» هستیم ... (گولدنر، ۱۹۶۸). مأموریت ما ممکن است برجسته و والا باشد - گسترش جنبش‌های اجتماعی، ترویج عدالت اجتماعی، به چالش کشیدن مرزهای زندگی روزمره - اما گریزی از شکاف بنیادین بین روشنفکران، هر چقدر هم که ارگانیک باشند و منافع حوزه انتخابیه اعلام‌شده آنها نیست».

مایکل بوراووی خود مصداق زنده‌تر یازدهم مارکس بود: «فلسوفان تاکنون جهان را تنها به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند؛ مسئله اما تغییر آن است».

فکر می‌کنم همه شاگردانش موافق‌اند که او پیش از هر چیز به تغییر جهان و به انقلاب باور داشت، نه به نظریه برای نظریه یا دانش برای دانش. این باور محرک همه کارهای من است؛ در واقع، مرا رها نمی‌کند. اما این طرز فکر جای عجیبی در جامعه‌شناسی آمریکا دارد. یادم می‌آید سال‌ها پیش، یکی از دانشجویانم ارزیابی بسیار منفی‌ای از کلاس من نوشت. او نوشته بود: «کلاس پروفیسور پازروز هیچ فایده‌ای ندارد، مگر اینکه بخواهید یک انقلابی کمونیست شوید». نمی‌دانستم باید از این جمله برنجم یا آن را همچون نشانی از افتخار بر سینه بزنم. دوست دارم فکر کنم مایکل می‌خندید و به من افتخار می‌کرد. همان‌طور که زک لونسون در یکی از مقالات یادبود نوشت: «مایکل از تجربه‌گرایی بیزار بود، اما به همان اندازه از نظریه‌گرایی نیز منزجر بود. او معتقد بود وظیفه مارکسیسم جامعه‌شناسانه، حرکت دقیق میان این دو گودال است».

ویژگی برجسته دیگری در مایکل که امیدوارم بر من نیز اثر گذاشته باشد، تمایل او به تغییر با تغییر جهان بود. این امر، بازتابی از درک او از مارکسیسم بود. هرچند او درس نظریه اجتماعی را برای چند دهه به شیوه‌ای بسیار مشخص تدریس می‌کرد، بعدها به دوبوآ گرایش یافت و وارد گفت‌وگویی کاملاً تازه شد

و شروع به تغییر محتوای آن درس کرد. پیش از دوبوآ، او برخوردی طولانی با بوردیو داشت. (یادم هست که به‌عنوان دانشجوی در سمینار تحصیلات تکمیلی لوئی واکان درباره بوردیو ثبت‌نام کرده بود و از حجم زیاد تکالیف غر می‌زد). من خوش‌شانس بودم که در میان نسلی از دانشجویان بودم که درباره محدودیت‌ها و ظرفیت‌های دیدگاه بوردیویی بحث و جدل می‌کردند. مایکل نیاز عمیقی به فهم و شفاف‌سازی چارچوب‌های نظری خودش داشت و مشارکت در بخشی از آن پویایی برایش هیجان‌انگیز بود.

< خوش‌بینی اراده و پیش‌رفت >

مایکل در سال ۲۰۱۱ نوشته بود: «آنتونیو گرامشی مشهور است به عبارت «بدبینی عقل و خوش‌بینی اراده». بدبینی عقل به تعیین ساختاری فرآیندهای اجتماعی اشاره دارد که مرزهای امر ممکن را ترسیم می‌کند. سیاست، در مقابل، نیازمند خوش‌بینی است، زیرا به شکل‌گیری اراده جمعی می‌پردازد، مرزها را در هم می‌شکند و برای امر ناممکن تلاش می‌کند. ... خوش‌بینی اراده مستلزم بدبینی عقل است و برعکس. این دو همچون دوقلوهای به‌هم‌چسبیده‌اند».

با اینکه نشانه‌هایی داشتیم، نمی‌دانم آیا مایکل باور داشت که بحران‌های آمریکا هرچه بیشتر تعمیق می‌یابد و تضادها سرانجام به بلوغ خواهند رسید تا مسیر گذار به سوسیالیسم هموار شود یا نه. اما مایکل همیشه از جنبش‌های اجتماعی معاصر هیجان‌زده و پشتیبان آنها بود، از جنبش اشغال وال‌استریت گرفته تا جنبش عدالت برای فلسطین؛ موضوعی که سال‌ها گاه‌به‌گاه درباره‌اش سخن می‌گفت.

اما او اغلب به ما یادآوری می‌کرد که مهم‌ترین مردم ما، دانشجویان کارشناسی‌مان هستند. تا آنجا که ما در جنگ موقعیت گرامشیایی درگیر هستیم، دانشگاه درون سنگر است. بالا بردن روحیه دانشجویان، کمک به آنها تا بفهمند چیزی در ژرفای نظام سرمایه‌داری فاسد است و اینکه آری، آنها می‌توانند و باید جهان را تغییر دهند؛ برای ما که در حوزه آموزش کار می‌کنیم، شاید این مهم‌ترین وظیفه‌مان باشد.

در فروتنی همیشگی‌اش، مایکل همواره می‌گفت جامعه‌شناسی مردم‌مدار در بخش‌های بزرگی از جنوب جهانی، از آفریقای جنوبی تا هند، جامعه‌شناسی جریان غالب است؛ و اینکه او مداخله‌ای تازه و خاص انجام نمی‌دهد وقتی از این ایده دفاع می‌کند که کار ما به‌عنوان جامعه‌شناس باید در برابر عموم پاسخ‌گو و با آن درگیر باشد. به‌گمانم او از فعالان و جامعه‌شناسان جنوب جهانی می‌آموخت.

< جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک: فرآیند یا روحیه؟ >

او بار دیگر در سال ۲۰۱۱ نوشت: «جامعه‌شناسی مردم‌مدار نمی‌تواند نامی برای جامعه‌شناسی بد باشد؛ نمی‌تواند پیشاهنگ‌گرایانه یا پوپولیستی باشد بلکه باید بر اساس دانسته‌هایمان به‌عنوان جامعه‌شناس، در پی گفت‌وگو [با کارگران] باشد» (۲۰۱۱: ۷۵).

< میراث مایکل: شوخ‌طبعی، انرژی، خوش‌بینی و روحیه پشیمانی از ما در زمینی لرزان

کدام جنبه‌های شخصیت مایکل بوراوی بر صدها، شاید هزاران نفر از ما در سراسر جهان تأثیر گذاشت؟ او ذهنی گشوده داشت، به شهود دیگران ایمان داشت، مهربان و فروتن بود و روحی حقیقتاً دموکراتیک داشت: این باور که می‌توان از هر کسی آموخت و روحیه‌ای بر پایه احترام به همه، از دانشجویان گرفته تا کارکنان خدماتی ساختمان. البته اشتباه نکنید، او گاهی بی‌حوصله می‌شد و هیچ مدارا و تحملی در برابر تنبلی فکری یا خودنمایی نداشت. اما مایکل مخاطب‌های بسیاری داشت، در سراسر شمال و جنوب جهانی، و آنچه به جامعه‌شناسی مردم‌مدار او اصالت می‌داد، همین روحیه و شیوه بودنش بود.

من از این غمگینم که دیگر نمی‌توانم با مایکل درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار و سازمان‌دهی در زمانه‌های تاریک گفت‌وگو کنم. اما در مراحل سوگواری‌ام، به این می‌اندیشم که همه چیزهایی را که در او دوست داشتم؛ شوخ‌طبعی، انرژی، خوش‌بینی و روحیه‌اش را در خودم زنده کنم. گمان می‌کنم این اکنون مسیر همه ماست که در مدار او بودیم و از او آموختیم و از برکت وجودش بهره‌مند شدیم. او در روش موردی گسترده نوشت: «وقتی زمینی که بر آن ایستاده‌ایم پیوسته می‌لرزد، به یک عصا نیاز داریم». برای من، مجموعه نوشته‌های مایکل بوراوی (که آن را شعر می‌دانم) و روحیه او (که افتخار داشتم شاهدش باشم) همان عصا خواهد بود. ■

این نوشته بر پایه سخنانی است که در یکم مارس ۲۰۲۵ در ویناری به افتخار مایکل بوراوی، از سوی شبکه نظریه اجتماعی مستقر در بنگلادش ارائه شد. عنوان این وینار «جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جنوب جهانی» بود. نخستین نسخه این نوشته در نشریه جامعه‌شناسی برکلی منتشر شد.

ارتباط با نویسنده:

Fareen Parvez <parvez@soc.umass.edu>

ما باید این تبادلات میان شمال و جنوب جهانی را ادامه دهیم و به برجیدن این دوگانگی و رسیدن به همبستگی واقعی که مایکل در عمل خود محسوس کرده بود، ادامه دهیم. باید دانش را به شیوه‌ای واقعاً چندسویه به اشتراک بگذاریم، بینش‌های خود را با اجتماعات میدانی و جنبش‌های اجتماعی در میان بگذاریم. همیشه با هم موافق نخواهیم بود و برای ما که مردم‌نگاریم، گاه استدلال‌های ما آن چیزی نخواهد بود که جوامع دوست دارند بشنوند؛ اما گفت‌وگو و مناظره می‌کنیم و در این فرایند پیش می‌رویم و این همان چیزی است که یک سنت را می‌سازد.

بر اساس مقاله‌ای که او در سال ۲۰۲۱ نوشت، به‌نظرم برای مایکل بیش‌ازپیش مهم شده بود که جامعه‌شناسی مردم‌مدار از روش‌های سنتی نوشتن برای رسانه‌ها، سرمقاله‌ها و رادیو فراتر رود و درگیر گفت‌وگو با فعالان و جوامع شود، چیزی که او آن را «جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک» می‌نامید. برای من شخصاً، این همان جهتی است که در آن حرکت کرده‌ام. نقشه راهی برای انجامش وجود ندارد و من با عمل کردن یاد می‌گیرم. می‌کوشم آن نقطه تلاقی دلپذیر میان تحلیل و نظریه جامعه‌شناختی و واقعیت‌های زیسته و ارتباط چهره‌به‌چهره با کسانی را بیابم که بیش از همه از خشونت و رنجی که می‌خواهیم با آن مبارزه کنیم آسیب دیده‌اند؛ چه در کنار اجتماعات پناه‌جو، چه کارگران مهاجر یا فعالان طبقه کارگر که در خیابان‌ها اعتراض می‌کنند.

گرچه مایکل وارد جزئیات مربوط به مدیریت این روابط قدرت یا چگونگی دقیق این گفت‌وگوها، به‌ویژه میان طبقات مختلف، نمی‌شد، گمان می‌کنم هنوز می‌توانیم از الگوی او بیاموزیم. به‌طور خاص، از خود می‌پرسم آیا جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک می‌تواند یک فرآیند باشد یا یک روحیه.

مایکل هرگز خودش چنین نمی‌گفت، اما با توجه به الگوی رفتارش، فکر می‌کنم شاید جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک به معنای تعهد به علم و در عین حال تعهد به ارتباط همدلانه با مردم و از سر باور اخلاقی و منش انسانی است

< فرایند کار و تولید هژمونی: نقش بوراووی

آیلین توپال، دانشگاه فنی خاورمیانه، ترکیه

کار سرمایه‌گذاری کنند. این سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌داران اجتناب‌ناپذیر است، زیرا فقط نیروی کار است که می‌تواند اشیا را دگرگون کند و ارزش مبادله‌ای جدیدی بیافریند که از ارزش مبادله‌ای قبلی بیشتر باشد. سرمایه‌گذاری در نیروی کار تا جایی سودآور است که ارزشی که کارگران تولید می‌کنند بیشتر از ارزش مبادله‌ای نیروی کار باشد. ارزش مبادله‌ای کار همان دستمزد است؛ سطحی از ارزش که به صورت اجتماعی تعیین می‌شود و برای بازتولید نیروی کار و تأمین معیشت خانواده‌های کارگران کافی است. در عین حال، سرمایه‌داران باید با واداشتن کارگران به کار کردن بیش از زمان لازم برای ایجاد ارزش جدید برابر با دستمزدشان، سود کسب کنند.

بنابراین، فرایند کار در نظام سرمایه‌داری ناگزیر باید از تولید ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای کار فراتر برود و تولید و تملک خصوصی ارزش مازاد تولیدشده به صورت اجتماعی را هم شامل شود. فرایند کار در نظام سرمایه‌داری مستلزم تعریف رابطه‌ای میان پیشینه‌سازی استخراج کار اضافی بدون دستمزد در یک سو و پیشینه‌سازی ارزش مبادله‌ای قدرت تا سطحی بالاتر از حداقل معیشت در سوی دیگر است. با وجود جایگاه مرکزی تنش‌های نهفته در روابط اجتماعی تولید، جای پژوهش تفصیلی و بحث جدی درباره‌ی تولید و فرایند کار تا دهه ۱۹۷۰ تقریباً خالی بود.

< آثار انتقادی پیشگامانه

در سال ۱۹۵۴، گروهی از جامعه‌شناسان تلاش کردند روابط کار و نظام‌های صنعتی کشورهای مختلف را از منظری تطبیقی و با تمرکز بر توسعه اقتصادی، بازارهای کار و روابط دولت-کسب‌وکار-کارگر (یا همان روابط صنعتی) مطالعه کنند. انگیزه اصلی این مطالعات کشف الگوهای جهانی صنعتی‌سازی در کنار روابط کار و صورت‌بندی صنعتی منحصربه‌فرد هر کشور بود که زمینه‌های فرهنگی و سیاسی هر بازار به آن شکل می‌دادند. پژوهش این گروه، که بودجه‌اش را بنیاد فورد تأمین کرده بود، در سال ۱۹۶۰ به انتشار کتاب صنعتی‌گرایی و انسان صنعتی به قلم کلارک کر و دیگران انجامید. این کتاب بر تأثیر رهبران صنعتی‌سازی هر کشور بر مسیر واقعی فرایند صنعتی‌سازی تمرکز دارد. این مطالعات از چهارچوب نظریه مدرنیزاسیون فراتر نمی‌رفتند و بر نقش واسطه‌گری «نخبگان صنعتی‌سازی» میان کارگران و کارفرمایان برای ثبات و رشد اقتصادی تأکید می‌کردند. فهم کارکردگرایانه آن‌ها از روابط علی، ماهیت غیرتاریخی‌شان و گرایش آن‌ها به همان‌گویی باعث شد هیچ بحثی

پروفسور مایکل بوراووی را اولین بار در سال ۲۰۱۳ در کنفرانس شورای انجمن‌های ملی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در آنکارا ملاقات کردم. آن زمان، رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بود. از آن پس، من عضو فعال این انجمن شدم و ارتباطم با مایکل ادامه یافت. یکدیگر را در نشست‌های انجمن می‌دیدیم و درباره‌ی رویدادهای سیاسی مهم مکاتبه می‌کردیم. به‌راستی جامعه‌شناس میان‌رشته‌ای بود. من که دانشمند علوم سیاسی‌ام، تنها به لطف گشودگی او و پژوهشگری میان‌رشته‌ای پرسش‌محور استوار او به عضویت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی درآمدم.

من و مایکل دوست مشترکی داشتیم که در سال ۲۰۱۹ از دستش دادیم؛ اریک الین رایت. اریک حین مبارزه‌اش با سرطان خون، در نوشته‌هایش درباره‌ی زندگی، مرگ و پس از مرگ ژرف‌اندیشی می‌کرد. یادم هست که با مایکل ایمیل‌هایی درباره‌ی دیدگاه ماتریالیستی اریک رد و بدل می‌کردیم؛ دیدگاهی مبتنی بر این باور که بدن مادی ما به شکل «غبار ستارگان» دوباره به جهان بازمی‌گردد؛ پیوندی عمیق با کیهان. می‌دانم که این نگرش عمیقاً انسان‌گرایانه بازپیوستن به جهان طبیعی به دل مایکل نشسته بود. او نه تنها در هیئت غبار ستارگان همچنان خواهد بود بلکه آثارش همچنان خواننده خواهند شد و پژوهشگرانی که ماهیت فرایند کار در نظام سرمایه‌داری و پویایی‌های مبارزه طبقاتی را بررسی می‌کنند، به آن‌ها مراجعه خواهند کرد. این نوشته برای بزرگداشت سهم او در ادبیات علمی نگاشته شده است.

< نیروی کار

فرایند تولید جایگاهی مرکزی در نظریه اقتصادی دارد. به هر حال، تعریف اقتصاد با تولید آغاز می‌شود که می‌توان این‌گونه تعریفش کرد: «تبدیل اشیایی با ارزش مصرفی خاصی به اشیایی با ارزش مصرفی متفاوت». بنابراین، تولید یعنی تولید ارزش مصرفی جدید. این نیروی کار است که بر ابزارهای تولید اعمال می‌شود تا اشیا را چنان دگرگون کند که ارزش مصرفی جدیدی تولید شود. این دگرگونی و ارزش مصرفی جدید تا جایی برای بازارها معنا دارد که با ارزش مبادله‌ای بیشتر متناظر باشد.

تضادی مرکزی در قلب تولید سرمایه‌داری وجود دارد. در بازارهای سرمایه‌داری، کارگران مالک ابزارهای تولیدی که باید برای تولید ارزش مبادله‌ای بالاتر به کارشان بگیرند، نیستند. بنابراین، سرمایه‌داران باید در نیروی

«بدهستان میان اجبار و رضایت در فرایند کار بر ماهیت استثماری سرمایه‌داری سرپوش می‌گذارد.»

ادواردز می‌گفت تحلیل بریورمن ویژگی‌های اصلی تیئوریسم را به سراسر تاریخ سرمایه‌داری تعمیم می‌دهد. اصول مدیریت علمی تیئوری تأثیری آشکار بر کنترل فرایند کار در قرن بیستم گذاشته‌اند، اما باید آن‌ها را فقط یک شکل از مدیریت کنترل در نظر بگیریم. ادواردز سه مدل شناسایی می‌کند که هر کدام نمایانگر راهبرد مدیریتی متفاوتی هستند: ساده، فنی و بوروکراتیک. او مفهوم فضای کار «مناقشه‌ای» را معرفی می‌کند؛ جایی که کنترل لزوماً مطلق نیست بلکه مدام میان کارگران و مدیریت نوسان می‌کند. بنابراین، برخلاف تصویر منفعلانه بریورمن از کارگران، ادواردز بر ماهیت پرتنش روابط کاری و مقاومت کارگران تأکید چشمگیری دارد. هم فریدمن و هم ادواردز عامل کارگران را در تحلیل‌شان وارد کردند، اما نتوانستند پاسخی رضایت‌بخش به این پرسش‌های دشوار بدهند.

پژوهشگر، برای پاسخ به این سؤال که کارگران چگونه به استثمار شدن در فرایند کار در نظام سرمایه‌داری رضایت می‌دهند، باید همدلی عمیقی داشته باشد. درک دیدگاه سوژه در علوم اجتماعی فرایندی پیچیده و اغلب چالش‌انگیز است. پژوهشگر باید پیش‌فرض‌ها و ایده‌های نظری پیشینی را معلق کند تا بتواند درکی اصیل از تجربه‌های واقعی دیگران داشته باشد. همدلی واقعی هم کرانی دارد، زیرا زمینه اجتماعی پژوهشگر به دیدگاه او شکل می‌دهد. برای گسترش دامنه همدلی، پژوهشگر نیازمند دسترسی مستقیم به واقعیت سوژه‌هاست. بنابراین، پژوهش قوم‌نگارانه برای پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی درباره فرایند کار ضروری است.

< ایده‌های بنیادین بوراووی

مایکل بوراووی، علاوه بر صلابت فکری فوق‌العاده، نوعی احساس عمیق همدلی، تعهد به تواضع و بازاندیشی نیز داشت. با این ویژگی‌ها بود که او به بحث درباره فرایند کار کمک کرد. تفاوت اصلی او با دیگر پژوهشگران این بود که تلاش می‌کرد نه از موقعیت دور و عینیت‌گرای پژوهشگر بلکه از تجربه ذهنی‌اش در نقش کارگر کارخانه، به این پرسش‌ها پاسخ دهد. او مدتی طولانی در کارخانه‌ها کار می‌کرد و این تجربه به فهم عمیق او از پویایی‌های محیط کار، رضایت کارگران و بدهستان کار و فرایند کار در نظام سرمایه‌داری شکل داد.

او کتاب *تولید رضایت: تغییرات در فرایند کار در سرمایه‌داری انحصاری* را بر اساس تجربیاتش در مقام کارگر کارگاه ماشین‌آلات شرکت آلاید در شیکاگو نوشته است. بوراووی دقیقاً با این پرسش‌ها شروع می‌کند که کارگران چگونه فعالانه نقش مدیریت را بر عهده می‌گیرند و باز تولید می‌کنند. او خاطرنشان می‌کند که پاسخ‌های ممکن این پرسش‌ها را باید در خود فرایند کار در نظام سرمایه‌داری جست‌وجو کرد، زیرا این فرایند است که هم رضایت و هم کالاها

خارج از حلقه‌های خودشان ایجاد نکنند.

کتاب *کار و انحصار سرمایه: انحطاط کار در قرن بیستم* (۱۹۷۴)، نوشته هری بریورمن، از آثار پیشگام در بررسی انتقادی جایگاه مرکزی فرایند کار در جامعه سرمایه‌داری بود. بریورمن می‌گفت سرمایه‌داری به ظهور تکنیک‌های مدرن مربوط می‌شود، اما به تدریج به فرسایش گسترده مهارت‌ها در کارخانه‌ها و ادارات می‌انجامد. او تاریخ سرمایه‌داری را فرایندی می‌دید که توده‌ها را بی‌مهارت می‌کند و فقط بخش بسیار کوچکی از نیروی کار، مانند مهندسان و مدیران، را در زمره نیروی کار ماهر نگه می‌دارد. از سوی دیگر، کار مهارت‌زدوده به قطعه‌ای تعویض‌پذیر از ماشین‌ها تبدیل می‌شود. به‌اختصار، بریورمن تأکید می‌کرد که تیئوریسم «چیزی نیست مگر بیان صریح شیوه تولید سرمایه‌دارانه.»

گفته بریورمن درباره مهارت‌زدایی شباهت‌های بارزی با مضامین نمایش‌یافته در فیلم عصر مدرن چارلی چاپلین (۱۹۳۶) دارد که نقدی است بر آثار انسانیت‌زدای صنعتی‌سازی و فرایندهای کار سرمایه‌داری. تجزیه وظایف پیچیده به وظایف ساده و تکراری کارگران را از کارشان بیگانه می‌کند و ماشین‌ها حس هدفمندی و ارزشمندی آن‌ها را می‌بلعد. تقسیم فنی کار در فرایند تولید سرمایه‌داری اساساً فرایند کار را شکل می‌دهد. فرایند پیچیده تولید فرایندی یکپارچه نیست بلکه به واسطه تقسیم سرمایه‌دارانه کار از درون تجزیه می‌شود. از آن‌جا که این فرایند به شاخه‌های مختلف تولید تقسیم می‌شود، کارگران با همه دگرگونی‌های کالا درگیر نمی‌شوند و معمولاً تنها در مرحله خاصی از تولید با آن تعامل دارند. این نقد قدرتمند بر فرایند کار در نظام سرمایه‌داری الهام‌بخش آثار دیگر شد و بحث داغی درباره فرایند کار میان پژوهشگران رشته‌های مختلف راه انداخت.

< دریافت‌هایی از فریدمن و ادواردز: نیاز به پژوهش قوم‌نگارانه

پس از پرده‌برداری بریورمن از فرایند کار در نظام سرمایه‌داری، بحث مشخصاً بر سوالی ساده اما حیاتی متمرکز شد: چرا کارگران چنین سختکوشانه کار می‌کنند؟ این پرسش به پرسشی دیگر می‌انجامد: کارگران چگونه اصول بنیادین سرمایه‌داری را که محدودکننده آن‌ها هستند، درونی می‌کنند؟ فریدمن، ادواردز و بوراووی پاسخ‌هایی انتقادی به این پرسش دادند. *اندرو فریدمن* وجهی دیگر، وجهی انسانی‌تر، از کنترل کار در نظام سرمایه‌داری را برجسته کرد. او می‌گفت به جای کنترل مستقیم یا نظارت، نوعی «خودمختاری مسئولانه» به کارگران داده می‌شود که در آن، آن‌ها به‌راحتی با اهداف بنگاه‌های اقتصادی هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. فریدمن تأکید می‌کند که کنترل مدیریتی می‌تواند در مواجهه با راهبردهای مقاومت کارگران، تغییر کند و با آن‌ها انطباق یابد. *ریچارد ادواردز* نیز تصویری دقیق‌تر و پیچیده‌تر از ماهیت رابطه‌ای و راهبردی روابط کاری ترسیم کرد.

را تولید می‌کند. مشابه قاب‌بندی مفهومی «خودمختاری مسئولانه» فریدمن، بوراووی می‌گوید کارگران خود را دارای انتخاب می‌بینند.

دقیقاً همین توهم انتخاب است که باعث می‌شود کارگران قواعد کنترل سرمایه‌دارانه بر فرایند کار را فعالانه درونی کنند. بوراووی، در نقش اپراتور ماشین‌آلات، رویه‌های روزمره و تعاملات اجتماعی محیط کارخانه را تجربه کرد. او روایت می‌کند که خودش چگونه فشارهای سهمیه تولید، کنترل مدیریتی و روابط کارگران در مواجهه با این فشارها را احساس کرده است. او جزئیات ارزشمندی درباره تلاش‌های کارگران برای بالاتر بردن میزان تولید از سهمیه مقرر به منظور دریافت پاداش یا مرخصی تشویقی عرضه می‌کند. او می‌گوید این راهبردهای شبه‌بازی، یا به قول خودش «تنظیم»، در رضایت کارگران از استثمار خود نقش دارند. همچنین، او ادعا می‌کند که تأکید بر مفهوم کنترل سازوکار واقعی سرمایه‌داری را مبهم می‌کند. در عوض، او می‌گوید بده‌بستان میان اجبار و رضایت در فرایند کار است که بر ماهیت استثماری سرمایه‌داری سرپوش می‌گذارد.

< سیاست تولید در جوامع سرمایه‌داری، سوسیالیستی و پسااستعماری

بوراووی این ایده‌های بنیادین را بعدتر در کتاب دیگرش، سیاست تولید (۱۹۸۵)، به بستر وسیع‌تر جهانی و کلان گسترش داد. او در این کتاب بر چهارچوب‌های سیاسی و نهادی تولید در بسترهای مکانی و زمانی گوناگون تمرکز کرده و می‌گوید «سیاست تولید» را خط‌مشی‌های دولتی، بازارهای کار و پویایی‌های مبارزه طبقاتی تعیین می‌کنند. بسته به این عوامل تعیین‌کننده، کار و فضای کارخانه در قالب انواع رژیم‌های کار و نظام‌های سیاست تولید در جوامع سرمایه‌داری، سوسیالیستی و پسااستعماری سامان می‌یابد.

بوراووی بر اهمیت مدیریت در جوامع سرمایه‌داری تأکید می‌کند، چرا که در این نظام اولویت با بیشینه‌سازی سود است. او نشان می‌دهد که چگونه قوانین کار، سیاست‌های رفاهی و عناصر ایدئولوژیک برای سيطرة بر کارگران به کار گرفته می‌شوند. در سوسیالیسم دولتی اتحاد جماهیر شوروی، مذاکره کارگران و مدیران درباره کنترل بوروکراتیک اغلب به روابطی تنش‌زا می‌انجامید، چون اولویت‌های دولت و نیازهای کارگران ناهمساز بودند. این عناصر هستند که سیاست تولید سوسیالیستی را شکل می‌دهند و انگیزه‌هایی متفاوت برای ساخت رضایت و ایجاد سازوکارهای مقاومت فراهم می‌کنند. در نهایت، در مورد سیاست تولید پسااستعماری، بوراووی سطح تحلیلش را به مقیاس جهانی می‌برد تا نشان دهد چگونه روابط امپریالیستی همچنان در تعیین فرایندهای کار در جوامع پسااستعماری نقش دارند. تأملات او درباره این که سرمایه‌داری جهانی چگونه رژیم‌های کار را شکل می‌دهد منشأ نگاهش به فرایندهای کار در نظام نولیبرالی‌اند.

< تلاش بوراووی برای عملیاتی‌سازی تحلیل مارکس و تأکید بر ضرورت بهره‌وری

با این دو کتاب مکمل، بوراووی چهارچوبی جامع برای فهم فرایندهای کار ارائه می‌دهد و تجربه‌های روزمره کارگران را به نیروهای کلان سیاسی و

اقتصادی پیوند می‌زند و به این ترتیب، اهمیت اتصال تحلیل در سطوح مختلف را نشان می‌دهد. او همچنین می‌گوید که باید «کنترل» و «رضایت» را به عنوان دو عنصر فرایند کار در نظام سرمایه‌داری در کنار هم در نظر بگیریم، چرا که این دو با ماهیت دوگانه روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه‌داری متناظرند. او خاطر نشان می‌کند که نیروی کار در محیط کار هم‌زمان توانمند و سرکوب می‌شود و این رویه بخشی از تلاشی گسترده‌تر برای مسلط کردن فهم و شکلی خاص از روابط تولید است.

تحلیل بوراووی به‌ناگزیر ضرورت بهره‌وری کار را در مرکز قرار می‌دهد. او تحلیل مارکس از فرایند کار را به گونه‌ای اثربخش عملیاتی می‌کند. زندگی کاری به طور عینی حول بهره‌وری سازمان می‌یابد. ← این بهره‌وری است که ارزش مازاد تولید می‌کند. ← انگیزه اصلی سرمایه‌داران خودارزش‌افزایی (Self-valorization) سرمایه در بالاترین حد ممکن است. ← وقتی صاحب پول نیروی کار آزاد را در بازار می‌یابد و در اختیار می‌گیرد، پول به سرمایه‌ای انباشتی تبدیل می‌شود. ← کار اجتماعی در جمع، نسبت به کار فردی، بهره‌ورتر است. به بیان دقیق‌تر، کار در مقام قدرت جمعی است که بهره‌وری می‌آفریند. ← هدف سرمایه‌داری افزایش هر چه بیشتر سودآوری است. ← برای انباشت بیشتر، سرمایه‌دار نیروی کار شمار زیادی از کارگران را می‌خرد تا توان تولیدی کار اجتماعی را افزایش دهد. ← به این ترتیب، کارگران بسیار، خواه در فرایندی واحد و خواه در فرایندهایی متفاوت اما به‌هم‌پیوسته، شانه‌به‌شانه یکدیگر کار می‌کنند تا بهره‌وری افزایش یابد. این زنجیره استدلال ما را به مفهومی می‌رساند که مارکس آن را «همکاری کارگران» می‌نامد. افزون بر این، همکاری کارگران بر اساس طرحی صورت می‌گیرد که مدیران و سرپرستان به نمایندگی از مالکان ابزارهای تولید تدوین کرده‌اند.

بر اساس چهارچوب بوراووی، تقسیم کار نه هدف نهایی، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به بهره‌وری است. بنابراین، نظام سرمایه‌داری از رهگذر بهره‌وری کار، خود را بازتولید می‌کند، زیرا افزایش بهره‌وری کار به معنای تولید بیشتر ارزش مازاد است. یکی از راه‌های بنیادین افزایش بهره‌وری گسترش تقسیم فنی کار بوده است. با این حساب، نقش مدیریت تسهیل بهره‌وری است، نه لزوماً اجرای مستقیم تقسیم کار. در ظاهر، هر کارگر بخشی از کالا را تولید می‌کند اما، در واقعیت، تولید فرایندی اجتماعی است. کار جمعی است که محصول کامل را پدید می‌آورد. بنابراین، فرایند کار در نظام سرمایه‌داری در عین تبدیل کارگران به افرادی تک‌افتاده، آن‌ها را بخشی از نیروی کار جمعی نگه می‌دارد و به این ترتیب، هژمونی را بازتولید می‌کند. همان‌گونه که مارکس می‌گفت، قدرت جمعی تولید اجتماعی با سازمان‌دهی کار «در قالب یک پیکر واحد مولد» به منظور افزایش بهره‌وری‌اش تحقق می‌یابد.

< چهارچوب بوراووی برای تولید هژمونی طبقاتی

بوراووی (همچون مارکس) یادآور می‌شود که سرمایه‌داران و مدیران‌شان فرایند کار را به‌شدت کنترل می‌کنند. فرودستی کار در برابر سرمایه نتیجه رسمی این واقعیت است که کارگر برای سرمایه‌دار کار می‌کند و بنابراین، تحت کنترل اوست. در اصل، فرمان سرمایه الزامات خود فرایند کار را تعیین می‌کند. اعمال اقتدار برای همکاری هماهنگ و توسعه سازمان‌های تولیدی ضروری است. به این ترتیب، کار هدایت، نظارت و تنظیم فرایند کار یکی از کارکردهای

مربوط است؛ جایی که فقدان رهبری سیاسی و فکری طبقه کارگر رقابت میان کارگران را تشدید می‌کند. به این ترتیب، منافع فردی متکثر و متناقض نتیجه ناتوانی کارگران در ترجمه منافع‌شان به اندامواره‌ای جمعی است.

پانچ و گندین یادآور می‌شوند که بوراوی اتحادیه‌های کارگری را به منزله دستگاه‌های هژمونیک مرکزی طبقه کارگر می‌بیند که می‌توانند بخش‌های گوناگون این طبقه را درگیر گفت‌وگو کنند و میان شیوه‌های متفاوت عمل‌شان پل بزنند. روشن است که بدون عاملیت سیاسی جمعی، خود فرایند کار به طبقه کارگر اجازه نمی‌دهد از لحظات صرفاً اقتصادی و سازمانی فراتر رود و بر پایه منافع مشترک، حتی در قلمرو صرفاً اقتصادی، به همبستگی برسد. بدتر از آن، در دوران یورش جهانی نولیبرالی، کارگران از توان اتحادیه‌های کارگری‌شان به عنوان اصلی‌ترین سازمان سیاسی کنش طبقات فرودست محروم شده‌اند.

< به جای نتیجه‌گیری

کار بوراوی بر دو گزاره اصلی استوار است: الف) واقعیت بنیادی زندگی کارگر در محیط کار شکل می‌گیرد؛ و ب) تغییرات فرایند کار با تغییرات صورت‌بندی سرمایه‌داری ارتباط دارد. بر اساس این دو گزاره، هنوز به تحلیل‌هایی درباره تحول نولیبرالی سازمان کار و تأثیرش بر شکل‌گیری اراده جمعی کارگران نیاز داریم.

آشکار است که خصوصی‌سازی شتاب‌گرفته در عصر نولیبرالیسم تأثیری واقعی بر کارگران شرکت‌های خصوصی شده گذاشته است؛ کارگرانی که معمولاً به صورت جمعی شغل‌شان را از دست می‌دهند و از حقوق اجتماعی‌شان محروم می‌شوند. با این حال، کارگران واکنش‌های اعتراضی چندانی به این سیاست خصوصی‌سازی نشان نداده‌اند. بنابراین، درباره غیاب نشانه‌های نارضایتی و ناآرامی در مواجهه با روند خصوصی‌سازی باید پژوهش‌های بیشتری انجام داد.

مطالعات جدید باید بر اهمیت فرایند کار و تجربه‌های زیسته کارگران در امرار معاش تمرکز کنند و در کنار آن، تحلیل‌هایی از هژمونی و پادهژمونی در چهارچوب نولیبرالیسم ارائه دهند. همچنین باید توجه داشت که در عصر نولیبرالی، تجربه‌های کاری کارگران در محیط‌های مختلف بسیار متنوع‌اند. به جای تلاش برای شناسایی و تحلیل یک فرایند کار نولیبرالی یکپارچه و منسجم، پژوهش‌های جدید باید مینا را بر این بگذارند که فرایند کار در بخش‌های گوناگون اقتصاد، اشکال و صورت‌های متفاوتی دارد. چهارچوب مفهومی و روش‌شناختی مایکل بوراوی همچنان الهام‌بخش قوم‌نگاران جدید خواهد بود تا تجربه‌های میدانی‌شان را بهتر درک و تفسیر کنند. ■

ارتباط با نویسنده:

Aylin Topal <aylintopal@gmail.com>

سرمایه می‌شود. با این حال، انگیزه سرمایه‌دار برای کنترل فرایند کار محدود به افزایش همکاری و بهره‌وری نیست. سرمایه و کار ذاتاً برای کنترل زمان کار و تصاحب محصول مازاد در کشمکش‌اند. مدیریت و نظارت ابزارهایی حیاتی برای مقابله با شورش احتمالی در محیط کارند. عنصر رضایت همواره در تحلیل مارکس حضور دارد اما چون مارکس — برخلاف بوراوی که رویکردی جامعه‌شناختی دارد — متنی اساساً سیاسی می‌نویسد، سراغ این پرسش نمی‌رود که طبقه کارگر چگونه و چرا به مدیریت شدن رضایت می‌دهد.

پژوهش‌های بوراوی، با تمرکز بر این که چگونه فرایند کار در نظام سرمایه‌داری مانع برآمدن شکل‌های خصمانه آگاهی می‌شود، چهارچوبی روشن‌گر برای بررسی تولید هژمونی طبقاتی ارائه می‌دهند. او غافل نیست که کارگران به سبب فشار سهمیه‌های تولید، نظارت سخت‌گیرانه و تکراری بودن کارشان اغلب در محیط کار احساس نارضایتی و دلزدگی دارند. اما این احساس دقیقاً همان آگاهی طبقاتی نیست بلکه نوعی آگاهی از مخالفت است که در شیوه‌های جدید کنش متجلی می‌شود. گرچه کارگران آگاهانه درمی‌یابند که هدف کار تولید سود از طریق استخراج ارزش مازاد حاصل از نیروی کارشان است، مطالبات‌شان صرفاً در حد کرامت و خودمختاری باقی می‌ماند. بنابراین، روابط عینی کارگران با ابزارهای تولید بی‌تردید تنش‌هایی ایجاد می‌کند که تجربه آنان را به «شیوه‌هایی طبقاتی» شکل می‌دهد. همان‌گونه که تامپسون می‌گوید، طبقه همواره در شکل‌های نارضایتی و دلزدگی حضور دارد، اما این تنش‌ها الزاماً به آگاهی طبقاتی تبدیل نمی‌شوند.

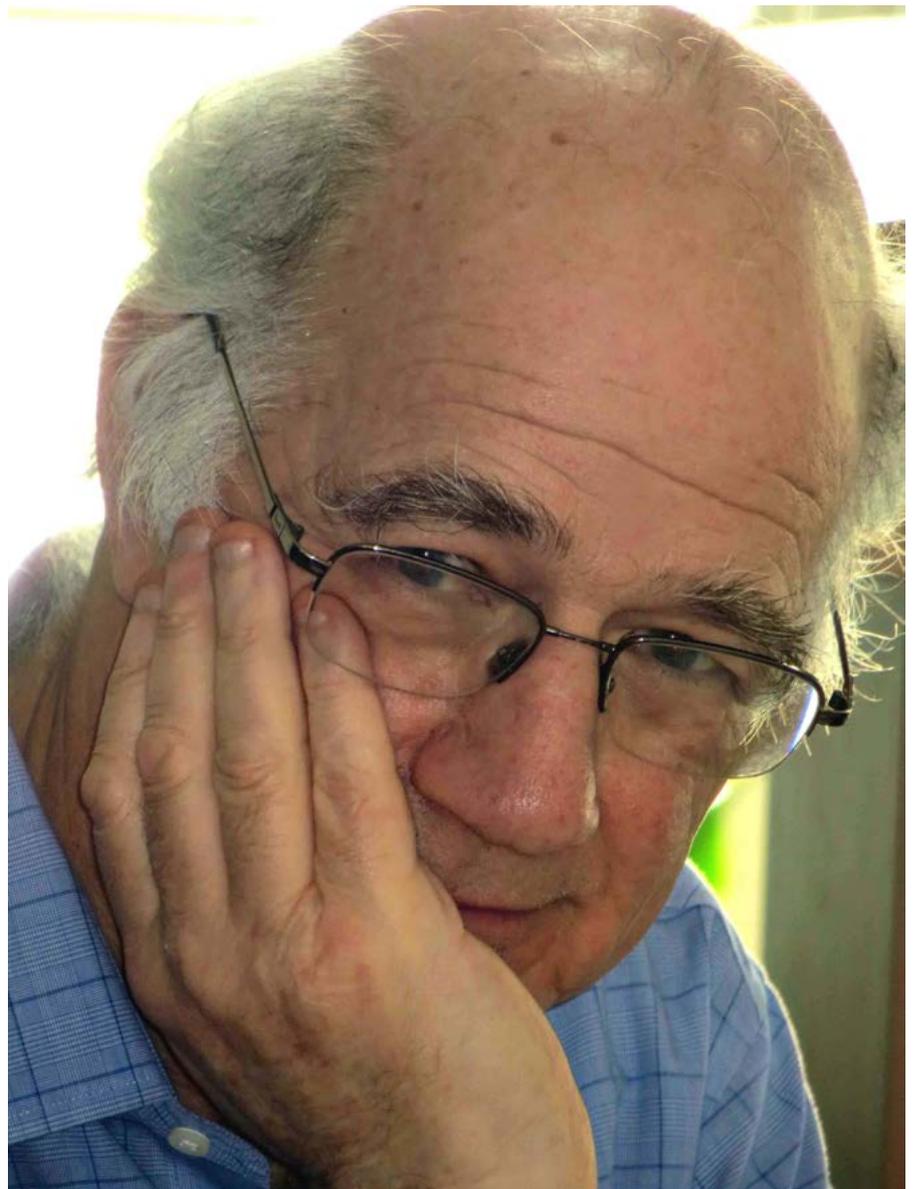
بوراوی از چهارچوب هژمونی‌گراشی که رضایت و اجبار را با لحظات شکل‌گیری اراده جمعی در هم می‌آمیزد، بهره می‌گیرد. چهارچوب نظری و مفهومی غنی گرامشی به ما کمک می‌کند دگرگونی سوپراکسیون فریدی را در کلیت پراکسیس به مثابه لحظاتی از شکل‌گیری اراده جمعی درک کنیم. روایت بوراوی نشان می‌دهد چگونه تجربه‌های روزمره کارگران از یکدیگر فاصله می‌گیرند و در نتیجه، هویت جمعی و اراده جمعی‌شان تضعیف می‌شود. از همین روست که کارگران، مثلاً برای رسیدن به سهمیه فردی خود و کسب مزایای بیشتر، با یکدیگر رقابت می‌کنند. منافع اقتصادی فردی کارگران می‌تواند مانع کنش همبسته بخش‌های مختلف طبقه کارگر شود.

همان‌طور که فیلیپینی می‌گوید، گرامشی فرد را موجودی لایه‌لایه و متناقض می‌داند که در رابطه‌اش با جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین، فرد در حکم «انسان جمعی» دیده می‌شود که از رهگذر عقل سلیم ساخته شده و در میدان ایدئولوژیک، پیوسته تغییر می‌کند. بوراوی نیز در سیاست تولید بر اهمیت این میدان ایدئولوژیک تأکید می‌کند، هرچند وارد تحلیل‌های سطح‌کشوری نمی‌شود. با این حال، او تصریح می‌کند که تحلیلش به بستر ایالات متحده

< دیدارها و مباحثه‌ها با مایکل بوراووی

آری سیتاس، دانشگاه کپ‌تاون و دانشگاه استلن‌بوش، آفریقای جنوبی

مایکل بوراووی هنگام سخنرانی در دانشگاه ملی آکادمی کیفی تمهیلا در کیف، اوکراین. عکس از ولودیمیر پانیوتو، ویکی‌پدیا.



بنابراین، تلاش کردم بفهمم سازوکارهای انطباقی کارگران چگونه هژمونی را از رهگذر بازی‌هایی در فضای کارخانه تولید و تثبیت می‌کنند. کتاب بر اساس تجربه‌های نویسنده از کار در محیطی شبیه آنچه التون مایو در دهه ۱۹۲۰ مطالعه می‌کرد، نوشته شده بود. مایو دریافته بود که کارگران از طریق شبکه‌های غیررسمی همبستگی با شرایط سازگار می‌شدند. اما برخلاف مایو،

سال ۱۹۷۹ بود که با آثار مایکل بوراووی آشنا شدم. ادی وبستر، استاد، با کتابی تازه، *تولید رضایت: تغییرات فرایند کار در سرمایه‌داری انحصاری*، نزد من آمد. اصرار داشت در کلاس‌هایی که به‌جای او در ویس تدریس می‌کردم، از آن کتاب استفاده کنم. تأکید می‌کرد که این کتاب «بهترین همراه برای کتاب کار برای فورد تألیف هیو بینن» است که قرار بود محور اصلی درس‌ها باشد.

هارولد وولپ بیپوند. بوراوی می‌خواست در مراسم رونمایی کتابم دهه ماندا که بنیاد میزبانش بود، شرکت کند اما تعهدات بین‌المللی فوری‌اش اجازه نداد. در دوران ریاستش بر انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی هم سعی کرد به همکاری ترغیب کند اما من، پس از هشت سال چرخاندن چرخ‌دنده‌های انجمن، دیگر خسته شده بودم.

در سال ۲۰۱۲، سومانگالا داموداران ما را در دانشگاه آمبدکار دهلی کنار هم نشاند تا دربارهٔ پژوهش‌های کیفی‌مان در محیط‌های کاری و جوامع طبقه کارگر مناظره کنیم. ما بر سر حقیقت و دروغ اختلاف داشتیم. منظورم این است که او با پنهان کردن هدف واقعی‌اش به محیط کارخانه‌ها دسترسی پیدا کرده بود و گرایش مارکسیستی‌اش را در حد گفتمان منابع انسانی رقیق می‌کرد. اما من در آفریقای جنوبی دوران آپارتاید نه از طریق شبکه‌های مدیریتی بلکه به واسطهٔ نمایندگان کارگران و مسئولان اتحادیه‌ها با کارخانه‌ها در ارتباط بودم. ما دربارهٔ واژهٔ «قوم‌نگاری» هم اختلاف نظر داشتیم؛ من چون رگ و ریشهٔ یونانی دارم، همیشه از واژه‌ای که معنایش «نگاشتن قوم» بر سوژه‌هاست کمابیش بیزار بودم.

زمانی که با دوست خوب دیگری، کارل فون هولت، روی کتابی دربارهٔ بورديو کار می‌کرد، دوباره در ژوهانسبورگ دیدار کردیم. بعدتر هم در فرایبورگ گفت‌وگویی آنلاین، که دوست‌مان ویکه کیم میزبانش بود، دربارهٔ جامعه‌شناسی مردم‌مدار و گردش اندیشه‌های جامعه‌شناسانه داشتیم. پس از آن در کیپ‌تاون دربارهٔ نظام دانشگاهی و منش مدیریتی تازه‌اش بحث کردیم. آخرین بار هم در ژوهانسبورگ برای بزرگداشت دوست‌مان ادی وبستر، به میزبانی سارا موسوتسا و میشل ویلیامز، دیدار کردیم. در این برنامه، مایکل به دوست بازنشسته اما جسور دیگری، جکی کاک، نیز ادای احترام کرد.

تقدیر بر این بود که مایکل چند هفته بعد در اوکلند کشته شود.

ما جامعه‌شناسی برجسته را از دست دادیم که دربارهٔ محیط‌های کاری و کاربست‌های جامعه‌شناسی صاحب‌نظر بود و در آمیختن گرایش‌های جامعه‌شناسانهٔ خرد و کلان مهارت داشت. تصویری ماندگار از جنب‌وجوش نمایش‌وار او در ذهن‌ها مانده است: گام‌هایش، تکه‌گچ در دستش، چهارخانه‌هایی که برای توضیح مفاهیم ترسیم می‌کرد، خنده‌هایش و وحشتی که از دیدن قساوت انسانی بر چهره‌اش نقش می‌بست. او ما را با تأملاتش دربارهٔ قدرت‌گیری پوپولیسم استبدادی و خشونت‌ورزی نسل‌کشانه تنها گذاشت. ■

ارتباط با نویسنده:

Ari Sitas <arisitas@gmail.com>

مایکل خودش در چنان محیطی کار می‌کرد و از کارخانه‌ای به کارخانهٔ دیگر می‌رفت تا سیاست‌های دخیل در تولید را بفهمد. این ارمغان کتاب دومش، سیاست تولید: رژیم‌های کارخانه‌ای در سرمایه‌داری و سوسیالیسم، برای ما بود.

بعدها فهمیدم که او چقدر به ادی وبستر و لولی کالینیکوس، مورخ مردمی، که راهنمای من بودند، نزدیک است. از زمان دیدار رودرروی ما در سال ۱۹۸۹ در دوربان، مایکل دامنهٔ دوستی و توجه سخاوتمندانه‌اش را به من هم گسترش داد. او شیفتهٔ کار ما در جنبش تأثیر کارگری در بطن فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری مبارز و شیوهٔ بهره‌گیری ما از «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» خودمان بود. دربارهٔ چشم‌انداز جنبش اجتماعی پیرامون ما که به اصطلاح جنگ داخلی ناتال دامنگیرش شده بود، شورمندانه بحث می‌کردیم.

بعدتر، دو بار در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۴ و ۱۹۹۹-۲۰۰۰ در دپارتمان جامعه‌شناسی برکلی میزبانم بود. در واقع، از محمضهٔ ریاست اجباری بر کمیتهٔ رسانه و فرهنگ پیمان صلح جنگ داخلی نجاتم داد؛ موقعیتی که در آن روزها باید پیشرفت کار را به رخ مطبوعات می‌کشیدیم و شب‌ها باز با خشونت روبه‌رو می‌شدیم. آن دوره فراموش‌نشده بود: با همکاران و دوستان فراوانش — پیتر ایونز، مایکل واتس، جیلیان هارت، آصف بیات، میشل ویلیامز و حتی مانوئل کاستلز — آشنایم کرد که همگی دنبال‌کننده و دل‌نگران گذار سیاسی در آفریقای جنوبی بودند. مایکل آن زمان شیفتهٔ روسیهٔ پساگلاسنوست بود و بنابراین، مقایسهٔ گذارهای روسیه و آفریقای جنوبی پای ثابت سمینارهایش بود. دست‌آخر ناچار شدم برای نخستین انتخابات واقعاً دموکراتیک به آفریقای جنوبی برگردم تا ناظر انتخاباتی حزب کنگرهٔ ملی آفریقا باشم.

تصویر بوراوی که با دوچرخهٔ ورزشی و کلاه ایمنی‌اش از خانه‌اش در اوکلند تا دانشگاه و حوالی بازار مونتری، جایی که ما زندگی می‌کردیم، در رفت‌وآمد بود، در ذهنم مانده است؛ و همچنین یاد «این را بخوان» یا «نه، آن را بخوان» دائمی‌مان که دوستی ما را به پیش می‌برد. به تدریج، بیشتر و بیشتر با تلاش او برای توجیه نظری پژوهش‌های قوم‌نگارانه‌اش — که او را چهره‌ای برجسته در جامعه‌شناسی کردند — آشنا شدم.

در سال‌های بعد هم که آفریقای جنوبی کم‌کم خانهٔ دوم شد، بارها دیدار کردیم. سال ۲۰۱۰، به محض این‌که به دانشگاه کیپ‌تاون منتقل شدم، به دیدنم آمد و به آن‌ماری وولپ، دوست دیرینه‌اش، معرفی‌ام کرد. وولپ فمینیست سالخورده هم در جازا من خواست که به یاد دوست جامعه‌شناس دیگری به بنیاد

مایکل بوراووی: فانسوس دریایی

شیخ محمد قیس، دانشگاه راجشاهی، بنگلادش

بنگلادش نمونه‌ی بارز چنین وضعیتی است. در کشور من، جامعه‌شناسی از دیرباز رشته‌ای تعریف نشده و مبهم بوده و همچنان با ضعف‌های نظری، روش‌شناختی و نهادی دست‌به‌گریبان است. دانشگاه‌ها درگیر بحران‌های ساختاری و مدیریتی‌اند. این رشته غالباً، به جای پرورش نظریه‌های برآمده از واقعیت‌های محلی، از چهارچوب‌های اروپامحور تقلید می‌کند. محافل تخصصی ضعیف‌اند و اصلاحات نئولیبرال نظام آموزش عالی امکان‌باییدن رشته‌ای خودبسنده را کمتر هم کرده است. این وضعیت همان چیزی را پدید آورده که من آن را جامعه‌شناسی پیوندی می‌نامم؛ جامعه‌شناسی‌ای که نمود تنش‌ها، وابستگی‌ها و بحران‌های جهان دانشگاهی ماست.

اما این بحران فرصتی نیز در خود دارد. برای دگرگون‌سازی جامعه‌شناسی در بنگلادش و دیگر بسترهای جنوبی، باید برنامه‌های درسی را اصلاح کنیم، نظریه‌ها و روش‌هایی مبتنی بر دانش بومی پدید آوریم، نشان دهیم که جامعه‌شناسی در جوامع ما موضوعیت عملی دارد، انجمن‌های ملی و منطقه‌ای را تقویت کنیم و نسلی از پژوهشگران گشوده‌ذهن و خوداندیش پرورش دهیم که به مسئولیت‌هایشان در قبال جامعه خود متعهد باشند.

تأثیر مایکل در پرورش این ایده‌ها تعیین‌کننده بود. او نه تنها با بینش نظری‌اش الهام‌بخش من شد بلکه بی‌واسطه در تلاش‌های من برای مفهوم‌پردازی جامعه‌شناسی پیوندی مشارکت کرد. پیش‌نویس‌هایم را می‌خواند، بازخورد می‌داد و تشویق می‌کرد حرف‌هایم را پالوده‌تر کنم. آنچه بیش از همه بر من اثر گذاشت نه نبوغ فکری او بلکه فروتنی‌اش بود. برای پژوهشگری جوان و بی‌نام‌ونشان از بنگلادش، چنین توجهی از جانب یکی از چهره‌های برجسته جامعه‌شناسی جهانی، هم حیرت‌انگیز بود و هم عمیقاً انگیزه‌بخش.

گذشته از تأثیر فکری مایکل، هرگز گرمی و انسانیت او را فراموش نخواهم کرد. در کنفرانس‌ها، صمیمی و شوخ‌طبع بود و وقتش را سخاوتمندانه صرف دیگران می‌کرد. به یاد دارم در کنفرانسی در تایپه، از من درباره غذا و مهمان‌نوازی آکادمی سینیکا پرسید و بعد به شوخی گفت: «شیخ که بگوید خوب است، یعنی واقعاً خوب است!» در کنگره جهانی ۲۰۲۳ در ملبورن، متوجه شدم مثل پاپاراتزی‌ها دنبالش می‌روم تا با هم عکس بگیریم. او به این رفتارم خندید و شوخ‌طبعانه همراهی‌ام کرد. بدتر، وقتی از انتخابم در کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی خبردار شد، تبریکش سرشار از شادی و دلگرمی صادقانه بود.

پروفسور مایکل بوراووی برای بی‌شمار جامعه‌شناس جنوب جهانی، منبع ماندگار الهام بوده است. او ایده «یک جامعه‌شناسی برای همه» را به چالش کشید و شورمندانه از وجود «جامعه‌شناسی‌های بسیار در سراسر جهان» دفاع کرد. در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش بر نقش محوری جامعه‌شناسی در جنوب جهانی تأکید می‌کرد، تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی جهانی کار فکری را به پرسش می‌کشید، از نظریه‌هایی مبتنی بر تجربه‌های زیسته جوامع ما طرفداری می‌کرد.

دیدگاه‌های او درباره جامعه‌شناسی‌های یافته و استعمارزوده بر منی که در بنگلادش کار می‌کردم تأثیر عمیقی گذاشت. من در سال ۲۰۰۸، زمانی که پروفسور سید فرید العطاس به کنفرانسی که سال ۲۰۰۹ در تایپه برگزار می‌شد دعوت‌م کرد، با مایکل آشنا شدم. آن زمان هنوز پژوهشگری خرده‌پا بودم و اعتمادبه‌نفس نداشتم. مایکل، با سخاوت همیشگی‌اش، کمک کرد چکیده و مقاله‌ام را برای نخستین نشست بین‌المللی‌ام شکل دهم. هرگز آن دلگرمی را فراموش نخواهم کرد. در همان دوره، از استادان برجسته‌ای چون ریوین کانل نیز حمایت‌هایی دریافت کردم که تعهدم را به کاویدن نوعی جامعه‌شناسی آشکارا جنوبی تقویت کرد.

چهارچوب مشهور مایکل درباره گونه‌های چهارگانه جامعه‌شناسی — حرفه‌ای، سیاسی، انتقادی و مردم‌مدار — به تأمل در وضعیت جامعه‌شناسی در بنگلادش سوق داد. از دل این تأمل، ایده‌های شکل گرفت که بعدها آن را «جامعه‌شناسی پیوندی» (hybrid sociology) نامیدم. مقصودم جامعه‌شناسی‌ای است که به‌شدت به نظریه‌ها و روش‌های وارداتی از شمال جهانی وابسته است، اما داده‌های تجربی‌اش از جنوب به دست می‌آید. خود این وضعیت پیوندی نشانه بحران [در جامعه‌شناسی] است؛ رشته‌ای که بر اساس وابستگی شکل گرفته و نمی‌تواند کاملاً روی پایه‌های فکری خودش استوار بماند. در بخش بزرگی از جنوب جهانی، جامعه‌شناسی بر همین منوال شکل گرفته است: متکی بر پارادایم‌های بیرونی و غافل از دانش بومی و واقعیت‌های جوامع خودمان.

این وضعیت پیوندی تصادفی رخ نمی‌دهد و در جوامعی پدید می‌آید که شرایطی خاص بر آن‌ها حاکم است: وابستگی به منابع دانشگاهی بیرونی، چیرگی ایده‌های وارداتی بر خلاقیت محلی، تداوم پیامدهای استعمار و موقعیت حاشیایی پژوهشگران جنوبی در سلسله‌مراتب جهانی دانش. چنین شرایطی نوعی جامعه‌شناسی را پدید می‌آورد که به جای تقویت اعتماد به منابع فکری خودش، برای کسب اعتبار و تأیید چشم به بیرون می‌دوزد.

«جامعه‌شناسی مردم‌مدار، نقد هژمونی شمال،

و دفاع از دانش استعمارزدوده

و درگیر واقعیت‌های جامعه»

مایکل همچنین گفت‌وگوی جهانی، نشریه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را بنیان گذاشت که بستری برای صداهای گوناگون از سراسر جهان فراهم آورد. تیم ما در بنگلادش در اندیشه برگزاری کنفرانسی بین‌المللی تحت لوای این نشریه بود و امیدوار بودم مایکل را به داکا دعوت کنم. افسوس که آن آرزو هرگز برآورده نخواهد شد.

مایکل عزیز، یاد تو تا ابد در قلب من نقش بسته است. تو راه را برای بسیاری از ما روشن کردی. روانت در آرامش باد. ■

ارتباط با نویسنده:

Shaikh Mohammad Kais <skais11@yahoo.com>

برای من، مایکل به‌راستی چون فانوسی دریایی بود. همان‌طور که کشتی‌ها برای مسیریابی در تاریکی به نور راهنمای فانوس دریایی تکیه می‌کنند، من نیز در جهان گاه گیج‌کننده جامعه‌شناسی جهانی برای دیدن تصویری واضح و جهت‌یابی به او تکیه می‌کردم. میراث او — جامعه‌شناسی مردم‌مدار، نقد هژمونی شمال و دفاع از دانشی استعمارزدوده و درگیر واقعیت‌های جامعه — مسیر فکری‌ام را شکل داده و همچنان راهنمای بسیاری دیگر در جنوب جهانی خواهد بود.

< تجلیل از مایکل بوراوی:

نگاهی مارکسیستی به صنعت تاکسی‌های مینی‌بوس در آفریقای جنوبی

سیابوللا فوبوسی، دانشگاه فورت هر، آفریقای جنوبی



مایکل بوراوی چهره‌ای برجسته در جامعه‌شناسی است، به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جایی که روش‌های قوم‌نگارانه و بینش‌های مارکسیستی او درک ما از کار، سرمایه‌داری و قدرت دولت را دگرگون کرده است. آثار او لنزی انتقادی فراهم کرده‌اند که پژوهشگران از طریق آن نظام‌های استثمار و مقاومت در اقتصادهای سرمایه‌داری را تحلیل می‌کنند. در گرمای داشت دستاوردهای علمی بوراوی درمی‌یابیم که نظریه‌های او همچنان در مطالعات معاصر، از جمله پژوهش‌هایی دربارهٔ صنعت تاکسی‌های مینی‌بوس در آفریقای جنوبی، عمق و کارایی خود را حفظ کرده‌اند.

اثر بنیادین بوراوی با عنوان رضایت تولید که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، پایه‌ای نظری برای درک این مسئله فراهم آورد که چگونه کارگران در نظام سرمایه‌داری در مسیر استثمار حرکت می‌کنند و اغلب از طریق ساختارهای محیط کار و سیاست‌های دولتی به انقیاد خود رضایت می‌دهند. نقد او بر مداخلات دولتی و اصلاحات سرمایه‌دارانه چارچوبی نیرومند برای واکاوی پویایی‌های بازارهای کار غیررسمی فراهم می‌کند. این موضوع به‌ویژه در مورد صنعت تاکسی‌های مینی‌بوس آفریقای جنوبی مصداق دارد؛ صنعتی غیررسمی اما حیاتی که از دل جدایی‌گزینی فضایی دوران آپارتاید سربرآورد و همچنان تحت شرایط بی‌ثبات کاری به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

لغو مقررات این صنعت در اواخر دهه ۱۹۸۰ که رشد سریع آن را ممکن ساخت، با مفهوم «گزینش راهبردی» بوراوی هم‌راستا است؛ مفهومی که بیان می‌کند سیاست‌های دولتی به‌طور آگاهانه بنگاه‌های رسمی سرمایه‌داری را تقویت کرده و اقتصادهای غیررسمی را نادیده گرفته یا به حاشیه می‌رانند. این دیدگاه نظری توضیح می‌دهد که چرا مداخلات متوالی دولت، از جمله برنامهٔ نوسازی تاکسی‌ها (Taxi Recapitalisation Programme)، نتوانسته‌اند به‌طور چشمگیری وضعیت معیشت کارگران تاکسی‌های مینی‌بوس را بهبود بخشند. در عوض، این سیاست‌ها عمدتاً در خدمت منافع سرمایه‌بده‌اند؛ زیرساخت‌ها را مدرن کرده‌اند اما مشکلات شرایط کاری را بی‌پاسخ گذاشته‌اند.

پژوهش‌های جامعه‌شناختی دربارهٔ صنعت تاکسی‌های مینی‌بوس، از جمله پژوهش خود من، پژوهش‌های بوراوی دربارهٔ تکه‌تکه‌شدن نیروی کار و استثمار ساختاری کارگران است. یافته‌های من نشان می‌دهد رانندگان تاکسی‌های مینی‌بوس که بدون قرارداد، مزایا یا حمایت قانونی کار می‌کنند، با ناامنی اقتصادی روبه‌رو هستند و در رقابتی بازارمحور گرفتار شده‌اند که قدرت چانه‌زنی آنان را از بین می‌برد. تحلیل من از سیاست‌های دولتی تأییدکننده این استدلال بوراوی است که اصلاحات در چارچوب‌های سرمایه‌دارانه اغلب کارایی اقتصادی را بر حقوق کارگران ترجیح می‌دهد.

همان‌طور که آثار بوراوی یادآور می‌شوند، تغییر معنادار فراتر از دگرگونی‌های سیاستی است؛ چنین تغییری نیازمند مقاومت سازمان‌یافته و دگرگونی ساختاری است. با به‌کارگیری چارچوب مارکسیستی او، پژوهشگران و فعالان می‌توانند از اصلاحاتی حمایت کنند که بر حفاظت از نیروی کار، یارانه‌های عادلانه دولتی و حق چانه‌زنی جمعی برای رانندگان تاکسی‌های مینی‌بوس تمرکز دارند. این تلاش‌ها نه تنها میراث

جلد نسخه اصلاح‌شده سال ۱۹۸۲ کتاب «رضایت تولید». امتیاز عکس: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

فکری بوراوی را پاس می‌دارند بلکه مبارزه برای عدالت در بخش‌های غیررسمی کار را نیز پیش می‌برند.

تعهد مایکل بوراوی به جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر ضرورت پژوهش متعهد برای مقابله با بی‌عدالتی‌های اجتماعی تأکید دارد. آثار او همچنان نیروی راهنما برای کسانی است که در پی گشودن تناقضات سرمایه‌داری و دفاع از روابط کاری عادلانه‌اند. با گرمای داشت دستاوردهای او، بار دیگر نقش جامعه‌شناسی را در پرورش جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر تصریح می‌کنیم. ■

ارتباط با نویسنده:

Siyabulela Fobosi <sfobosi@ufh.ac.za>

< جدول تناوبی آرمان شهری دست‌یافتنی

دیوید گلدبلت، روزنامه‌نگار و جامعه‌شناس مستقل، بریتانیا

THE PERIODIC TABLE OF A FEASIBLE UTOPIA																	
1 L _o LOVE																	2 F FAMILY
3 H _o HOPE	4 C _a CIVIC ACTIVISM											5 G _e GENDER EQUALITY	6 A ART	7 P PARTIES	8 F _{nd} FRIDAY NIGHT DINERS	9 L LESBIAN	10 F _r FRIENDSHIP
11 E _m EMPATHY	12 S _o SOLIDARITY											13 R _j RACIAL JUSTICE	14 P _y POETRY	15 C _c CEREMONIES AND CELEBRATIONS	16 J _z JAZZ	17 G _o GAY	18 R _o ROMANCE
19 C _o COMPASSION	20 M _a MUTUAL AID	21 D _d DAY DREAMS	22 S _h SOCIAL HOUSING	23 W _k WALKING	24 P _m PLAYGROUNDS AND HEADGAMES	25 R _d REDUCE	26 G _{nd} GREEN NEW DEAL	27 U _{bi} UNIVERSAL BASIC INCOME	28 R _w REDISTRIBUTION OF WEALTH	29 W _x WEALTH TAX	30 R _j RESTORATIVE JUSTICE	31 N _d NEURODIVERSITY	32 R _k RANDOM KINDNESS	33 F _e FESTIVALS	34 P _s THE POKER SCHOOL	35 B BISEXUAL	36 S _x SEXUAL ECSTASY
37 R _o ROOTS	38 C _z CITIZEN JURIES	39 P _d PORTABLE PARADISE	40 P _p PEOPLES PALACES	41 C _y CYCLING	42 U _f URBAN FORESTS	43 R _p REPAIR	44 C _e CLEAN ENERGY	45 U _{hc} UNIVERSAL HEALTHCARE	46 F _w FOUR-DAY WORKING WEEK	47 C _x CARBON TAX	48 D _i DRUG LEGISLATION	49 D _r DISABILITY RIGHTS	50 S _d SINGING AND DANCING	51 F FEASTING	52 H _s HOT SALINAS	53 T TRANS	54 N _g NEIGHBOURHOOD
55 L _a LAUGHTER	56 D _c DECENTRALISATION	57 I _c IMPROBABLE CONNECTIONS	58 P _t PUBLIC TRANSPORT	59 S _k SKATING	60 C _f CITY FARMS	61 R _c RECYCLE	62 R _a REGenerative AGRICULTURE	63 U _{cc} UNIVERSAL CHILD CARE	64 U _w USEFUL WORK	65 L _w LANDWALLE TAX	66 E _p EMPTY PRISONS	67 R _c RIGHTS OF THE CHILD	68 P _i PLAY	69 G _t GOOD TIMES	70 S _w SWIMMING WITH MILES	71 Q QUEER	72 C _t COMPANIONITY
73 B _a BALANCE	74 P _v POLITICS AS A VOICED	75 C _t CRITICAL THINKING	76 P _s PUBLIC SPACE	77 P _d PADDLING	78 R _a ROOFTOP ALLOTMENTS	79 R _x RELAX	80 R _w REWELDING	81 U _{sc} UNIVERSAL SOCIAL CARE	82 L _i LIFELONG LEARNING	83 F _x FINANCIAL TRANSACTION TAX	84 P _f THE PLEASE POLICE	85 I _g INTERESTS OF FUTURE GENERATIONS	86 T _h THERAPY	87 G _d GOOD DEATHS	88 U _p UNUSUAL PEOPLE	89 + PLUS	90 C _e CHANCE ENCOUNTERS
1 FUNDAMENTALS	2 MICROPOLITICS	3 IMAGINARIUM	4 CIVIL CITIES	5 SELF-PROLIFERATION	6 URBAN BOTANICALS	7 CIRCULAR ECONOMY	8 ZERO CARBON	9 UNIVERSAL WELFARE	10 LIFEWORK	11 TAX JUSTICE	12 UNHOSTILE EMPLOYMENT	13 THE RIGHT STUFF	14 FOOD FOR THE SOUL	15 COLLECTIVE ENERGY	16 HINALL NINE	17 NOWT SO QUEERAS	18 SOURCES OF INTIMACY

©David Goldblatt www.feasibleutopias.org

دقیق نمی‌دانم ایده «جدول تناوبی» از کجا به ذهنم رسید اما به حساب دیوانگی دوران قرنطینه می‌گذارمش. به هر حال، می‌دانم عناصر بسیاری در آن دخیل بودند. اولین بار، بچه بودم که در دانش‌نامه‌ای به جدول تناوبی برخورددم. لذت طرح ناب ردیف‌هایی از مستطیل‌های رنگی و نام‌های رازآمیزش را هنوز به یاد دارم. زیبایی علمی و فکری ایده جدول تناوبی برای منی که زمانی دانشجوی شیمی بوده‌ام احترام‌برانگیز و شگفت‌آور است. بعدها که کتاب جدول تناوبی پریمو لوی را خواندم، خوشحال شدم که این جدول می‌تواند به چنین قلمرو استعاری غنی‌ای تبدیل شود؛ شبکه‌ای از ساختار الکترونی و ساختار عاطفی.

«جدول تناوبی آرمان شهری دست‌یافتنی» چیدمانی هنری از دیوید گلدبلت است که مؤلفه‌های جامعه‌ای مطلوب و ممکن را جایگزین عناصر شیمیایی می‌کند.

البته جدول‌های تناوبی بدیل کم نیستند؛ کافی است گشتی در اینترنت بزنید تا جدول‌هایی برای انواع قهوه‌ها، عناصر فرهنگی منطقه یورک‌شر یا فحش‌ها پیدا کنید که برخی بامزه‌اند و برخی نه. اما مندلیف سزاوار چیزی بهتر از این‌هاست. چیزی ژرف‌تر؟ چیزی حیرت‌آورتر؟ مدتی بود به بیانیه‌های هنری،

عصری در تصورش از آرمان‌شهر وجود دارد که بخواهد آن را به جدول اضافه کند. اگر پاسخ مثبت بود، دو کارت‌پستال از آن عنصر چاپ می‌کردیم: یکی را به خودش هدیه می‌دادیم و دیگری را به دیوار می‌چسباندیم تا اثری هنری دیگری شکل گیرد: جدول تناوبی آرمان‌شهر دست‌یافتنی به روایت مردم.

مایکل بوراووی اشتیاق بسیاری دربارهٔ جدول تناوبی آرمان‌شهر دست‌یافتنی داشت و آن را نوعی بازنمایی تصویری «آرمان‌شهرهای واقعی» اریک اولین رایت می‌دانست. گمان می‌کنم مایکل این نسخهٔ تعاملی و مردمی را دوست می‌داشت؛ به‌ویژه گفت‌وگوهای دیوانه‌وار، صمیمانه و عجیب‌وغریب‌مان را دربارهٔ این که جهان چگونه می‌تواند باشد، با کسانی که اغلب فرصت نداشتند آن‌قدر که دل‌شان می‌خواست دربارهٔ آرمان‌شهرها خیال‌پردازی کنند. البته فکر می‌کنم شاید همهٔ ما این‌طور باشیم. ■

ارتباط با نویسنده:

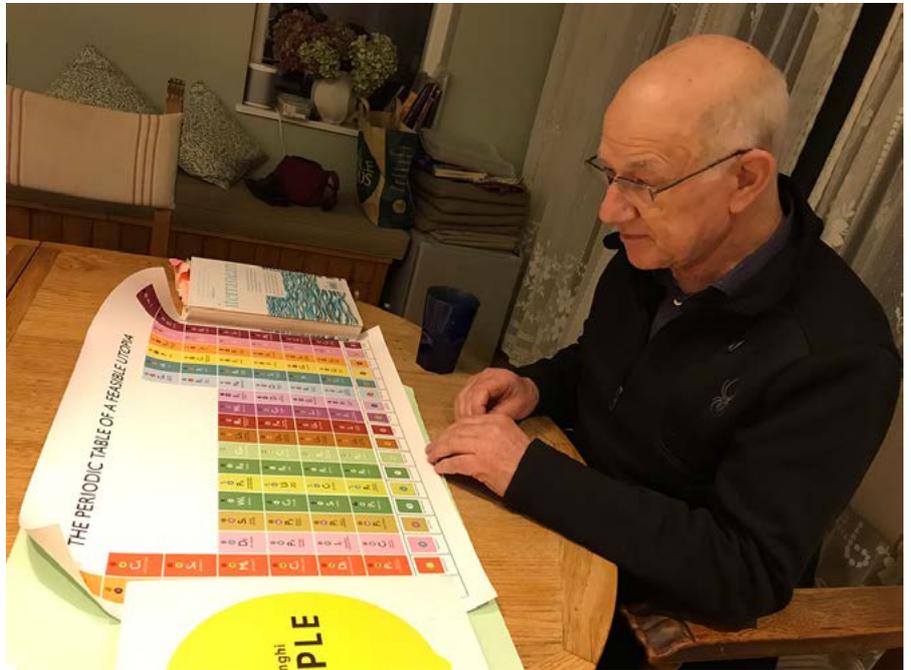
David Goldblatt <tobaccoathletic@yahoo.co.uk>

شعری، سیاسی و غیره فکر می‌کردم و فکر می‌کردم شاید در عصر حواس‌های تکه‌تکه و آگاهی‌های گسسته، چنین بیانیه‌هایی طولانی‌تر، متنی و خطی‌تر از آن باشند که دوام بیاورند. در عصر اینستاگرام، بیانیه‌ای برای آرمان‌شهر چه شکل و شمابلی دارد؟ پاسخ‌های بسیاری برای این پرسش می‌شود یافت اما پاسخ من «جدول تناوبی آرمان‌شهر دست‌یافتنی» بود.

ایده‌ام با خودکار و مداد در دفتر طراحی‌ام جان گرفت، سپس دیجیتال شد و بعد روی مقوایی چاپش کردم و یک روز عصر به دیوار عظیمی که پروژه‌های هنری در اختیارم گذاشته بود، آویختمش. بعد از آن، مشغول طراحی پوسترهایی شبیه همان پوستری که مایکل را در حال واری‌اش می‌بینید، شدم و جدولم را در مغازه‌ای خالی در مرکز خریدی فرسوده در قلب بریستول به نمایش گذاشتم.

ما آن مغازه را به داروخانه‌ای به نام «شیمی آرمان‌شهری» تبدیل کردیم و مردم را به کشف جدول تناوبی فراخواندیم. اگر بازدیدکننده‌ای در مغازه‌مان می‌ماند، به او می‌گفتیم که دانایی ملکِ طلقِ ما نیست و از او می‌پرسیدیم آیا

مایکل بوراووی علاقه‌مندانه به پوستر «جدول تناوبی آرمان‌شهری دست‌یافتنی» نگاه می‌کند، لندن، ۲۰۲۴.



از بازدیدکنندگان چیدمان هنری «جدول تناوبی آرمان‌شهری دست‌یافتنی» در مرکز خریدی در بریستول انگلستان دعوت می‌شد پیشنهادهای خودشان را به چیدمان اضافه کنند تا جدول تناوبی «مردمی» دومی هم بیافرینند.

< زمانی برای جامعه‌شناسی

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

در زمانه‌ای که رهبران کشوری بی‌اعتمادی به علم را ترویج می‌کنند و حمله به علوم اجتماعی روزبه‌روز شدت می‌گیرد؛ در زمانه‌ای که اخبار جعلی بسیار گسترده‌تر و تأثیرگذارتر از تحلیل‌های پژوهش‌مبنا پخش می‌شوند؛ در زمانه‌ای که بسیاری از رهبران سیاسی نفرت‌پراکنی را اشاعه می‌دهند و بخشی از مردم را از حق شهروندی کامل محروم می‌کنند؛ در زمانه‌ای که انسانیت‌زدایی گروه‌هایی از مردم بار دیگر ابزاری رایج برای اعمال و تحکیم قدرت شده است؛ در زمانه‌ای که شواهد علمی را انکار می‌کنند تا بحران‌های نظام‌مند زیست‌محیطی و اجتماعی بی‌اهمیت جلوه داده شوند؛ در زمانه‌ای که دولت‌ها کسانی را که علیه نسل‌کشی و خشونت و نژادپرستی نظام‌مند سخن می‌گویند، سرکوب می‌کنند؛ در زمانه‌ای که تمرکز بی‌سابقه ثروت به جمع‌اندک‌شمار مولتی‌میلیونرها امکان کنترل رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی را می‌دهد؛ در زمانه‌ای که بشریت با بحران‌های جهانی به‌هم‌پیوسته‌ای روبه‌روست که سرنوشت نسل‌های آینده را رقم خواهند زد؛ در زمانه‌ای که آزادی دانشگاهی حتی در دموکراسی‌های تثبیت‌شده نیز در خطر است؛ ما بر این باوریم که مداخله‌های انتقادی دانشمندان علوم اجتماعی ضروری‌تر از هر زمان دیگری است، و بار دیگر بر ارزش‌ها و تعهداتی که در کانون کار ما در مقام پژوهشگر، آموزگار و روشنفکر مردمی قرار می‌گیرند، تأکید می‌کنیم.

ما از این اصول دفاع می‌کنیم:

- **جامعه‌شناسی موشکاف** مبتنی بر واقعیت و تحلیل که روایت‌های ساده‌انگارانه را رد می‌کند و پیچیدگی جهان را در نظر می‌گیرد؛
- **جامعه‌شناسی مستقل** که به ما یادآوری می‌کند کلام قدرتمندان همیشه راست نیست و دروغ حتی اگر هزار بار تکرار شود همچنان دروغ است؛
- **جامعه‌شناسی انتقادی** که نابرابری‌های فزاینده را به پرسش می‌گیرد و با افسانه‌ی مرد خودساخته، تأکید ساده‌انگارانه بر بازار و مصرف‌گرایی و مردانگی سلطه‌گر درمی‌افتد؛
- **جامعه‌شناسی مردم‌مدار** که نه از جایگاه برتری مفروض روشنفکرانه بلکه در مقام گفت‌وگو با کسانی که برای دگرگونی جامعه و دفاع از خیر عمومی می‌کوشند، در مباحث مدنی مشارکت می‌کند
- **جامعه‌شناسی کل‌نگر** که در برابر خطر تخصص‌گرایی افراطی و چندپارگی مقاومت می‌کند و سراغ مسائل اضطراری زمانه ما می‌رود؛
- **جامعه‌شناسی جهانی** که فهم چالش‌های قرن بیست‌ویکم و مواجهه با آن‌ها را از پژوهشگران و کنشگران اجتماعی در نقاط گوناگون جهان می‌آموزد و در ساختن حس انسانیت مشترک سهیم است.

ما سخت باور داریم که علوم اجتماعی و آزادی دانشگاهی از اجزای ذاتی دموکراسی‌اند و حفاظت و ترویجشان ضروری است.

«جامعه‌شناسی حکم ابزاری چشم‌نابویشدنی برای هم‌زیستی در سیاره‌ای محدود را پیدا کرده است.»

ما باور داریم که برای فهم بحران‌های زمانه و گذر از آن‌ها گفت‌وگوی عمومی آگاهانه‌ای که مبتنی بر شرایط تاریخی باشد و به لحاظ جامعه‌شناسانه موضوعیت داشته باشد، ضروری است.

ما معتقدیم جامعه‌شناسی نه‌تنها در فهم جهان بلکه در ساختن آینده‌ای عادلانه‌تر، زیست‌پذیرتر، صلح‌آمیزتر و پایدارتر یاری‌مان می‌کند.

در زمانه‌ای که با تغییر اقلیم، جنگ، نابرابری فزاینده و نفرت‌ورزی روبه‌رو هستیم، جامعه‌شناسی حکم ابزاری حیاتی برای هم‌زیستی در سیاره‌ای محدود را پیدا کرده است.

این بیانیه را جفری پلیرز، رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، در تاریخ ۶ ژوئیه ۲۰۲۵ در پنجمین همایش این انجمن در رباط ارائه کرده است و از حمایت رؤسای پیشین انجمن، یعنی ساری حنفی، مارگارت آبراهام و میشل ویه‌ویورکا، نایبرئیسان کنونی انجمن، یعنی آلیسون لوکوتو، باندانا پورکایاستا، الینا اویناس و مارتا سولر، و نیز رؤسای انجمن‌های جامعه‌شناسی اروپا و آمریکای لاتین و شورای آمریکای لاتین برای علوم اجتماعی یعنی کایا گادووسکا، خسوس دیاز و پابلو وممارو برخوردار است. ■

رباط، ژوئیه ۲۰۲۵

از جامعه‌شناسان و اعضای جامعه گسترده‌تر علوم اجتماعی دعوت می‌کنیم با افزودن نام خود به این بیانیه جمعی، تعهد و همبستگی‌شان را اعلام کنند. برای پیوستن، [این فرم را پر کنید](#)

ISA International
Sociological
Association

